

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. B1 (cc)

Date of filing: 9 Sep 04

\*\* AWARD - Type of Award ITL  
- Date of Award 9/9/04  
\_\_\_\_\_ pages in English 69 pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

پرونده شماره ب-۱ (ادعای متقابل)

هیئت عمومی دیوان

تصمیم شماره هیئت عمومی دیوان - ب ۱ - ۱۸۳ تی ان

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE - 9 SEP 2004	
	تاریخ ۱۳۸۳ / ۶ / ۱۹

جمهوری اسلامی ایران

خواهان،

و

ایالات متحده آمریکا

خوانده.

قرار اعدادی

حاضران

از طرف خواهان:

آقای کلیفتن ام. جانسن،

نماینده رابط ایالات متحده آمریکا،

آقای دیوید ای. کی،

معاون نماینده رابط ایالات متحده آمریکا،

آقای رونالد جی. بتاوتر،

معاون مشاور حقوقی

وزارت امور خارجه ایالات متحده،

آقای مارک ای. کلادفلتر،

دستیار مشاور حقوقی،

وزارت امور خارجه ایالات متحده،

خانم لیسا گروش،

وکیل - مشاور،

وزارت امور خارجه ایالات متحده،

آقای هری آر. بارنز،

وکیل - مشاور،

وزارت امور خارجه ایالات متحده،

آقای ان. جنسن کلمیتا،  
 وکیل - مشاور،  
 وزارت امور خارجه ایالات متحده،  
 خانم نسی اس. آیزنهاور،  
 وکیل - مشاور،  
 وزارت امور خارجه ایالات متحده،  
 خانم کورین آر. استون،  
 وکیل - مشاور،  
 وزارت امور خارجه ایالات متحده،  
 آقای فرد ای. فلیس،  
 دستیار مشاور کل وزارت درياداری  
 آقای وندل ای. کجوس،  
 وکیل ناظر محاکمات،  
 وزارت درياداری

از طرف خوانندگان:

آقای محمد حسین زاهدین لباف،  
 نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،  
 آقای دکتر علی اکبر ریاضی،  
 مشاور حقوقی نماینده رابط،  
 آقای علی مخبرالصفاء،  
 مشاور حقوقی نماینده رابط  
 آقای رادمن باندی،  
 وکیل وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران  
 آقای دیوید سلرز،  
 وکیل وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران  
 آقای چارلز کلیپول،  
 وکیل وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران  
 آقای دکتر ضیاء الدین قاضی زاده فرد،  
 معاون حقوقی و پارلمانی وزیر دفاع جمهوری  
 اسلامی ایران  
 آقای مرتضی زهرائی،  
 مدیر کل قراردادها و دعاوی بین المللی  
 وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران

آقای دکتر احمد امیر معزی،  
 مشاور حقوقی  
 وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران،  
 آقای عبدالرسول دری اصفهانی،  
 مشاور وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران،  
 آقای رجب خدایاری،  
 مدیر دعاوی بین المللی  
 وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران،  
 آقای محمدجواد عسگری،  
 کارشناس حقوقی  
 وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران،  
 آقای عباس ولی زاده،  
 کارشناس حقوقی  
 وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران،  
 آقای همایون روح افزای،  
 مدیر دعاوی  
 دفتر خدمات حقوقی بین المللی تهران،  
 آقای مجید روحانی،  
 مشاور حقوقی  
 دفتر خدمات حقوقی بین المللی تهران،  
 آقای دکتر موسی زاده،  
 کارشناس حقوقی، ناظر جلسه  
 آقای مصباح،  
 مشاور، ناظر جلسه

---

فهرست مطالب

شماره بند

یک-	پیشگفتار.....	۱.....
دو-	تاریخچه رسیدگی.....	۳.....
سه-	سابقه امر.....	۱۲.....
چهار-	مقررات ذریبط.....	۱۴.....
پنج-	اظهارات طرفین.....	۱۵.....
الف-	آیا دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی صلاحیت دارد؟.....	۱۵.....
۱-	استدلالات ایالات متحده.....	۱۶.....
الف-	معنای معمولی، سیاق عبارت، موضوع و هدف.....	۱۶.....
یک-	بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی.....	۱۶.....
دو-	بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال.....	۱۸.....
ب-	رویه بعدی طرفین و رویه قضایی دیوان.....	۲۱.....
ج-	رویه بین المللی.....	۲۷.....
۲-	استدلالات ایران.....	۲۹.....
الف-	معنای معمولی، سیاق عبارت، موضوع و هدف.....	۲۹.....
یک-	بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی.....	۲۹.....
دو-	بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال.....	۳۵.....
ب-	رویه بعدی طرفین و رویه قضایی دیوان.....	۴۱.....
ج-	رویه بین المللی.....	۴۶.....

ب- آیا ادعاهای متقابل رسمی باید در تاریخ انعقاد بیانیه های الجزایر پابرجا باشند؟ و اگر چنین است، آیا ادعای متقابل در پرونده حاضر در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده است؟ ..... ۴۸

۱- استدلالات ایران ..... ۴۸

۲- استدلالات ایالات متحده ..... ۵۰

ج- آیا ادعاهای متقابل رسمی باید از همان ترتیبات قراردادی موضوع ادعای اصلی ناشی شوند یا خیر، و اگر چنین است، آیا ادعای متقابل مطروح در پرونده حاضر از همان قراردادهای موضوع ادعاهای ایران در پرونده شماره ب-۱ ناشی شده است؟ ..... ۵۲

۱- استدلالات ایران ..... ۵۳

۲- استدلالات ایالات متحده ..... ۵۷

د- آیا ادعای متقابل قابل طرح است؟ ..... ۶۱

۱- استدلالات ایران ..... ۶۱

۲- استدلالات ایالات متحده ..... ۶۷

ه- آیا صلاحیت دیوان نسبت به ادعای متقابل محدود به تهاتر است؟ ..... ۷۰

۱- استدلالات ایران ..... ۷۰

۲- استدلالات ایالات متحده ..... ۷۳

شش- دلایل قرار ..... ۷۶

الف- صلاحیت نسبت به ادعاهای متقابل رسمی ..... ۷۶

۱- مقدمه ..... ۷۶

۲- قواعد عمومی تفسیر ..... ۷۹

الف- معنای معمولی اصطلاحات ..... ۸۱

ب- سیاق عبارت ..... ۸۸

- ج - موضوع و هدف ..... ۱۰۲.....
- د - رویه بعدی طرفین ..... ۱۰۶.....
- یک - نقش رویه بعدی طرفین در تفسیر معاهدات ..... ۱۰۹.....
- دو - آیا رویه بعدی ای وجود دارد که موجب توافق طرفین در خصوص تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی باشد؟ ..... ۱۱۶.....
- ه - معنی حاصل از اعمال ماده ۳۱ عهدنامه وین ..... ۱۳۴.....
- ۳ - بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال ..... ۱۳۶.....
- ب - ادعاها و ادعاهای متقابل رسمی باید در ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده باشند ..... ۱۳۷.....
- ج - ادعاهای متقابل رسمی باید از همان ترتیبات قراردادی منشأ ادعاهای اصلی ناشی شده باشند ..... ۱۳۹.....
- د - ادعای متقابل در پرونده حاضر ..... ۱۴۰.....
- هفت - قرار ..... ۱۴۲.....

## یک - پیشگفتار

۱- در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۶۱ [۳۱ مارس ۱۹۸۲]، ایالات متحده آمریکا ("خواهان متقابل" یا "ایالات متحده") ادعای متقابلی در پرونده شماره ب-۱ تسلیم کرد ("ادعای متقابل"). در ادعای متقابل مزبور، ایالات متحده ادعا کرده است که جمهوری اسلامی ایران ("خواننده متقابل" یا "ایران") از تعهدات قراردادی خود در حفظ امنیت قطعات طبقه بندی شده موجود در اقلام دفاعی و اطلاعات طبقه بندی شده مربوطه تخلف کرده است. ایالات متحده به مفاد قراردادهای معینی ("نامه های ایجاب و قبول") در ارتباط با هواپیماهای اف-۱۴ و سیستم موشکی فینیکس استناد می کند که در دوره های مختلف بین سال های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۸ تحت برنامه فروش تسلیحات به خارج ("اف ام اس") منعقد شدند. در آن رابطه، ایالات متحده همچنین به مفاد موافقت نامه ای که در روزهای ۷ و ۱۶ خرداد ۱۳۵۳ [۲۸ مه و ششم ژوئن ۱۹۷۴]، از طریق تبادل یادداشت بین سفیر ایالات متحده در ایران و وزیر امور خارجه ایران راجع به حفاظت اطلاعات طبقه بندی شده ("موافقتنامه ۱۹۷۴") محقق شد، اشاره می کند. ایالات متحده ادعا می کند که در اثر قصور ایران در اجرای مفاد نامه های ایجاب و قبول، وادار به تحمل هزینه های معتنابهی برای اصلاح تجهیزات خود شده است. ایالات متحده بابت هزینه های مزبور و هزینه های هر اقدام دیگری که در آینده ممکن است در اثر تخلف ایران از تعهدات خود لازم باشد، مطالبه غرامت کرده است.

۲- ایران چهار ایراد مقدماتی به ادعای متقابل مزبور طرح کرده است. نخست، ایران اظهار می دارد که بیانیه های الجزایر<sup>۱</sup> صلاحیت رسیدگی به "ادعاهای متقابل رسمی"، یعنی ادعاهای متقابل تسلیمی در پاسخ به "ادعاهای رسمی ایالات متحده و ایران علیه یکدیگر ناشی از قراردادهای فی ما بین در خصوص خرید و فروش اجناس و خدمات" را به دیوان اعطا نکرده است. بر این اساس، ایران استدلال می کند که ایالات متحده می بایست به جای ادعای متقابل، قبل از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] که مهلت ثبت ادعاهای رسمی نزد دیوان است، دعوائی علیه ایران ثبت می کرد. دوم، ایران اظهار می دارد که حتی اگر دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی را هم داشته باشد، چنین ادعاهای متقابلی می بایست در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، یعنی تاریخ بیانیه های الجزایر پابرجا می بودند. ایران اظهار می دارد که ایالات متحده نشان نداده است که ادعای متقابلش در آن تاریخ پابرجا بوده است. سوم، ایران

<sup>۱</sup> بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر ("بیانیه الجزایر") و بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل ادعاها توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران ("بیانیه حل و فصل")، هر دو به تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۳.



ادعا می کند که ولو آنکه ادعای متقابل در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده، باید در مرحله مقدماتی رد شود، زیرا از قراردادهایی که مبنای دعاوی ایران در پرونده شماره ب-۱ هستند ناشی نشده، بلکه از موافقت نامه جداگانه ای، یعنی موافقت نامه ۱۹۷۴ ناشی می شود. چهارم، ایران اظهار می دارد که ادعای متقابل ادعای قابل طرحی محسوب نمی شود، زیرا با ذکر جزئیات کافی توصیف نشده و الزامات ماده ۱۸ قواعد رسیدگی دیوان را برآورده نمی کند.<sup>۲</sup>

## دو - تاریخچه رسیدگی

۳- در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۶۰ [۱۸ نوامبر ۱۹۸۱]، ایران دادخواستی در پرونده حاضر به ثبت رساند. دادخواست مزبور در تاریخ ۲۸ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۸ ژانویه ۱۹۸۲] تکمیل گردید. در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۶۱ [۳۱ مارس ۱۹۸۲]، ایالات متحده دفاعیه و ادعای متقابلی به ثبت رساند. ایران دفاعیه خود در پاسخ به ادعای متقابل را در ۱۷ تیر ۱۳۶۱ [هشتم ژوئیه ۱۹۸۲] تسلیم کرد و ایالات متحده در تاریخ نهم مهر ۱۳۶۱ [اول اکتبر ۱۹۸۲] به آن پاسخ داد. در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ [۱۲ آوریل ۱۹۸۳] ایران جوابیه دیگری تسلیم کرد.

۴- در روزهای ۱۶-۱۷ آبان ماه ۱۳۶۲ [۷-۸ نوامبر ۱۹۸۳]، جلسه استماع مقدماتی در پرونده شماره ب-۱ برگزار شد. موضوعات مقدماتی مربوط به ادعای متقابل در آن جلسه مورد بحث واقع شدند، اما تصمیمی راجع به آنها اتخاذ نگردید.

۵- در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۸ [۱۹ ژوئن ۱۹۸۹]، دیوان از ایالات متحده دعوت کرد که به اظهاریه های کتبی مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ [۱۲ آوریل ۱۹۸۳] ایران پاسخ دهد؛ ایالات متحده نیز در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۶۸ [۱۴ سپتامبر ۱۹۸۹] پاسخی تسلیم کرد.

۶- در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۶۸ [۲۱ سپتامبر ۱۹۸۹]، دیوان دستوری صادر کرد و طی آن به طرفین اطلاع داد که دیوان داوری "در نظر دارد بر اساس مدارکی که فعلاً در اختیار دارد نسبت به صلاحیت خود

<sup>۲</sup> قواعد رسیدگی نهایی دیوان، مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۲ [سوم مه ۱۹۸۳] ("قواعد دیوان"). قبل از قواعد مزبور، قواعد موقت مصوب دیوان وجود داشت که در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۶۰ [۱۰ مارس ۱۹۸۲] تصویب گردید ("قواعد موقت دیوان"). متن ماده ۱۸ قواعد دیوان و متن ماده ۱۸ قواعد موقت دیوان یکسان هستند.

در مورد ادعای متقابل تصمیم گیرد" و از طرفین دعوت نمود که راجع به قصد دیوان اظهار نظر کنند. در روزهای ۱۵ و ۲۹ آبان ۱۳۶۸ [۶ و ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹]، ایران به دیوان اطلاع داد که در نظر دارد به اظهاریه مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۶۸ [۱۴ سپتامبر ۱۹۸۹] ایالات متحده پاسخ کتبی ثبت نماید و ضمناً بعد از ثبت آن پاسخ، در صورت لزوم درخواست برگزاری جلسه استماع خواهد کرد. ایالات متحده در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۶۸ [۲۰ نوامبر ۱۹۸۹] پاسخ داد و از دیوان تقاضا کرد که قبل از تصمیم گیری راجع به موضوع صلاحیت، تاریخی برای جلسه استماع تعیین نماید.

۷- در تاریخ سوم آذر ۱۳۶۸ [۲۴ نوامبر ۱۹۸۹]، دیوان با درخواست ایران برای ثبت پاسخ به اظهاریه مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۶۸ [۱۴ سپتامبر ۱۹۸۹] ایالات موافقت کرد و پاسخ مزبور در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۹ [۱۸ فوریه ۱۹۹۱] تسلیم گردید.

۸- در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۷۱ [اول دسامبر ۱۹۹۲]، دیوان پیشنهادات طرفین را برای رسیدگی های آتی پرونده حاضر جویا شد. ایالات متحده در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۷۱ [۱۵ دسامبر ۱۹۹۲] به درخواست دیوان پاسخ داد و از جمله، اجازه خواست که به لایحه مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۹ [۱۸ فوریه ۱۹۸۱] ایران پاسخ دهد. با توجه به اینکه تبادل لوایح پرونده حاضر تکمیل شده بود، ایران در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۷۱ [۱۷ دسامبر ۱۹۹۲] پیشنهاد کرد که دیوان می تواند "بر اساس لوایح و مدارک ثبت شده و بدون تشکیل جلسه، راجع به صلاحیت تصمیم اتخاذ فرماید". ایران در پاسخ مفصل تری که در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۷۱ [سوم مارس ۱۹۹۳] به ثبت رساند، به درخواست ایالات متحده دایر بر ثبت مدرک جدید اعتراض و اضافه کرد که چنانچه چنین اجازه ای به ایالات متحده داده شود، به ایران نیز باید فرصت دیگری برای ارائه پاسخ کتبی اعطا گردد.

۹- در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۰ [۱۶ مه ۲۰۰۱]، دیوان با صدور یک "اطلاعیه به طرفین" سؤال کرد که آیا مایلند دیوان ترتیبی اتخاذ نماید که در خصوص دو مسأله زیر زودتر تصمیم گرفته شود: "آیا دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعای متقابل را دارد یا خیر و در صورت وجود صلاحیت، آیا صلاحیت محدود است به تهاجر در قبال هر مبلغی که احتمال دارد در پرونده حاضر به نفع ایران مورد حکم واقع شود." در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۷۰ [۱۷ ژوئیه ۲۰۰۱]، ایالات متحده طی پاسخ به درخواست دیوان، اکراه خود را درباره اینکه راجع به این موضوعات به صورت مقدماتی تصمیم گرفته شود ابراز کرد. در همان تاریخ، ایران اظهار داشت که "مخالفتی ندارد که ترتیبی داده شود دیوان راجع به کلیه موضوعات باقیمانده مربوط به ادعای

متقابل تصمیم زود هنگام اتخاذ نماید" مشروط بر اینکه چنین تصمیمی بر اساس لوایح کتبی که تا آن زمان بین طرفین متبادل شده بود اتخاذ گردد. با اینحال، ایران طی یادداشت مکملی که در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۰ [۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱] به ثبت رساند، توضیح داد که دیگر مخالفتی با برگزاری یک جلسه استماع درباره موضوعات مقدماتی ندارد. ایالات متحده در یک پاسخ بعدی که در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۸۰ [۲۲ اکتبر ۲۰۰۱] به ثبت رساند، مخالفت خود را با رسیدگی مقدماتی به موضوعات صلاحیتی تکرار کرد.

۱۰- در تاریخ ششم آذر ۱۳۸۰ [۲۷ نوامبر ۲۰۰۱]، دیوان اعلام کرد که جا دارد راجع به این مسأله که آیا دیوان نسبت به ادعای متقابل صلاحیت دارد یا خیر، تصمیم زود هنگام اتخاذ شود. دیوان تقاضا کرد که لوایح دیگری راجع به موضوع تسلیم شود و همچنین از طرفین تقاضا کرد این مسأله را مورد بحث قرار دهند که آیا صلاحیت احتمالی دیوان نسبت به ادعای متقابل محدود به تهاجر در قبال هر مبلغی است که در پرونده شماره ب-۱ به نفع ایران مورد حکم واقع می شود. ایالات متحده و ایران لوایح خود را به ترتیب در تاریخ هفتم مرداد ۱۳۸۱ [۲۹ ژوئیه ۲۰۰۲] و هشتم اسفند ۱۳۸۱ [۲۷ فوریه ۲۰۰۳] تسلیم کردند.

۱۱- جلسه استماع پرونده حاضر در روزهای ۳۱ شهریور تا دوم مهر ۱۳۸۲ [۲۴-۲۲ سپتامبر ۲۰۰۳] در کاخ صلح لاهه برگزار شد.

سه - سابقه امر

۱۲- ایران در سال ۱۹۶۴ آغاز به شرکت در برنامه اف ام اس کرد. از ماه ژانویه ۱۹۷۴، تا ماه اوت ۱۹۷۸، طرفین تعدادی نامه ایجاب و قبول، از جمله، دو نامه ایجاب و قبول برای فروش جنگنده های اف-۱۴<sup>۲</sup>، سه نامه ایجاب و قبول برای فروش موشک های ای آی ام - ۵۴ ای (فینیکس)<sup>۴</sup> و نه فقره نامه ایجاب و قبول برای نگهداری و بهره برداری از جنگنده های اف-۱۴ و موشک های ای آی ام - ۵۴ ای (فینیکس)<sup>۵</sup> منعقد کردند. در این نامه های ایجاب و قبول مقرر شده بود که فروش ها تابع شرایط عمومی معینی است که یکی از آنها شرط عمومی ب-۹ می باشد:<sup>۶</sup>

<sup>۲</sup> عناوین قراردادها عبارتند از: IR-SAT (فروش ۳۰ فروند اف-۱۴، تاریخ انعقاد ۱۷ دی ۱۳۵۲/هفتم ژانویه ۱۹۷۴) و IR-SBY (فروش ۵۰ فروند اف-۱۴، تاریخ انعقاد ۲۰ خرداد ۱۳۵۳/۱۰ ژوئن ۱۹۷۴).

<sup>۴</sup> عناوین قراردادها عبارتند از: IR-ABB (فروش ۱۵۰ موشک فینیکس، تاریخ انعقاد ۱۷ دی ماه ۱۳۵۲/هفتم ژانویه ۱۹۷۴) IR-ABS (فروش ۲۷۰ موشک فینیکس، تاریخ انعقاد ششم شهریور ۲۸/۱۳۵۴ اوت ۱۹۷۵)، IR-ABY (فروش ۲۷۴ موشک فینیکس، تاریخ انعقاد پنجم اردیبهشت ۲۵/۱۳۵۶ آوریل ۱۹۷۷).

<sup>۵</sup> عناوین قراردادها عبارتند از: IR-JCO (تاریخ انعقاد ۳۱ شهریور ۲۲/۱۳۵۴ سپتامبر ۱۹۷۵)، IR-GDC (تاریخ انعقاد ۱۱ اسفند ۱۳۵۴/اول مارس ۱۹۷۶)، IR-MAE (تاریخ انعقاد ۱۶ تیر ۱۳۵۵/هفتم ژوئیه ۱۹۷۶)، IR-JGB (تاریخ انعقاد ۲۲ تیر ۱۳۵۵/۱۳ ژوئیه ۱۹۷۶)، IR-SCG (تاریخ انعقاد اول آذر ۲۲/۱۳۵۵ نوامبر ۱۹۷۶)، IR-JGN (تاریخ انعقاد نهم شهریور

[خریدار] نباید عنوان مالکیت یا تصرف اقلام دفاعی، اجزاء و مواد پشتیبانی مربوطه، آموزش یا دیگر خدمات دفاعی مربوطه (از جمله، هر نوع طرح، مشخصات یا اطلاعات) ارائه شده تحت این نامه ایجاب و قبول را به هیچ کس دیگری که مأمور، مستخدم یا کارگزار خریدار نباشد (به استثنای کارگزاران حمل) واگذار کند و برای مقاصدی جز آنچه که تحت پاراگراف ب-۸ بالا مجاز شناخته شده نباید از آنها استفاده نماید یا اجازه استفاده دهد، مگر آنکه رضایت کتبی دولت ایالات متحده ابتدا کسب شده باشد. تا میزانی که هر یک از اقلام، طرح ها و نقشه ها، مشخصات یا اطلاعات ارائه شده در ارتباط با این ایجاب و قبول احتمالاً توسط دولت ایالات متحده برای منظورهای امنیتی طبقه بندی شده باشد، خریدار باید طبقه بندی مشابهی را حفظ کند و کلیه اقدامات لازم برای حفظ چنین امنیتی را که معادل اقدامات معمول توسط دولت ایالات متحده باشد، در سرتاسر دوره ای که طی آن، دولت ایالات متحده چنین طبقه بندی را حفظ می کند، معمول نماید. دولت ایالات متحده نهایت سعی خود را خواهد کرد تا در صورت تغییر طبقه بندی، مراتب را به خریدار اطلاع دهد. خریدار با کلیه وسایلی که در اختیار دارد رعایت حقوق مالکیت در هر یک از اقلام دفاعی و هر یک از نقشه ها، طرح ها، مشخصات یا اطلاعات ارائه شده را اعم از آنکه حق اختراع آنها به ثبت رسیده باشد یا خیر، تضمین خواهد کرد.

۱۳- چنانکه پیش از این ملاحظه شد،<sup>۷</sup> ایالات متحده و ایران در تاریخ های ۷ و ۱۶ خرداد ۱۳۵۳ [۲۸ مه و ششم ژوئن ۱۹۷۴] یادداشت های دیپلماتیکی مبادله کرده و بدانوسیله موافقت نامه ۱۹۷۴ را محقق

IR-GFW، IR-MAJ و IR-GFD (تاریخ انعقاد هشتم اسفند ۲۷/۱۳۵۶ فوریه ۱۹۷۸)، IR-GFD (تاریخ انعقاد نهم شهریور ۳۱/۱۳۵۷ اوت ۱۹۷۸).

<sup>۱</sup> در متن فرم استاندارد دی دی-۱۵۱۳ سال ۱۹۷۷ (که در قراردادهای IR-GFW، IR-MAJ و IR-ABB، IR-ABS، IR-SCG و IR-SBY، IR-SAT، IR-MAE، IR-JGN، IR-JGB، IR-JCO، IR-GDC، IR-ABY) شرط کلی ب-۸ است که مقرر می دارد:

[خریدار] نباید عنوان مالکیت یا تصرف اقلام دفاعی، اجزاء و مواد پشتیبانی مربوطه ارائه شده تحت این بیع نامه را به هیچ شخص، یا سازمان (به استثنای کارگزاران حمل) یا دولت دیگری واگذار کند، مگر آنکه رضایت کتبی دولت ایالات متحده ابتدا کسب شده باشد. خریدار نباید هیچیک از طرح ها و نقشه ها، مشخصات یا اطلاعات ارائه شده در ارتباط با این معامله را افشاء و واگذار نماید و یا اجازه استفاده از آنها را بدهد، مگر به میزانی که دولت آمریکا اجازه داده باشد. تا میزانی که هر یک از اقلام، طرح ها و نقشه ها، مشخصات یا اطلاعات ارائه شده، در ارتباط با این معامله احتمالاً توسط دولت ایالات متحده برای منظورهای امنیتی طبقه بندی شده باشد، خریدار باید طبقه بندی مشابهی را حفظ کند و کلیه اقدامات لازم برای حفظ چنین امنیتی را که معادل اقدامات معمول توسط دولت ایالات متحده باشد، در سرتاسر دوره ای که دولت ایالات متحده چنین طبقه بندی ای را احتمالاً حفظ می کند، به عمل آورد.

برای سهولت امر و به دلیل اینکه مفاد هر دو ماده از جهات ذریبط شبیه یکدیگرند، در حکم حاضر به مفاد ذریبط در هر یک از نامه های ایجاب و قبول به عنوان "شرط کلی ب-۹" اشاره خواهد شد.

<sup>۷</sup> بنگرید به: بند ۱ بالا.

نمودند. به موجب موافقتنامه ۱۹۷۴، ایران و ایالات متحده توافق کردند که اطلاعات طبقه بندی شده متبادله بین دو دولت را حفاظت کنند و این گونه اطلاعات را بدون رضایت طرف دیگر به اشخاص ثالث منتقل نمایند و این قبیل اطلاعات را صرفاً برای مقاصدی که بابت آنها ارائه شده بوده مورد استفاده قرار دهند. مضافاً موافقت نامه ۱۹۷۴ همچنین مقرر می داشت که

هر یک از دولتین به کارشناسان امنیتی دولت دیگر اجازه خواهد داد که هر زمان که مناسب حال هر دو طرف باشد، بازدید ادواری از سرزمین دولت دیگر به عمل آورد و با مقامات امنیتی وی درباره رویه ها و تسهیلات لازم برای حفاظت اطلاعات ارائه شده به آن دولت توسط دولت دیگر مذاکره نمایند و به این گونه کارشناسان کمک خواهد کرد تا تعیین نمایند که آیا از اطلاعات ارائه شده توسط دولت آنان به دولت دیگر به قدر کافی حفاظت به عمل می آید یا خیر.

#### چهار- مقررات ذیربط

۱۴- پرونده حاضر سؤالاتی در ارتباط با تفسیر یا اجرای مقررات زیر مطرح می کند:

##### ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی

۱. بدینوسیله یک هیئت داورى [بین المللی] (هیئت رسیدگی به ادعاهای ایران و ایالات متحده) بمنظور اتخاذ تصمیم درباره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هر گونه ادعاهای متقابل ناشی از قرارداد فیما بین، معامله یا پیش آمدی که مبنای ادعای آن تبعه باشد، تشکیل می گردد؛ در صورتی که این گونه ادعاها و ادعاهای متقابل در تاریخ این بیانیه پابرجا بوده، اعم از اینکه در دادگاهی مطرح شده یا مطرح نشده باشد، و ناشی از دیون، قراردادها (شامل اعتبارات اسنادی یا ضمانتهای بانکی)، ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد. موارد مندرج در بند ۱۱ بیانیه مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) دولت الجزایر و ادعاهای ناشی از اقدامات ایالات متحده در قبال موارد مذکور در آن بند همچنین ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور فیما بین که در آن قراردادها مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران، با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی ایران باشد، از این امر مستثنی هستند.

۲. هیئت داورى همچنین درباره ادعاهای رسمی ایالات متحده و ایران علیه یکدیگر ناشی از قراردادهای فیما بین در خصوص خرید و فروش اجناس و خدمات، صلاحیت داورى خواهد داشت.

## ماده سه بیانیه حل و فصل

۱. ...

۲. انتخاب اعضای هیئت داوری و اجرای امور هیئت، طبق مقررات حکمیت کمیسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق تجارت بین المللی (UNCITRAL) خواهد بود؛ مگر در مواردی که توسط طرفین و یا توسط هیئت داوری بمنظور اطمینان از اجرای این بیانیه اصلاح می شود. مقررات UNCITRAL کمیسیون سازمان ملل متحد مربوط به حقوق تجارت بین المللی برای انتخاب اعضای هیئتهای سه نفری، پس از تغییرات ضروری (MUTATIS MUTANDIS) [اعمال خواهد شد]

...

ماده ۱۸ قواعد دیوان<sup>۸</sup>

۱- طرفی که به داوری رجوع می کند ("خواهان") دادخواستی بدین منظور نزد دیوان به ثبت خواهد رساند. هر دادخواست حاوی مشخصات زیر خواهد بود:

الف- ...

ب- ...

ج- ذکر موضوع بدهی، قرارداد (از جمله معاملاتی که موضوع اعتبار اسنادی یا ضمانت نامه بانکی هستند)، سلب مالکیت یا سایر اقدامات موثر بر حقوق مالکیت که منشأ دعوی گردیده و یا موضوع اختلاف در رابطه با آن بروز کرده و به موجب بندهای ۱ و ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی در حیطه صلاحیت دیوان می باشد؛

د- ماهیت کلی دعوی و اشاره ای به مبلغ مورد بحث در صورت وجود؛

ه- شرح واقعیات مؤید ادعا؛

و- نکات مورد اختلاف؛

ز- خواسته دعوی؛

...

ماده ۱۹ قواعد دیوان<sup>۹</sup>

...

۳- خواننده می تواند در لایحه دفاعیه خود یا در مراحل بعدی جریان داوری، در صورتیکه دیوان تشخیص دهد که با توجه به اوضاع و احوال تأخیر موجه بوده است، ادعای متقابل را مطرح نموده و یا به منظور پایاپای کردن دعاوی به ادعائی استناد نماید، مشروط بر آنکه چنین ادعای متقابل یا تهاتر ادعا طبق بیانیه حل و فصل دعاوی مجاز باشد.

۴- مفاد بند ۱ ماده ۱۸ در مورد ادعای متقابل و ادعاهائی که به منظور تهاتر مورد استناد قرار می گیرند، جاری خواهد بود.

ماده ۱۹ قواعد داوری آنسترال<sup>۱۰</sup>

<sup>۸</sup> همانطور که پیش از این گفته شد (بنگرید به: پانوش ۲ بالا)، متن ماده ۱۸ قواعد دیوان و متن ماده ۱۸ قواعد موقت دیوان یکسان هستند.

<sup>۹</sup> متن ماده ۱۹ قواعد دیوان و متن ماده ۱۹ قواعد موقت دیوان یکسان هستند.

...  
 ۳- خوانده می تواند در لایحه دفاعیه خود یا در مراحل بعدی جریان داورى، اگر دیوان تشخیص دهد که با توجه به اوضاع و احوال تأخیر موجه بوده است، ادعای متقابلی که ناشی از همان قرارداد باشد اقامه نماید یا می تواند به دعوائی که ناشی از همان قرارداد باشد به منظور پایا یا پای کردن ادعای خود استناد نماید.  
 ...

### پنج - اظهارات طرفین

#### الف - آیا دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی صلاحیت دارد؟

۱۵- هر دو طرف توافق نظر دارند که منشاء صلاحیت دیوان در مقررات بیانیه های الجزایر، و به خصوص در بیانیه حل و فصل دعاوی یافت می شود. به علاوه، هر دو طرف توافق نظر دارند که بیانیه حل و فصل دعاوی باید طبق قواعد بیان شده در مواد ۳۱ و ۳۲ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات، مورخ دوم خرداد ۱۳۴۸ [۲۳ مه ۱۹۶۹] ("عهدنامه وین") تفسیر گردد.<sup>۱۰</sup> اما طرفین در مورد اعمال مقررات مزبور با یکدیگر اختلاف نظر دارند. به عقیده ایران، عدم ذکر صریح ادعاهای متقابل در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی به این مفهوم است که دیوان فاقد صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی است. ایالات متحده این استنتاج را مورد معارضه قرار داده و ادعا می کند که دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی را دارد.

<sup>۱۰</sup> قواعد داورى کمیسیون حقوق تجارت بین الملل سازمان ملل متحد (آنسترال)، U.N. GAOR, 31<sup>st</sup> Sess., Supp. (No. 17), U.N. Doc. A/31/17 (1976), reprinted in [1976] VII UNICITRAL Y.B. (part I) 22 ("UNICITRAL Rules").

<sup>۱۱</sup> 1155 U.N.T.S. 331; 8 I.L.M. 679 (1969)

## ۱- استدلالات ایالات متحده

الف- معنای معمولی، سیاق عبارت، موضوع و هدف

یک- بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی

۱۶- ایالات متحده در پاسخ مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۶۸ [۱۴ سپتامبر ۱۹۸۹] خود اظهار می دارد که نحوه بیان و منظور بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل حاکی از آن است که دیوان نسبت به دعاوی متقابل رسمی صلاحیت دارد. به نظر ایالات متحده، معنای معمولی عبارت "ادعاهای رسمی ... ناشی از ترتیبات قراردادی" [بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل] شامل ادعاهای متقابل ناشی از همان ترتیبات قراردادی می شود، بخصوص هنگامی که در پرتو منظور بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل قرائت شود، که قرار است برای حل و فصل کلیه اختلافات طرفین راجع به ترتیبات قراردادی برای فروش و خرید اجناس و خدمات برای طرفین مرجعی ارائه کند. ایالات متحده همچنین استدلال می کند که دیوان، در چهار چوب بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، اعلام کرده است که اصطلاح "ادعاها" شامل ادعاهای متقابل نیز می شود.<sup>۱۲</sup>

۱۷- طبق اظهار ایالات متحده، این واقعیت که بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صراحتاً به ادعاهای متقابل اشاره نمی کند - بر خلاف بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی - به این مفهوم نیست که طرفین صلاحیت تصمیم گیری راجع به دعاوی متقابل رسمی را به دیوان اعطا نکرده اند. ایالات متحده تأکید می کند که طرفین بیانیه های الجزایر مجبور بودند در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صراحتاً اجازه طرح ادعاهای متقابل را بدهند، زیرا بدون یک شرط صریح برای دعاوی متقابل، هیچ مبنای صلاحیتی برای طرح هیچ ادعا یا ادعای متقابل توسط ایران و ایالات متحده علیه طرف های خصوصی وجود نمی داشت و صلاحیت دیوان به "ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران" محدود می بود. از این قرار، لازم است بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل، دعاوی متقابل را صراحتاً مقرر دارد تا به دیوان اجازه دهد دعاوی متقابل را استماع کند و شرایط خاصی را که تحت آن ها

<sup>۱۲</sup> ایالات متحده استناد می کند به حکم دیوان در پرونده کوئستک، اینکورپوریتد و وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۵۹-۱۹۱ مورخ سوم مهر ۱۳۶۴ [۲۵ سپتامبر ۱۹۸۵]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۹، ص ۱۰۷، ۱۳۲.



دعاوی متقابل قابل طرح است مشخص نماید. بر عکس، بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، به ادعاهای راجع به طرف هایی مربوط می شود که می توانند هر ادعای متقابل ذریبطی را به صورت یک ادعای مستقیم اقامه نمایند، ولو آنکه ادعای اصلی موجودیت نداشته و یا به دیوان ارائه نشده باشد. بر این اساس، لزومی ندارد که بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صراحتاً بیان نماید که دعاوی متقابل مطروح تحت آن بند مجاز هستند.

دو- بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی  
و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال

۱۸- ایالات متحده در لوایح کتبی بعدی خود و در جلسه استماع مضافاً استدلال کرده است که فقد اشاره صریح به ادعاهای متقابل در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، قاطع دعوی نیست، زیرا مبنای دیگری برای استماع دعاوی متقابل رسمی وجود دارد. ایالات متحده تأکید می کند که بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، قواعد آنستیرال را ضم خود نموده و آن را جزو منابع صلاحیت دیوان کرده است.<sup>۱۳</sup> بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال، که اجازه طرح ادعاهای متقابل ناشی از همان قراردادهای مبنای ادعا را می دهد، بدین ترتیب یک مبنای صلاحیتی برای رسیدگی به دعاوی متقابل به دیوان ارائه می نماید، منجمله در دعاوی مطروح تحت بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی. به علاوه، ایالات متحده اظهار می دارد که دقیقاً به دلیل وجود و انضمام بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال است که نیازی نبود در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل صلاحیت دیوان نسبت به دعاوی متقابل ذکر شود. ایالات متحده با ذکر یکی از احکام قبلی، اظهار می دارد که دیوان پیش از این نظر داده است که سکوت ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، در موردی که شیوه بیان بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال اجازه صلاحیت می دهد، صلاحیت را نفی نمی کند.<sup>۱۴</sup> ایالات متحده همچنین اظهار می دارد که با توجه به انضمام بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال، چنانچه طرفین

<sup>۱۳</sup> در تأیید این اظهار، ایالات متحده استناد می کند به آناکاندا-ایران، اینکوپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۶۷-۶۵ متن فارسی مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۶۵/متن انگلیسی مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۸۶، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۳، ص ۱۹۹، بند ۱۰۲.

<sup>۱۴</sup> ایالات متحده استناد می کند به: کامپیوترساینسز کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۶۵-۲۲۱ مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۵ [۱۶ آوریل ۱۹۸۶]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۰، ص ۲۶۹، ص ۳۰۹. مسأله متنازع فیه در آن پرونده این بود که آیا دیوان نسبت به ادعاهای تهاتری (ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی ادعاهای تهاتری را ذکر نمی کند) صلاحیت دارد یا خیر. ایالات متحده اظهار می دارد که علیرغم این واقعیت مورد تصدیق که بیانیه حل و فصل دعاوی صراحتاً به ادعاهای تهاتری اشاره نمی کند، دیوان نتیجه گیری کرد که بر مبنای مفاد بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال نسبت به ادعاهای تهاتری صلاحیت دارد.

می خواستند دیوان را از رسیدگی به دعاوی متقابل رسمی ممنوع کنند، مراتب را در بیانیه حل و فصل دعاوی تصریح می کردند.

۱۹- ایالات متحده اظهار می دارد که درج عبارت مربوط به ادعاهای متقابل در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل منطق خاصی داشت که در مورد بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صدق نمی کرد؛ بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی نه تنها صلاحیت رسیدگی به ادعاهای ناشی از قراردادها، بلکه صلاحیت رسیدگی به ادعاهای ناشی از دیون، مصادره ها یا سایر اقدامات مؤثر بر حقوق مالکیت را نیز به دیوان اعطا می کند. بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال تنها دعاوی متقابل ناشی از همان قرارداد موضوع ادعا را مقرر نموده است. بنابراین، طرفین برای تضمین همگستره بودن انواع مجاز دعاوی متقابل با انواع مجاز دعاوی ایجابی مطروح طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل، ناچار شدند تصریح کنند که دعاوی متقابل مجاز آنهایی هستند که از همان "قرارداد، معامله یا پیش آمد که مبنای ادعای آن تبعه باشد" ناشی می شوند [بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی]. حال آنکه بر عکس، هیچ شرط صریحی برای ادعاهای متقابل در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی لازم نبود: شیوه بیان بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال با شیوه بیان بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل سازگار است، به این معنی که هر دوی آنها به ادعاهای ناشی از قراردادها مربوط می شوند.

۲۰- ایالات متحده یادآور می شود که دیوان متن بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال را اصلاح کرد؛ بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان، بجای آنکه اجازه طرح دعاوی متقابل ناشی از همان قرارداد موضوع ادعا را بدهد، اجازه طرح دعاوی متقابل را می دهد، به شرط اینکه "طبق بیانیه حل و فصل دعاوی مجاز باشند". اما، ایالات متحده اظهار می دارد که این اصلاح بر صلاحیت دیوان نسبت به دعاوی متقابل رسمی اثر نمی گذارد. نخست، اصلاح مزبور صراحتاً یا تلویحاً حق طرح دعاوی متقابل رسمی را محدود نمی کند و صرفاً مقرر می دارد که ادعای متقابل باید طبق بیانیه حل و فصل مجاز باشد. به نظر ایالات متحده، دعاوی متقابل رسمی در نتیجه انضمام قواعد آنسیترال در بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، مجاز می باشند. دوم، اوضاع و احوال مربوط به صدور دستورهای اداری در پایان سال ۱۹۸۱ تأیید می کند که منظور از اصلاح بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال، این نبود که صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل را که طبق آن ماده مقرر شده بود، محدود نماید. ایالات متحده اظهار می دارد که در پایان سال ۱۹۸۱، که مهلت ثبت دعاوی (یعنی ۲۹ دی ماه ۱۹/۱۳۶۰ ژانویه ۱۹۸۲) به سرعت فرا می رسید و قواعد دیوان هنوز تصویب نشده بود، لازم شد که با صدور یک سلسله دستورهای اداری به خواهان ها و خوانندگان اطلاع داده شود که برای

ثبت دادخواست ها و لوایح دفاعی چه باید بکنند. در هیچیک از این دستورهای اداری به حق ثبت دعاوی متقابل رسمی پرداخته نشد. اگر منظور از اصلاح بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال (که در آن زمان به صورت پیش نویس بود) ممنوع کردن صلاحیت نسبت به دعاوی متقابل رسمی بود، دیوان بدون تردید مطلبی به همین مضمون در یکی از دستورهای اداری خود می گفت؛ و بدان طریق به دولتین اخطار داده می شد که دعاوی بالقوه خود را برای ثبت به عنوان دعاوی متقابل محفوظ نگه ندارند. سوم، صورتجلسات مربوط به نشست هایی که اصلاح بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال در آنها مورد بحث و تصمیم واقع شده، نشان می دهند که منظور از اصلاح مورد توافق، حذف حق ثبت دعاوی متقابلی رسمی نبوده، بلکه منظور پرداختن به موضوعات مربوط به حدود تهاترهایی بود که در پاسخ به دعاوی اتباع مجاز بود.<sup>۱۵</sup> چهارم، اصلاح بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال را نمی توان اینطور تفسیر کرد که اثر منع حق ثبت دعاوی متقابل رسمی بر آن مرتب است، زیرا ترتب چنان اثری مستلزم این فرض ناموجه است که دیوان از حدود اختیارات خود تجاوز کرده است. طبق اظهار ایالات متحده، نمی توان فرض کرد که دیوان با تصویب بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان، صلاحیت موضوعی خود را تغییر داده است، زیرا تنها اصلاحات مجاز بر قواعد آنستیرال به موجب بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل، اصلاحاتی است که منظور از تدوین آنها حصول اطمینان از اجرای عین بیانیه است. در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، یعنی تاریخ بیانیه های الجزایر، دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل را داشت و حذف آن صلاحیت در قواعد دیوان امکان پذیر نبود.

#### ب- رویه بعدی طرفین و رویه قضایی دیوان

۲۱- ایالات متحده اظهار می دارد که رویه بعدی طرفین نشان می دهد که بیانیه حل و فصل را اینطور تفسیر کرده اند که صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل رسمی را به دیوان می دهد.

<sup>۱۵</sup> ایالات متحده همچنین استدلال می کند که هدف دوم از اصلاح ماده مزبور، بعدها که دیوان این موضوع را در پرونده زیر مورد بررسی قرار داد، آشکار شد: کامپیوتر ساینسز کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، پانوشت ۱۴ بالا، ص ۳۱۰. به نظر ایالات متحده، دیوان در آن پرونده خاطر نشان کرد که منظور از اصلاح پرداختن به این نگرانی بود که حدود مجاز دعاوی متقابل در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی با میزان دعاوی متقابل در بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال، که صرفاً اشاره به دعاوی متقابل ناشی از همان قرارداد دارد، متناسب نبود.

۲۲- ایالات متحده بر اهمیت رویه بعدی طرفین در اعمال تفسیر عهدنامه تأکید می ورزد. ایالات متحده به ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین استناد می کند که اشعار می دارد: "به هر نوع رویه بعدی در اجرای معاهده که موجد توافق طرف های معاهده در خصوص آن تفسیر باشد همراه با سیاق عبارت توجه خواهد شد."

۲۳- ایالات متحده اظهار می دارد که در ارتباط با موضوع صلاحیت دیوان بر دعاوی متقابل رسمی، طرفین به دو روش عمل کرده اند. نخست، ایالات متحده اظهار می دارد که رویه طرفین در جریان تنظیم قواعد دیوان دلیل مقارنی محسوب می شود از تفاهم آنان بر اینکه دیوان می توانست دعاوی متقابل رسمی را مورد رسیدگی قرار دهد. ایالات متحده استدلال می کند که نمایندگان رابط ایران و ایالات متحده هر دو در فرآیند منتهی به تصویب قواعد دیوان شرکت داشتند. معهدا، در سر تا سر این فرآیند، هیچیک از دو طرف هرگز به لزوم رفع هر گونه مغایرت فرضی بین بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال ( که صراحتاً اجازه طرح دعاوی متقابل را می دهد) و بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی (که راجع به این موضوع ساکت است) اشاره نکرد.

۲۴- دوم، ایالات متحده متذکر می شود که هر دو طرف در گذشته ادعاهای متقابل رسمی ثبت کرده اند. ایران در پرونده های شماره ب-۲۳، ب-۲۶، ب-۳۱، ب-۳۲، ب-۳۳ و ب-۷۳ دعاوی متقابل ثبت کرده و "حق" ثبت ادعای متقابل در پرونده شماره ب-۲۵ را "محفوظ [نگهداشته است]". ایالات متحده خاطر نشان می کند که بعضی از این ادعاهای متقابل مدت ها بعد از طرح اعتراض ایران در خصوص صلاحیت دیوان نسبت به دعاوی متقابل رسمی به ثبت رسیدند و ثبت ادعاهای متقابل مزبور بدون قید اعتراض به صلاحیت دیوان نسبت به استماع دعاوی متقابل صورت گرفت. به علاوه، ایران نه تنها در دعاوی مشمول بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی ادعاهای متقابل ثبت کرده، بلکه مشخصاً استدلال کرده است که دیوان نسبت به دعاوی متقابل در این قبیل پرونده ها صلاحیت دارد.<sup>۱۶</sup> ایالات متحده یادآوری می کند که به دعاوی متقابل ثبت شده توسط ایران بر این مبنا که دیوان نسبت به دعاوی متقابل رسمی صلاحیت ندارد اعتراض ننمود. ایران نیز به ادعای متقابل ایالات متحده در پرونده شماره ب-۴۱ و یا

<sup>۱۶</sup> ایالات متحده به لوایح تسلیمی توسط خواهان های متقابل در پرونده های شماره ب-۳۱، و ب-۳۳ استناد می کند. بنگرید به: نظرات شرکت ملی صنایع مس ایران ("صنایع مس") درباره اعتبار ادعای متقابل وی، علیرغم ختم ادعای نشان بیورو آو استنداردز (اداره ملی استاندارد)، در پرونده شماره ب-۳۱ علیه صنایع مس (مورخ سوم خرداد ۱۳۶۴/۲۴ مه ۱۹۸۵)، ص ۱۷؛ دادخواست متقابل در پرونده شماره ب-۳۳ مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۳ [ششم اوت ۱۹۸۴]، ص ۱؛ لایحه معارض جمهوری اسلامی ایران و نیروی هوایی در پرونده شماره ب-۳۳، مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۶۸ [۱۲ ژوئن ۱۹۸۹]، ص ۱۰.

در پاسخ اولیه خود به ادعای متقابل مطروح در پرونده حاضر، به این دلیل اعتراض نکرد؛<sup>۱۷</sup> اعتراض مزبور فقط در پاسخ مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ [۱۲ آوریل ۱۹۸۳] ایران مطرح گردید.

۲۵- به این ترتیب، به نظر ایالات متحده، رویه بعدی طرفین قاطعانه نشان دهنده تفاهم آنان است بر اینکه طرح دعاوی متقابل طبق بیانیه حل و فصل دعاوی مجاز بود و تلاش های ایران برای انکار وجود یک رویه بعدی ذریبط، قانع کننده نیست.<sup>۱۸</sup>

۲۶- ایالات متحده همچنین اظهار می دارد که رویه قضایی دیوان با وجود صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل رسمی سازگار است. ایالات متحده یادآور می شود که دیوان به رغم آنکه به حکم وظیفه (ex officio) اختیار بررسی صلاحیت خود را دارد، هرگز ادعای متقابل رسمی را بر اساس فقد ادعایی صلاحیت رد نکرده است. به علاوه، ایالات متحده ادعا می کند که دیوان در دستور مورخ هشتم بهمن ۱۳۶۶ [۲۸ ژانویه ۱۹۸۸] خود در پرونده شماره ب-۳۱ صراحتاً اعلام کرد که صلاحیت خود نسبت به ادعای متقابل را علیرغم استرداد ادعا حفظ خواهد کرد.

<sup>۱۷</sup> لایحه دفاعیه در پاسخ به ادعای متقابل ایالات متحده (مورخ ۱۷ تیر ۱۳۶۱/هشتم ژوئیه ۱۹۸۲).

<sup>۱۸</sup> بطوریکه در زیر ملاحظه خواهد شد (بند ۴۳ زیر)، ایران استدلال می کند که: یک- دعاوی متقابلی که خوانندگان ایرانی در دعاوی رسمی ثبت کردند، توسط مؤسسات ایرانی که از دولت جمهوری اسلامی ایران جدا هستند به ثبت رسید؛ دو- در بعضی پرونده ها که ادعای متقابلی به ثبت رسید، صلاحیت دیوان نسبت به ادعای اصلی مورد اختلاف بوده؛ سه- در بعضی پرونده ها، ادعای متقابل توسط خواننده ایرانی مسترد گردید؛ چهار- دعاوی متقابل در "بحوجه ثبت دعاوی پس از صدور بیانیه های الجزایر" به ثبت رسیده بودند و به قصد حفظ هر گونه حقوق احتمالی و "صرفاً از شدت احتیاط" ارائه شدند؛ پنج- این واقعیت که طرفین احتمالاً تصمیم گرفته اند از منع صلاحیتی در پرونده های مشخصی اعراض کنند نمی تواند بر این موضوع در پرونده شماره ب-۱ که صلاحیت مزبور مورد اختلاف است، اثر گذارد. ایالات متحده به استدلالات مزبور اینطور پاسخ می دهد: یک- دعاوی متقابل ثبت شده توسط مؤسسات ایرانی به موجب بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، ادعاهای متقابل ثبت شده توسط ایران محسوب می شوند؛ دو- این واقعیت که در بعضی پرونده ها صلاحیت نسبت به ادعای اصلی احتمالاً مورد اختلاف بوده، مؤثر در مقام نیست؛

سه- این واقعیت که بعضی از دعاوی متقابل مزبور بعداً مسترد شدند، مؤثر در مقام نیست؛ چهار- این گفته حقیقت ندارد که دعاوی متقابل ثبت شده توسط مؤسسات ایرانی "در بحوجه ثبت دعاوی پس از صدور بیانیه های الجزایر" به ثبت رسیدند و اینکه دعاوی متقابل مزبور صرفاً بدلائل تاکتیکی ثبت شدند، مؤثر در مقام نیست؛

پنج- این اظهار که رویه بعدی طرفین صرفاً گویای تصمیم دولت خواننده متقابل به اعراض از منع صلاحیت ادعایی نسبت به دعاوی متقابل رسمی بود، نه قابل قبول و نه قابل تأیید است، زیرا با توجه به فقد اصلاحیه ای بر بیانیه حل و فصل دعاوی، چنین اعراضی معتبر نخواهد بود و نمی تواند توسط دیوان پذیرفته شود.

## ج- رویه بین‌المللی

۲۷- طبق اظهار ایالات متحده، دیوان تلویحاً گفته است که طبق حقوق بین‌الملل عرفی، خوانندگان حق اقامه ادعای متقابل را دارند.<sup>۱۹</sup>

۲۸- ایالات متحده همچنین اظهار می‌دارد که رویه قضایی دیوان‌های بین‌المللی که حیطه صلاحیتی مشابه حیطه صلاحیت مقرر در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی دارند، حاکی از آن است که خوانندگان بطور معمول حق اقامه ادعای متقابل دارند، اعم از آنکه اساسنامه اعطا کننده صلاحیت مربوطه صراحتاً به دعاوی متقابل اشاره داشته یا نداشته باشد. در آن خصوص، ایالات متحده یادآور می‌شود که نه اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و نه اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره‌ای به دعاوی متقابل ندارند، اما با اینحال دیوان‌های مذکور رأی داده‌اند که می‌توانند دعاوی متقابل را استماع کنند؛ دیوان بین‌المللی دادگستری حتی قواعدی راجع به این موضوع وضع کرد. ایالات متحده می‌افزاید که دیوان‌های مختلط داوری یونان-آلمان، انگلستان-اتریش، انگلستان-بلغارستان، انگلستان-مجارستان و فرانسه-آلمان اجازه طرح دعاوی متقابل را داده‌اند، حال آنکه عهدنامه ورسای و سایر عهدنامه‌های مؤسس دیوان‌های مزبور صراحتاً دعاوی متقابل را مقرر نکرده بودند. طبق اظهار ایالات متحده، بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی - بر خلاف بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی - با اساسنامه‌های مذکور در بالا شباهت دارد، به این مفهوم که به طرف‌های دعاوی‌ای مربوط می‌شود که می‌توانند از جایگاه برابر علیه یکدیگر طرح دعوا نمایند. ایالات متحده اظهار می‌دارد که امکان طرح دعاوی متقابل در این قبیل پرونده‌ها موجب پیشبرد کارآیی و انصاف می‌شود، بدون آنکه بر صلاحیت دیوان بیفزاید، زیرا در صورتی که دعوای اولیه موجودیت نداشته و یا به دیوان ارائه نشده باشد، ادعای متقابل می‌تواند فی‌نفسه به عنوان یک ادعای مستقیم مورد استماع واقع شود. ایالات متحده استدلال‌ات خود را این‌گونه خاتمه می‌دهد که "در آن صورت، جای تعجب ندارد که نویسندگان بیانیه حل و فصل دعاوی، نظیر نویسندگان

<sup>۱۹</sup> ایالات متحده به دو پرونده زیر استناد می‌کند: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۱-الف-۲-هیئت عمومی، مورخ ششم بهمن ۱۳۶۰ [۲۶ ژانویه ۱۹۸۲]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۱۰۱، ص ۱۰۳؛ وستینگهاوس الکترونیک کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۲-۳۸۹-۶۷ مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۶۵ [۱۲ فوریه ۱۹۸۷]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۴، ص ۱۰۴، بند ۱.

اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری و دیوان دائمی دادگستری بین المللی لازم ندانستند صراحتاً قید کنند که طرح این گونه دعاوی متقابل مجاز است.

## ۲- استدلالات ایران

الف- معنای معمولی، سیاق عبارت، موضوع و هدف

یک- بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی

۲۹- ایران مؤکداً می گوید که قید ناظر بر صلاحیت در ادعاهای رسمی، بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است. به نظر ایران، معنای معمولی عبارت بکار رفته در آن بند، سیاق عبارت و موضوع و هدف این قید، همگی دلالت بر این نتیجه گیری دارند که دیوان صلاحیت استماع دعاوی متقابل رسمی را ندارد.

۳۰- ایران اظهار می دارد که نقطه آغاز بررسی باید بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل باشد.<sup>۲۰</sup> متن مقرر مزبور اشاره به "ادعاهای متقابل" نداشته، بلکه اشاره به "ادعاها" دارد. ایران ادعا می کند که معنای معمولی "ادعاها" شامل "ادعاهای متقابل" نمی شود (ولو آنکه ادعای متقابل را در بعضی اوضاع و احوال بتوان نوعی ادعا دانست). در این رابطه، ایران به تصمیم دیوان در پرونده شماره الف-۲ استناد می کند؛ در آن پرونده، به نظر ایران، دیوان بین دو اصطلاح "ادعا" و "ادعای متقابل" تمایز قایل شد و نظر داد که نسبت به ادعاهای ایران علیه اتباع ایالات متحده صلاحیت ندارد، زیرا بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت دیوان را به "ادعاهای متقابل" هر یک از دو دولت علیه اتباع دولت دیگر، محدود می کند.<sup>۲۱</sup>

۳۱- در ارتباط با سیاق عبارت بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، ایران متذکر می شود که بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صراحتاً هم به "ادعاها" و هم به "ادعاهای متقابل" اشاره دارد. بنابراین،

<sup>۲۰</sup> در این رابطه، ایران به احکام زیر استناد می کند:

Competence of the General Assembly for the Admission of a State to the United Nations, 1950 I.C.J. 4 (March 3) and Territorial Dispute (Libyan Arab Jamahiriya/Chad), 1994 I.C.J. 6 (Feb. 4).

<sup>۲۱</sup> جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، پانوشت ۱۹ بالا.

ایران استدلال می کند که استعمال انحصاری واژه "ادعاها" در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل نمی تواند تصادفی بوده باشد؛ باید فرض را بر این نهاد که قصد طرفین این بوده که ادعاهای متقابل را از حیثه شمول بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل مستثنی نمایند. سایر مقررات بیانیه حل و فصل این نتیجه گیری را قوت می بخشد. به عنوان مثال، مهلت ثبت "یک ادعا"، طبق بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، به وضوح شامل ادعاهای متقابل نمی شود.

۳۲- ایران استدلالات ایالات متحده راجع به هدف بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل را مورد ایراد قرار می دهد. ایران تأکید می کند که بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، به موجب مفاد و شرایط خود، پیش بینی کرده است که ایالات متحده و ایران اختلافات خود را با طرح دعاوی علیه یکدیگر در مهلت مقرر در بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، حل کنند. به نظر ایران، دقیقاً به این علت که هر یک از دول متعاقد قادر بود ادعاهایی علیه دولت متعاقد دیگر اقامه کند، ضرورت نداشت که در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، اجازه طرح دعاوی متقابل داده شود. بر عکس، از آنجایی که طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، هیچیک از دولتین نمی توانست ادعاهایی علیه اتباع دولت دیگر اقامه کند، وجود شرطی که حق طرح ادعای متقابل را اعطا کند، به وضوح لازم بود.

۳۳- بدین ترتیب، ایران نتیجه گیری می کند که بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل را به دیوان اعطا نمی کند. ایران با استناد به تصمیم دیوان در پرونده شماره الف-۲ یادآور می شود که طرفین صلاحیت دیوان نسبت به ادعاها و ادعاهای متقابل را در نهایت دقت در بیانیه های الجزایر تشریح کردند و نیز اینکه دیوان نمی تواند صلاحیتی گسترده تر از آنچه که صراحتاً با توافق فیما بین در بیانیه های مزبور اعطا گردیده، اعمال نماید.<sup>۲۲</sup> در صورتی که طرفین قصد اجازه طرح دعاوی متقابل رسمی را داشتند، عبارت صریحی به آن مضمون در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل می گنجاندند. ایران تأکید می کند که اصلاح یا افزودن عبارتی بر متن توافق طرفین خارج از حیثه اختیار دیوان است.<sup>۲۳</sup>

<sup>۲۲</sup> بنگرید به: همانجا، ص ۱۰۳.

<sup>۲۳</sup> در این رابطه، ایران به احکام زیر استناد می کند:

Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/Malaysia), International Court of Justice, Judgment of 17 December 2002

(به صورت الکترونیکی نیز به نشانی <http://www.icj-cij.org> قابل دسترسی است؛

Arbitral Award of 31 July 1989 (Guinea-Bissau v. Senegal) 1991 I.C.J. 53 (Nov. 12);



۳۴- ایران اظهار می دارد که این اصل پذیرفته شده که مقررات اعطا کننده صلاحیت باید به صورت مضیق تفسیر شوند، استنتاج وی را قوت می بخشد.<sup>۲۴</sup>

دو- بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی

و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال

۳۵- در پاسخ به استدلال ایالات متحده، ایران استدلال می کند که بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال نمی توانند مبنایی برای صلاحیت دیوان نسبت به دعاوی متقابل رسمی ارائه کنند.

۳۶- به نظر ایران، بررسی متن، سیاق عبارت و موضوع و هدف بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی نشان می دهد که مقرر مزبور صرفاً ناظر بر موضوعات شکلی است و نمی تواند اعطای صلاحیت کند. ایران متذکر می شود که بر خلاف ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی حتی ذکری از کلمه "صلاحیت" نمی کند. و همچنین عبارتی در تعریف حدود یا نوع ادعاها و ادعاهای متقابلی که می توان تسلیم کرد، در آن مقرر وجود ندارد. به علاوه، ماده یک بیانیه حل و فصل که مقرر

جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۹۷-الف-۱۱-هیئت عمومی، مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۷۹ [هفتم آوریل ۲۰۰۰]؛ ایالات متحده آمریکا و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱۰۸-۱۹۱-۵۸۲/الف-۱۶-هیئت عمومی، متن فارسی مورخ ۲۴ بهمن ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۸۳؛ مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۵، ص ۵۷. لیلیان بردین گریم و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۷۱-۲۵، متن فارسی مورخ ۱۰ اسفند ۱۳۶۱/متن انگلیسی مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۳، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲، ص ۷۸.

<sup>۲۴</sup> ایران یادآور می شود که دیوان این اصل را در پرونده های زیر تأیید و اعمال کرده است: لیلیان بردین گریم و جمهوری اسلامی ایران، پانوش ۲۳ بالا، ص ۸۰ گمرک ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۱-ب-۱۶-۱۰۵، متن فارسی مورخ چهارم بهمن ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۸۴، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۵، ص ۹۴، ص ۹۵، ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-ب-۲۴-۱۰۶، متن فارسی مورخ ۲۸ دی ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۸۴، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۵، ص ۹۷، ص ۹۹. در پاسخ به این اظهار، ایالات متحده یادآور می شود که دیوان این موضوع را که اصل تفسیر مضیق اصولاً اعتبار داشته باشد مورد سؤال قرار داده است. (با نقل از پرونده ایالات متحده آمریکا و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، تصمیم شماره ۱۳۰-الف-۲۸-هیئت عمومی، بند ۶۷، پانوش ۱۷ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۷۹ [۱۹ دسامبر ۲۰۰۰]). ایالات متحده همچنین متذکر می شود که ولو آنکه فرض را بر قابل اعمال بودن چنین اصلی بگذاریم، دیوان نظر داده است که اصل مزبور تنها هنگامی قابل اعمال است که عبارات عهدنامه ذریبط مبهم باشد (بنگرید به همانجا، بند ۶۶)، که - طبق استدلال ایالات متحده - هنگامی که بیانیه حل و فصل دعاوی به نحو مقتضی طبق مقررات عهدنامه وین تفسیر می شود، در اینجا مصداق ندارد.

می دارد "ایران و ایالات متحده حل و فصل ادعاهای مشروحه در ماده دو را از طریق توافق بین طرفین مستقیم دعوا حل و فصل خواهند نمود"، تأیید می کند که قصد طرفین این بود که ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی بر موضوع صلاحیت دیوان حاکم باشد. ایران همچنین تأکید می کند که ایالات متحده نتوانسته است هیچ رویه قضایی در تأیید این نظر ذکر کند که دیوان صلاحیت خود را از بند دو ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی اخذ می کند.<sup>۲۵</sup>

۳۷- در هر حال، ایران اظهار می دارد که ایالات متحده در واقع به بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی استناد نکرده، بلکه به بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال استناد می کند، که به ادعای ایالات متحده صریحاً به بیانیه حل و فصل دعاوی منضم گردیده و صلاحیت استماع دعاوی متقابل رسمی را به دیوان اعطا می کند. ایران استدلالاتی چند علیه این موضوع اقامه می کند.

۳۸- نخست، منبع صلاحیت دانستن بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال با آراء پیوسته دیوان دایر بر اینکه صلاحیت دیوان را فقط بیانیه حل و فصل دعاوی توصیف می کند، مغایرت دارد.<sup>۲۶</sup> در این رابطه، این واقعیت که دیوان می تواند به موجب مواد ۳۵ تا ۳۷ قواعد دیوان، یا به موجب هر گونه اختیارات ذاتی که احتمالاً دارد، اقداماتی را به عمل آورد، مؤثر در مقام نیست، زیرا این گونه اختیارات "صرفاً به امور فرعی و جانبی" مربوط می شوند و به عنوان مبانی صلاحیت نسبت به ادعاها و ادعاهای متقابل قابل استناد نیستند.

<sup>۲۵</sup> ایران معتقد است که بر خلاف اظهار ایالات متحده، قرار اعدادی صادره در پرونده آناکاندا-ایران، اینکوپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، پانویشت ۱۳ بالا، چنین رویه ای را ایجاد نمی کند. ایران استدلال می کند که اگر چه دیوان در بند ۱۰۲ قرار اعدادی مزبور اظهار داشته است که "تا آنجا که به صلاحیت، روش و بطور کلی تشکیل و طرز کار دیوان مربوط می شود دیوان منحصراً تابع قواعدی است که از معاهدات الجزایر و طبق بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، از مقررات داوری آنستیرال به صورتی که طبق این معاهدات یا توسط دیوان اصلاح گردیده، اتخاذ شده اند؛" اینکه ایالات متحده تلاش می کند از آن جملات بی ضرر و خطر این نتیجه گیری فراگیر را به عمل آورد که دیوان بدانوسیله نظر داده است که قواعد دیوان حاکم بر صلاحیت دیوان است، اعتقادی است بی اساس. آنچه که قواعد دیوان حاکم بر آن است روش و طرز کار دیوان است."

<sup>۲۶</sup> ایران به پرونده های زیر استناد می کند: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا و دیگران، تصمیم شماره ۸-الف-۱- هیئت عمومی، متن فارسی مورخ ۱۲ آبان ۱۳۶۱/متن انگلیسی مورخ ۱۷ مه ۱۹۸۲، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۱۴۴، ص ۱۵۲؛ ایالات متحده آمریکا و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱۰۸-الف-۵۹۱/۵۸۲/۱۶-هیئت عمومی، پانویشت ۲۳ بالا، ص ۷۰؛ جنرال داینامیکس تلفن سیستمز سنتر، اینکوپوریتد و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۲۸۵-۱۹۲ مورخ ۱۲ مهر ۱۳۶۴ [چهارم اکتبر ۱۹۸۵]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۹، ص ۱۵۳، ص ۱۵۶؛ آموکو اینترنشنال فایننس کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم جزئی شماره ۳-۵۶-۳۱۰-متن فارسی مورخ ششم بهمن ۱۳۶۶/متن انگلیسی مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۷، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۵، ص ۱۸۹، ص ۱۹۶؛ بلات برادرز کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۵۲-۲۱۵ مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۶۴ [ششم مارس ۱۹۸۶]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۰، ص ۵۶، ص ۶۲.

۳۹- دوم، ایران اظهار می دارد که بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی حاوی قواعد آنسیترال نبوده و صرفاً مقرر می دارد که "اجرای امور هیئت [داوری] طبق مقررات حکمیت کمیسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق تجارت بین المللی (UNCITRAL) خواهد بود، مگر در مواردی که توسط طرفین و یا توسط هیئت داوری [دیوان] به منظور اطمینان از اجرای این بیانیه اصلاح می شود." بنابراین، بیانیه حل و فصل دعاوی سند حاکم بر موضوعات صلاحیتی باقی می ماند. در هر حال، اگر انضمامی هم در کار باشد، انضمام قواعد آنسیترال نبوده، بلکه انضمام قواعد آنسیترال به صورتی است که توسط دیوان اصلاح شده است. بر این اساس، بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال حتی قابل اعمال نسبت به مورد حاضر نیست، زیرا طبق بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی توسط دیوان اصلاح شده است. بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان، که تفاوتی با بند ۳ ماده ۱۹ قواعد موقت دیوان ندارد، مقرر می دارد که "خواننده می تواند ادعای متقابلی را مطرح نموده و یا به منظور پایاپای کردن دعاوی به ادعایی استناد نماید، مشروط بر آنکه چنین ادعای متقابل یا ادعای تهاوتر طبق بیانیه حل و فصل مجاز باشد." این اصلاح، که در زمان ثبت ادعای متقابل ایالات متحده نافذ بود، حاکم بر موضوع است و تأیید می کند که موضوع صلاحیت دیوان نسبت به ادعاها و ادعاهاى متقابل تابع بیانیه حل و فصل است و نه تابع قواعد دیوان. از آنجایی که بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل نسبت به دعاوی متقابل رسمی تأمین صلاحیت نمی کند، بنابراین صلاحیتی نسبت به دعاوی متقابل رسمی وجود ندارد.

۴۰- از اینرو، بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال نمی تواند صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل رسمی را به دیوان اعطا کند. به همین منوال، بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال نمی تواند "دلیل مشخصی" برای گنجاندن اشاره ای به ادعاهاى متقابل در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل محسوب شود.

#### ب- رویه بعدی طرفین و رویه قضایی دیوان

۴۱- ایران اظهار می دارد که ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین صرفاً "یک وسیله فرعی برای تفسیر معاهده" مقرر داشته است؛ کانون تفسیر باید کماکان معنای ساده و معمولی عبارات مورد استعمال در بیانیه حل و فصل باشد. هنگامی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل رسمی در بیانیه های الجزایر وجود ندارد، رویه بعدی طرفین فی نفسه نمی تواند برای دیوان تأمین صلاحیت کند.

۴۲- در هر صورت، ایران اظهار می دارد که رویه ادعایی ایران و ایالات متحده ثابت نمی کند که طرفین موافقت کرده باشند بیانیه حل و فصل را به این نحو تفسیر کنند که صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل رسمی به دیوان اعطا می کند.

۴۳- ایران اظهار می دارد که طرفین هیچ رویه هماهنگ، مشترک و پیوسته ای نداشته اند که دلالت بر توافقی بدین مضمون نماید. ایران یادآوری می کند که از سال ۱۹۸۳ تا بحال اعتراض خود به صلاحیت دیوان نسبت به ادعای متقابل حاضر را حفظ کرده است. به علاوه، به نظر ایران، ایالات متحده در لوایح خود در پرونده شماره الف-۲ این موضع را اتخاذ کرده است که دیوان صلاحیتی بر دعاوی متقابل رسمی نداشته است.<sup>۲۷</sup> ایران اظهار می دارد که هیچگاه صلاحیت دیوان نسبت به دعاوی متقابل رسمی را صریحاً تصدیق نکرده و نیز با ثبت ادعاهای متقابل در دعاوی رسمی تلویحاً چنین کاری نکرده است. در این رابطه، ایران اظهار می دارد که پرونده هایی که ایالات متحده به آنها استناد می کند "به خوانندگان جدا از دولت ایران و/یا به پرونده هایی مربوط می شده که احتمالاً ادعای متقابلی در آنها تسلیم گردیده، اما صلاحیت دیوان بر ادعای اولیه بطور همزمان مورد نزاع قرار گرفته است. در سایر پرونده های مورد مثال، خواننده ایرانی متعاقباً ادعای متقابل خود را مسترد کرد."<sup>۲۸</sup> ایران همچنین تأکید می کند که آن ادعاهای متقابل رسمی "در بحبوحه صدور بیانیه های الجزایر به ثبت رسیدند" و "صرفاً از شدت احتیاط" برای حفظ هر گونه حق احتمالی اقامه شدند. به علاوه، ایران اظهار می دارد که این واقعیت که طرفین احتمالاً

<sup>۲۷</sup> ایران به لایحه دولت ایالات متحده آمریکا در پرونده شماره الف-۲ (مورخ ۱۷ آذر ۱۳۶۰/هشتم دسامبر ۱۹۸۱)، ص ص ۱۰-۱۱ استناد می کند. در این رابطه، ایران اظهار می دارد:

اگر رویه طرفین را قابل استناد بدانیم، بنظر می رسد که ایالات متحده تفسیر کاملاً متفاوتی را در لایحه مورخ ۸ دسامبر ۱۹۸۱ ثبت شده در پرونده الف/۲ در مقایسه با آنچه که در این دعوی اظهار داشته، اتخاذ نموده است. مشخصاً ایالات متحده در لایحه مزبور اظهار نموده که ماده ۲ (۲) "حاوی هیچگونه مقرره ای در ارتباط با ادعاهای متقابل نیست" و پس از تأکید بر صراحتی که طرفین در ماده ۲ (۱) بیانیه حل و فصل دعاوی برای تعیین و تبیین شرایط ادعاها و ادعاهای متقابل قابل طرح نزد دیوان از خود نشان داده اند، در ادامه می گوید که "چنانچه طرفین قصد تأمین صلاحیت وسیع تری را می داشتند، یقیناً قادر به اظهار قصد خود بوده و آنرا انجام می دادند. ولی طرفین چنین کاری را انجام ندادند. در اینجا هیچگونه ابهامی وجود ندارد، و موضوع از مسائل غامض تفسیری نیست." این دیدگاه و موضع گیری کاملاً مورد تأیید ایران است. لذا ایالات متحده اکنون نمی تواند استدلال معارضی را طرح نماید.

در پاسخ، ایالات متحده جواب می دهد که استناد ایران به لایحه ایالات متحده در پرونده شماره الف-۲ گمراه کننده است، به این مفهوم که ایران بدون اذعان، نظرات ایالات متحده راجع به بند ۲ ماده دو را با یک مجموعه نظرات جداگانه راجع به بند ۱ ماده دو تلفیق کرده است. ایالات متحده می افزاید که نظراتش در پرونده شماره الف-۲ به این مسأله مربوط می شود که آیا هر یک از دو دولت می تواند دعاوی مستقیمی را علیه اتباع دولت دیگر اقامه کند یا خیر، و به ادعاهای رسمی مربوط نمی شود.

<sup>۲۸</sup> لایحه استماع جمهوری اسلامی ایران (مورخ هشتم اسفند ۱۳۸۱/۲۷ فوریه ۲۰۰۳)، بند ۳۵-۲.

تصمیم گرفته اند از یک ممنوعیت صلاحیتی در پرونده های مشخصی اعراض کنند، تأثیری بر موضوع در پرونده شماره ب-۱ که صلاحیت مزبور در آن مورد اختلاف است، ندارد.

۴۴- ایران اظهار می دارد که دیوان هنوز راجع به اینکه صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل رسمی را دارد یا خیر، تصمیم نگرفته است. در این رابطه، ایران می افزاید که این واقعیت که دیوان هرگز ادعای متقابلی را در یک دعاوی رسمی به لحاظ فقد صلاحیت رد نکرده، به منزله این تصمیم نیست که دیوان نسبت به این گونه دعاوی متقابل صلاحیت دارد. در مورد دستور مورخ هشتم بهمن ۱۳۶۶ [۲۸ ژانویه ۱۹۸۸] دیوان در پرونده شماره ب-۳۱ (که ایالات متحده بدان استناد کرده)، ایران اظهار می دارد که دیوان صرفاً صلاحیت خود را برای تعیین موضوع صلاحیت نسبت به ادعای متقابل (compétence de la compétence) حفظ کرد و عملاً نسبت به ادعای متقابل احراز صلاحیت نکرد.

۴۵- و بالأخره، ایران استدلال می کند که دیوان در مواردی تأیید کرده است که ناچار است راجع به صلاحیت خود به حکم وظیفه (ex officio) و یا رأساً (proprio motu) تصمیم بگیرد، ولو آنکه اختلافی بین طرفین راجع به صلاحیت دیوان وجود نداشته باشد.<sup>۲۹</sup> ایران همچنین در تأیید این نظر خود که یک دیوان بین المللی نمی تواند یک موضوع صلاحیتی را مسأله ای بین طرفین دعوا (inter partes) تلقی کند، به آراء دیوان بین المللی دادگستری استناد می کند.<sup>۳۰</sup>

### ج- رویه بین المللی

۴۶- ایران اظهار می دارد که رویه سایر دیوان های بین المللی نمی تواند این فرض را تأیید کند که دیوان نسبت به دعاوی متقابل در پرونده های رسمی صلاحیت دارد. نخست، حقوق بین الملل عرفی به

<sup>۲۹</sup> در این رابطه، ایران از جمله به پرونده های زیر استناد کرده است: شرکت سهامی خاص پارگین و ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۳-۱۲۷۸۳-۲۷۵ مورخ ۲۴ آذر ۱۳۶۵ [۱۵ دسامبر ۱۹۸۶]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۳، ص ۲۶۱، ص ۲۶۳ و تی سی. اس. بی، اینکوپوریتد و ایران، قرار اعدادی شماره ۵-۱۴۰-هیئت عمومی، متن فارسی مورخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۲/متن انگلیسی مورخ پنجم نوامبر ۱۹۸۲، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۲۶۱، ص ۲۶۶.

<sup>۳۰</sup> ایران به نظر حقوقی و حکم زیر استناد می کند:

Individual Opinion of President McNair in Anglo-Iranian Oil Co. (United Kingdom v. Iran), 1952 I.C.J. 93 (22 July), at 16, و Aegean Sea Continental Shelf (Greece v. Turkey), 1978 I.C.J. 3 (19 December), at 7-8.

عنوان یک مبنای مستقل صلاحیت قابل استناد نیست، زیرا صلاحیت یک دیوان در حقوق بین الملل، به اراده طرفین به صورتی که در موافقت نامه داوری و یا هر سند مؤسس دیگر منعکس است، بستگی دارد.<sup>۳۱</sup>

۴۷- دوم، ایران اظهار می دارد که این اظهار به هیچوجه حقیقت ندارد که دیوان های بین المللی معمولاً حق اقامه دعاوی متقابل را به رسمیت می شناسند. ایران به رویه ناهمگون سایر دیوان های داوری بین المللی استناد<sup>۳۲</sup> و نتیجه گیری می کند که تفسیر مضیق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی به هیچوجه استثنائی نیست. به علاوه، اگر چه هم دیوان دائمی دادگستری بین المللی و هم دیوان بین المللی دادگستری علیرغم این واقعیت که در اساسنامه های مربوطه آنها ذکر از ادعاهای متقابل نشده، دعاوی متقابل را پذیرفته اند، ایران معتقد است که بین این دیوان و دو دیوان مذکور وجوه تمایز مهمی وجود دارد، از جمله این واقعیت که، اساسنامه های حاکم بر دیوان های مذکور، بر خلاف بیانیه حل و فصل دعاوی، مرور زمانی برای طرح دعاوی تعیین نکرده اند و به دولت خواننده اجازه می دهند که یک ادعای متقابل مربوطه را به عنوان یک ادعای جداگانه مستقل اقامه کند.<sup>۳۳</sup> در هر حال، ایران اظهار می دارد که رویه

<sup>۳۱</sup> در این رابطه، ایران به پرونده کامپیوتر ساینسز کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، پانوش ۱۴ بالا، ص ۲۸۱ استناد می کند.

<sup>۳۲</sup> ایران متذکر می شود که کمیسیون مختلط دعاوی مکزیک-ونزوئلا که اجازه رسیدگی به "دعاوی حل و فصل نشده" اتباع مکزیک علیه ونزوئلا را داشت، نظر داد که صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل را ندارد. ایران همچنین به دیوان های داوری بین المللی که بعد از جنگ جهانی اول تشکیل شدند، اشاره می کند. در عهدنامه های مؤسس این دیوان های داوری ذکر از دعاوی متقابل نشد؛ بعضی از دیوان های مزبور در قواعد شکلی خود نظر دادند که نسبت به دعاوی متقابل صلاحیت دارند، حال آنکه بعضی دیگر، مثلاً دیوان داوری مختلط آلمان-لهستان و دیوان داوری مختلط آلمان-بلژیک نظر دادند که صلاحیت ندارند.

<sup>۳۳</sup> ایران در بند ۴۱ لایحه خود درباره صلاحیت دیوان نسبت به ادعای متقابل ایالات متحده (مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۹/۱۸ فوریه ۱۹۹۱) همچنین استدلال می کند که:

ایالات متحده در اینجا سه تفاوت مهم و اساسی را نادیده گرفته است. اولاً صلاحیت هیچیک از دو دیوان مذکور به دعاوی ناشی از نوع خاصی از قرارداد، آنگونه که در ماده ۲ (۲) بیانیه حل و فصل دعاوی تبیین گردیده، محدود نمی باشد. ثانیاً قضات هر دو دیوان مورد بحث که مخیر به تنظیم قواعد شکلی دادرسی بر مبنای حق اعمال صلاحیت قضایی بموجب اساسنامه های ذریبط بوده اند، اساسنامه های خود را به نوعی تفسیر نمودند که به ایشان امکان دهد که در قواعد مزبور امکان طرح دعاوی متقابل را تحت شرایط محدود خاصی پیش بینی نمایند. در حالیکه مقررات دادرسی دیوان داوری لاهه به نحو خاصی با هدف قابلیت طرح و استماع دعاوی متقابل کاملاً منوط بر شرایط و مفاد بیانیه حل و فصل دعاوی تغییر و تعدیل یافتند. در حالیکه چنانچه داوران این دیوان خود را آزاد حس کرده بودند تا دعاوی متقابل را رسیدگی نمایند، هیچ نیازی به چنین اصلاحاتی نبود. ثالثاً مقررات هر دو دیوان مذکور تصریح دارد به اینکه دعاوی متقابل فقط زمانی قابل طرح می باشند که (۱) از ارتباط مستقیم با موضوع دعاوی اصلی برخوردار باشند و (۲) مستقلاً مشمول صلاحیت دادگاه باشند (مقررات دیوان دادگستری بین المللی ماده ۸۰). علیهذا حتی در چنین موارد علی الظاهر مشابهی، قابلیت استماع ادعاهای متقابل به اعمال یک ملاک و ضابطه محدود کننده خاص و حدود صلاحیت دادگاه منوط و موکول می باشند.

دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد که خواننده نمی‌تواند با وسیله قرار دادن ادعای متقابل، ادعاهایی را که در غیر اینصورت خارج از حیطه صلاحیت یک دیوان بین‌المللی می‌بودند، به آن دیوان ارجاع نماید.<sup>۳۴</sup>

ب- آیا ادعاهای متقابل رسمی باید در تاریخ انعقاد بیانیه‌های الجزایر پابرجا باشند؟ و اگر چنین است، آیا ادعای متقابل در پرونده حاضر در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده است؟

#### ۱- استدلالات ایران

۴۸- ایران در آخرین لایحه خود اظهار داشته است که چنانچه دیوان نظر دهد که صلاحیت موضوعی (*ratione materiae*) نسبت به دعاوی متقابل رسمی دارد، باز هم باید از استماع ادعای متقابل مزبور احتراز کند، زیرا دیوان فاقد صلاحیت زمانی (*ratione temporis*) است. به نظر ایران، ایالات متحده باید ثابت می‌کرد که ادعای متقابلش در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده است. ایران اظهار می‌دارد که این الزام از هدف بیانیه‌های الجزایر لایتجزا می‌باشد و در تعدادی از مقررات آن بیانیه، به ویژه در ماده یک و بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، منعکس است. ایران همچنین اظهار می‌دارد که ایالات متحده در جریان رسیدگی پرونده حاضر این الزام را پذیرفته است که ادعای متقابل مزبور می‌بایست در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده باشد.<sup>۳۵</sup>

۴۹- به نظر ایران، ایالات متحده نتوانسته است ثابت کند که ادعای متقابل در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده است؛ بر عکس، ایالات متحده مطالب خود را به کلی گویی و اظهارات مبهمی به این مضمون محدود کرده است.

<sup>۳۴</sup> ایران به نظر حقوقی زیر استناد می‌کند:

Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), Counter-Claims, 1997 I.C.J. 243 (Order of 17 December).

<sup>۳۵</sup> ایران به اظهارات نماینده رابط ایالات متحده طی جلسه استماع مقدماتی مورخ ۱۶ آبان ۱۳۶۲ [هفتم نوامبر ۱۹۸۳] در پرونده شماره ب-۱ استناد می‌کند.

## ۲- استدلالات ایالات متحده

۵۰- ایالات متحده پاسخ می دهد که الزامی وجود ندارد که ادعای متقابل در زمان انعقاد بیانیه های الجزایر پابرجا بوده باشد. مقررات مورد استناد ایران هیچ ارتباطی به موضوع ندارد، زیرا بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی یک مهلت ثبت برای کلیه دعاوی (به استثنای اختلافات تفسیری) مقرر نموده، حال آنکه ماده یک همان بیانیه اشعار می دارد که ایران و ایالات متحده موجبات حل و فصل کلیه دعاوی مشروح در بند دو بیانیه حل و فصل را فراهم خواهند آورد. هیچ مقرره دیگری نیز در بیانیه های الجزایر، قواعد دیوان یا قواعد آنستیرال وجود ندارد که اظهارات ایران را تأیید کند. در واقع، تنها مقرره حاوی این الزام که ادعا باید پابرجا باشد، بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است که مقرر می دارد ادعاها و ادعاهای متقابلی که به موجب آن مقرره ثبت می شوند، باید در تاریخ بیانیه های الجزایر پابرجا می بودند. برعکس، بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی حاوی هیچ الزامی نیست که ادعاهای رسمی باید در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده باشند.

۵۱- در هر حال، حتی اگر ادعای متقابل باید در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا می بود، ایالات متحده اظهار می دارد که الزام مزبور برآورده شده است، زیرا دادخواست متقابل و سایر لوایح ایالات متحده حاوی اظهاراتی است دایر بر اینکه ادعای متقابل در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده است. این مطلب در جلسه استماع مقدماتی مورخ ۱۶ آبان ۱۳۶۲ [هفتم نوامبر ۱۹۸۳] نیز که در آن، نماینده رابط ایالات متحده اظهار داشت که ادعای متقابل لااقل از نیمه دوم سال ۱۹۷۹ پابرجا بوده، مورد تأیید واقع شد.

ج- آیا ادعاهای متقابل رسمی باید از همان ترتیبات قراردادی موضوع ادعای اصلی ناشی شوند یا خیر، و اگر چنین است، آیا ادعای متقابل مطروح در پرونده حاضر از همان قراردادهای موضوع ادعاهای ایران در پرونده شماره ب-۱ ناشی شده است؟

۵۲- هر دو طرف توافق نظر دارند که چنانچه دیوان نسبت به دعاوی متقابل رسمی صلاحیت داشته باشد، در آن صورت، صلاحیت محدود به ادعاهای متقابلی است که از همان ترتیبات قراردادی تشکیل دهنده موضوع ادعای اصلی ناشی شده باشند. اما، طرفین راجع به اینکه ادعای متقابل حاضر این شرط را برآورده می کند یا خیر، با یکدیگر اختلاف نظر دارند.



## ۱- استدلال‌ات ایران

۵۳- ایران اظهار می‌دارد که ادعای متقابل قابل رسیدگی نیست، زیرا از همان قراردادهای موضوع دعاوی ناشی نشده، بلکه از موافقت نامه ۱۹۷۴، که یک موافقت نامه جداگانه بین المللی است، ناشی می‌شود.

۵۴- ایران می‌گوید که ایالات متحده با وجود اینکه اظهار می‌دارد که شرط کلی ب-۹ نامه‌های ایجاب و قبول نقض شده، با اینحال نتوانسته هیچ نقض مشخصی را نشان دهد. تنها اظهار مشخصی که ایالات متحده در اثبات ادعای متقابل خود به عمل آورده این است که وی نتوانسته کارشناسی را برای بررسی چگونگی اجرای تعهدات ایران در مورد عدم افشای اطلاعات محرمانه، به آن کشور اعزام نماید. ایران ادامه می‌دهد که حتی اگر چنین حق بازدیدی وجود داشته باشد، از موافقت نامه ۱۹۷۴ ناشی می‌شود، و نه از نامه‌های ایجاب و قبول، که موضوع ادعاهای ایران در پرونده شماره ب-۱ است.

۵۵- ایران می‌افزاید که خسارات مورد ادعای ایالات متحده در دادخواست متقابلش، چنانچه خساراتی وجود داشته باشد، از نقض ادعایی موافقت نامه ۱۹۷۴ ناشی می‌شوند -- که، به عنوان یک موافقت نامه جداگانه منعقد از طریق مبادله یادداشتهای دیپلماتیک، یک ترتیب قراردادی فی‌مابین در خصوص خرید و فروش اجناس و خدمات مطابق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی نیست -- و از نقض یک تعهد قراردادی موضوع نامه‌های ایجاب و قبول ناشی نمی‌شود. به نظر ایران، تدابیر ترمیمی ای که حسب ادعا توسط ایالات متحده به عمل آمده، تنها به دلیل عدم توانایی متصور ایالات متحده در اعزام کارشناسان خود به ایران برای تحقیق در انجام تعهدات ایران بوده است. ایران ادعا می‌کند که ایالات متحده در لوایح خود اذعان کرده است که از نقض نامه‌های ایجاب و قبول توسط ایران هیچ اطلاعی در دست ندارد.

۵۶- بدین ترتیب، ایران بر این عقیده است که ادعای متقابل از قراردادهایی که موضوع ادعاهای وی را تشکیل می‌دهند ناشی نشده، بلکه از موافقت نامه ۱۹۷۴ ناشی می‌شود و بنابراین قابل رسیدگی توسط دیوان نیست. به استدلال ایالات متحده دایر بر این که منشأ ادعای متقابل نقض موافقت نامه ۱۹۷۴ نیست، بلکه آن موافقت نامه به ماهیت ادعای متقابل مربوط می‌شود،<sup>۳۶</sup> زیرا به تعریف شرط کلی ب-۹ نامه‌های

<sup>۳۶</sup> بنگرید به: بند ۶۰ زیر.

ایجاب و قبول کمک می کند، ایران پاسخ می دهد که موافقت نامه ۱۹۷۴ بخشی از همان ترتیبات قراردادی نامه های ایجاب و قبول را تشکیل نمی دهد، آن موافقت نامه صریحاً به شرط کلی ب-۹ نامه های ایجاب و قبول منضم نشده، و نیز این که نمی توان آن را به عنوان یک شرط ضمنی شرط کلی ب-۹، به عنوان یک قانون حاکم مورد توافق، قانون الزام آور بین طرفین (inter partes)، یا راهنمایی برای تفسیر شرط کلی ب-۹ تلقی کرد. در این رابطه، ایران به ماهیت و محتوای متفاوت موافقت نامه ۱۹۷۴ و نامه های ایجاب و قبول و نیز به این واقعیت اشاره می کند که این موافقت نامه ها صراحتاً به یکدیگر اشاره نمی کنند. ایران همچنین استدلال می کند که موافقت نامه ۱۹۷۴ نمی توانست نامه های ایجاب و قبول را که پیش از ۱۶ خرداد ۱۳۵۳ [ششم ژوئن ۱۹۷۴] [تاریخ نافذ شدن آن موافقت نامه] منعقد شده اند شامل شود، و نیز این که نسخه ۱۹۷۷ شرایط کلی نامه های ایجاب و قبول، نه به موافقت نامه ۱۹۷۴ اشاره دارد و نه اینکه موافقت نامه به آن منضم شده است.

## ۲- استدلالات ایالات متحده

۵۷- ایالات متحده اظهار می دارد که ادعای متقابل از چهارده نامه ایجاب و قبول ناشی می شود<sup>۳۷</sup> که ایران برای ادعاهای خود در پرونده شماره ب-۱ آن ها را مورد استناد قرار داده است. ایالات متحده یادآور می شود که در ادعای متقابل خود اظهار داشته که مبنای ادعای متقابلش قصور ادعایی ایران در حفظ امنیت تجهیزات و اطلاعات طبقه بندی شده است، که در شرط کلی ب-۹ نامه های ایجاب و قبول مورد بحث، مقرر گردیده است.

۵۸- ایالات متحده انکار می کند که موافقت نامه ۱۹۷۴ مبنای ادعای متقابل وی را تشکیل می دهد. نخست، ایالات متحده اظهار می دارد که ادعاهایش مبنی بر اینکه ادعای متقابل از نقض شرط کلی ب-۹ نامه های ایجاب و قبول ناشی می شود، برای دیوان کافی است تا نظر دهد که ادعای متقابل از همان قراردادهای موضوع ادعای ایران ناشی شده است. ایالات متحده معتقد است که دیوان، مطابق رویه دیرینه

<sup>۳۷</sup> این چهارده نامه ایجاب و قبول در پانوشته های ۳، ۴ و ۵ بالا مشخص شده اند.

خود،<sup>۳۸</sup> باید بر مبنای نحوه تنظیم دعوی ایالات متحده در ادعای متقابل به موضوع رسیدگی کند؛ برای احراز صلاحیت، ایالات متحده مجبور به ارائه دلیل برای اثبات ادعای نقض نیست.

۵۹- دوم، ایالات متحده معتقد است که ادعای متقابل وی محدود به این ادعا نیست که ایران از دادن اجازه بازرسی خودداری کرده است: ادعای متقابل حاوی ادعاهایی در ارتباط با تخلف های دیگر از شرط کلی ب-۹ نامه های ایجاب و قبول است. ایالات متحده یادآور می شود که ادعای متقابل اشعار می دارد که ایران

سه عنصر اساسی از شرط کلی ب-۹ را نقض کرده است. نخستین عنصر، شرط مربوط به انتقال است، که ایران را ملزم می کند پیش از انتقال هر یک از تجهیزات اف-۱۴ یا موشک های فینیکس به اشخاص ثالث، رضایت کتبی دولت ایالات متحده را به دست بیاورد. دومین عنصر، شرط افشاء است، که ایران را ملزم می کند پیش از افشاء هر برنامه، مشخصات و اطلاعات مربوط به اف-۱۴ یا موشک فینیکس به اشخاص ثالث، رضایت کتبی دولت ایالات متحده را به دست بیاورد. و سومین عنصر، شرط امنیتی است، که ایران را ملزم می کند برای حفظ امنیت تجهیزات و اطلاعات، اقدامات امنیتی لازم را در حد اقداماتی که دولت ایالات متحده برای حفظ امنیت به کار می برد، به عمل آورد.

۶۰- سوم، ایالات متحده اظهار می دارد که هیچ ادعایی بابت نقض موافقت نامه ۱۹۷۴ به عمل نیاورده است. ایالات متحده موافقت نامه ۱۹۷۴ را به عنوان یک مرجع ذیربط برای تفسیر شرط کلی ب-۹ نامه های ایجاب و قبول مورد استناد قرار داده است. ایالات متحده یادآور می شود که شرط کلی ب-۹ ایران را ملزم می کند که "کلیه اقدامات لازم را برای حفظ" امنیت مواد طبقه بندی شده ایالات متحده انجام دهد، ولی نوع این گونه اقدامات را مشخص نمی کند. طبق اظهارات ایالات متحده، برای تفسیر منظور طرفین از عبارت "کلیه اقدامات لازم" مراجعه به موافقت نامه های آن زمان بین طرفین، نظیر موافقت نامه ۱۹۷۴، مفید خواهد بود. از این رو، ایالات متحده معتقد است که موافقت نامه ۱۹۷۴ به ماهیت ادعای متقابل مربوط می شود، اما "تنها به این دلیل که به تعریف تعهدات موضوع نامه های ایجاب و قبول کمک می کند."

<sup>۳۸</sup> ایالات متحده استناد می کند به: استیفن جی. شیفلت و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۶۴۵-۴۲۳ مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۶۸ [۱۲ ژوئن ۱۹۸۹]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۲، ص ۱۱۱، ص ۱۱۵؛ مریل لینچ اند کامپنی، اینک. و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۱-۳۹۴-۵۱۹ مورخ ۲۸ مرداد ۱۳۷۰ [۱۹ اوت ۱۹۹۱]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۷، ص ۱۲۲، ص ۱۳۷.

د- آیا ادعای متقابل قابل طرح است؟

۱- استدلالات ایران

۶۱- ایران اظهار می دارد که ادعای متقابل به این دلیل غیر قابل طرح است که الزامات قواعد دیوان را برآورده نمی کند. ایران عقیده دارد که نقایص ادعای متقابل به قدری اساسی است که عملاً ایران از حق پاسخگویی محروم شده است.

۶۲- ایران نخست اظهار می دارد که، برخلاف شرط ماده ۱۸ (۱) (ه) قواعد دیوان، ایالات متحده واقعیات مؤید ادعای متقابل خود را ذکر نکرده است: ایالات متحده، بدون ذکر هیچ واقعیاتی که بتوان آن را موجد چنان نقضی تفسیر کرد، تنها اعلام کرده است که ایران تعهداتش را مطابق شرط کلی ب-۹ ایفا نکرده است. ایالات متحده حتی این اعلام نقض را با صرف اظهاراتی از این قبیل تعدیل کرده است که "دلایلی بر این اعتقاد وجود دارد" و یا وی "بیم و نگرانی" دارد و یا اینکه وی "ناچار از این فرض بوده" که ایران به تعهد خود برای حفظ امنیت اطلاعات مکسبیه تحت برنامه اف ام اس عمل نکرده است. به نظر ایران، این موضوع به منزله اذعان به این امر است که ایالات متحده نمی داند آیا تخلفی از هیچیک از نامه های ایجاب و قبول صورت گرفته است، یا نه. در این رابطه، ایران همچنین خاطرنشان می کند که ایالات متحده در لوایح کتبی خود نوشته است که چون قادر به اعزام کارشناسان امنیتی خود به ایران نبوده، نتوانسته اجرای تعهدات قراردادی ایران را واریسی کند.

۶۳- ایران همچنین اظهار می دارد که ادعای متقابل شرایط ماده ۱۸(۱)(د) قواعد دیوان را که مقرر می دارد دادخواست باید ماهیت کلی دعوی را مشخص کند، برآورده نمی سازد. نخست، ادعای ایالات متحده مبنی بر اینکه "دلایلی بر این اعتقاد وجود دارد" یا این که وی "بیم و نگرانی" دارد که ایران تعهدات خود بابت طبق نامه های ایجاب و قبول را نقض کرده، نمی تواند دادخواست تلقی شود، هر قدر هم که شرایط ماده ۱۸(۱)(د) کلی باشد. دوم اینکه، ایالات متحده تدابیر ترمیمی ای را که حسب ادعا به عمل آورده، مشخص نمی کند.

۶۴- به گفته ایران، دیوان برای تصمیم گیری راجع به اینکه آیا ادعایی شرایط مشخص بودن موضوع ماده ۱۸(۱) قواعد دیوان را برآورده می کند یا نه، این امر را در نظر گرفته است که آیا ایراد نامشخص بودن در لوایح کتبی ثبت شده در پاسخ به دادخواست مربوطه مطرح شده است یا نه، و آیا این دادخواست

به قدر کافی روشن و دقیق بوده که خواننده بر مبنای آن بتواند پاسخی به کلیه بخشهای دعوی تهیه کند.<sup>۳۹</sup> ایران اظهار می دارد که، در پرونده حاضر، در بیست سال گذشته پیوسته به نامشخص بودن ادعای متقابل اعتراض کرده است؛ با وجود این، ایالات متحده هیچ جزئیاتی ارائه نکرده است. ایران اظهار می دارد که، تحت این اوضاع و احوال، برای ایران غیر ممکن بوده است که به جز موضوعات اساسی صلاحیت، حتی یک پاسخ موضوعی و حقوقی مقدماتی به لوایح ایالات متحده ارائه کند.

۶۵- بنابراین، ایران معتقد است که ادعای متقابل به دلیل اینکه ادعای قابل طرحی را اقامه نکرده، باید رد شود. ایران در تأیید اظهارات خود به یک سلسله احکام دیوان استناد می کند که به نظر وی، گویای این اصل اساسی است که هرگاه خواهان نتواند واقعیات تشکیل دهنده مبنای ادعای خود را به درستی بیان کند، ادعا باید رد شود.<sup>۴۰</sup>

۶۶- به نظر ایران، حتی اگر ایالات متحده اینک به نقایص ادعای متقابل پردازد، دیوان نباید با پذیرش صلاحیت نسبت به دادخواست متقابل، به حقوق ایران لطمه بزند، زیرا تأخیر غیر موجه در مشخص کردن محتوای ادعای متقابل تخلف اساسی از جریان صحیح رسیدگی محسوب می شود. با گذشت زمان، قصور ایالات متحده موجب تضعیف موضع ایران و محروم کردن ایران از حق اساسی خود برای تهیه لایحه دفاعیه به صورت محروم کردن ایران از حقوقی از جمله، دسترسی به موقع به ادله و اشخاص ذی‌مدخل شده است.

<sup>۳۹</sup> ایران استناد می کند به موتورولا، اینک. و شرکت هواپیمایی ملی ایران، و دیگران، حکم شماره ۳-۴۸۱-۳۷۳، متن فارسی مورخ هشتم شهریور ۱۳۶۷/متن انگلیسی مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۸، مندرج در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۱۹، ص ۷۳، ص ۷۷.

<sup>۴۰</sup> ایران اشاره می کند به سایروس پترولیوم لیمیتد و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۶۲۴-۲۳۰ مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ [دوم مه ۱۹۸۶]، مندرج در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۱۱، ص ۷۰؛ اسحاق صابونچیان و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۳۱۳-۵۲۴ مورخ ۲۴ آبان ۱۳۷۰ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۱]، مندرج در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۲۷، ص ۲۴۸؛ پرویز کریم پناهی و ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۲-۱۸۲-۵۳۲ مورخ پنجم تیر ۱۳۷۱ [۲۶ ژوئن ۱۹۹۲]، مندرج در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۲۸، ص ۲۲۵؛ یونیداین کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۳۶۸-۵۵۱، متن فارسی مورخ اول دی ۱۳۷۲ متن انگلیسی مورخ دهم نوامبر ۱۹۹۳، مندرج در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۲۹، ص ۳۱۰، بند ۱۰۷.

## ۲- استدلالات ایالات متحده

۶۷- ایالات متحده معتقد است که ادعای متقابل شرایط ماده ۱۸ قواعد دیوان را برآورده می کند.

۶۸- به نظر ایالات متحده، رویه دیوان نشان دهنده ماهیت کلی، و پائین بودن حد شرایط طرح دادخواست است. به ویژه، ایالات متحده اظهار می دارد که گنجاندن شرح دقیق واقعیات ضرورت ندارد. در موارد نادری که دیوان ادعایی را به خاطر وجود نواقص در لایحه در مرحله مقدماتی رد کرده، خواهان غالباً اطلاعات بسیار اساسی را ارائه نکرده بوده (مثلاً، خواهان هویت طرف های خوانده را به روشنی مشخص نکرده بوده است).<sup>۴۱</sup> ایالات متحده همچنین اظهار می دارد که دیوان اظهار داشته است که تنها در "موارد استثنایی" دعاوی را بر مبنای ماده ۱۸ قواعد دیوان رد خواهد کرد.<sup>۴۲</sup>

۶۹- ایالات متحده اظهار می دارد که در پرونده حاضر چنین موارد استثنایی موجود نیست و نیز این که در ادعای متقابل اطلاعات کافی ارائه شده است تا ایران بتواند به جزئیات آن پاسخ دهد. ادعای متقابل بخش های مشخصی را به هر یک از شرایط ماده ۱۸ اختصاص داده و واقعیات مؤید ادعای متقابل، ماهیت ادعا، مبلغ مورد درخواست و نکات مورد اختلاف را با جزئیات کافی توضیح داده است. ایالات متحده یادآور می شود که الحاق مستندات اضافی، یک امر اختیاری طبق ماده ۱۸(۲) قواعد دیوان است. ایالات متحده خاطر نشان می کند که ایران به کرات قادر بوده به ادعای متقابل و آن هم نه فقط راجع به موضوعات صلاحیتی پاسخ دهد.

<sup>۴۱</sup> ایالات متحده استناد می کند به امتناع از ثبت دادخواست سارا هلالی، تصمیم شماره ۲-۱۱ آر ای اف -۳، مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۱ [هفتم مه ۱۹۸۲]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۱۳۴؛ امتناع از ثبت دادخواست جوریج بودنار، تصمیم شماره ۲-۱۳ آر ای اف -۱۳، متن فارسی مورخ دوم مهر ۱۳۶۱ / متن انگلیسی مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۱، ص ۶؛ امتناع از ثبت دادخواست وزارت امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی ایران، تصمیم شماره ۳-۲۴ آر ای اف -۳۳، مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۳ [چهارم مه ۱۹۸۴]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۶، ص ۲۷.

<sup>۴۲</sup> استناد شده است به کوئستک، اینکوپوریتد و وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران، پانوش ۱۲ بالا، ص ۱۰۹.

۵- آیا صلاحیت دیوان نسبت به ادعای متقابل محدود به تهاتر است؟

#### ۱- استدلالات ایران

۷۰- ایران می گوید چنانچه دیوان خود را نسبت به ادعای متقابل صالح تشخیص دهد، این صلاحیت محدود به تهاتر در قبال مبالغی است که ممکن است بابت نامه های ایجاب و قبول، که ایالات متحده در لوایح کتبی خود به آنها استناد کرده، به نفع ایران حکم داده شود.

۷۱- ایران اظهار می دارد که رعایت انصاف حکم می کند که صلاحیت دیوان به تهاتر محدود شود. در این رابطه، ایران اظهار می دارد که ایالات متحده می توانست پیش از تاریخ ۲۹ دی ۱۳۶۰ [۲۹ ژانویه ۱۹۸۲] ادعای مستقیمی علیه ایران اقامه کند، ولی تصمیم گرفت این کار را نکند، و اینکه هیچ مبنای صریح صلاحیتی برای رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی بر اساس بیانیه حل و فصل دعاوی وجود ندارد، و نیز اینکه ادعای متقابل بیش از ۲۰ سال است که نامشخص باقی مانده، و بالأخره اینکه، ادعای متقابل حتی مبتنی بر قراردادهایی نیست که ایران در ادعاهای خود آن ها را مورد استناد قرار داده است.

۷۲- به علاوه، ایران استدلال می کند که حکم وستینگهاوس الکترونیک کورپوریشن<sup>۴۳</sup> که در آن، جبران خسارت در دعاوی متقابل متقابل، به مبلغ مورد حکم در دعاوی متقابل محدود شده بود، رویه سودمندی محسوب می شود، و نیز این که راه حل اتخاذ شده در آن پرونده، باید عیناً در پرونده حاضر اعمال گردد.

#### ۲- استدلالات ایالات متحده

۷۳- ایالات متحده استدلال می کند که، در وهله اول، طرفی که ادعایی را در مقام پاسخ اقامه می کند باید تعیین کند که آیا آن ادعای مطروح در مقام پاسخ، ادعای متقابل است، یا صرفاً تهاتر. در پرونده حاضر، هدف ایالات متحده از ثبت ادعای متقابل این بود که بابت تخلفات ایران از نامه های ایجاب و

<sup>۴۳</sup> وستینگهاوس الکترونیک کورپوریشن و نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، حکم نهانی شماره ۲-۳۸۹-۵۷۹، متن فارسی مورخ سوم اردیبهشت ۱۳۷۵/متن انگلیسی مورخ ۲۶ مارس ۱۹۹۷، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۳، ص ۶۰.

قبول، بدون توجه به مبلغی که (احیاناً) ایران ممکن است نهایتاً دریافت کند، غرامت کامل دریافت نماید. ایالات متحده می افزاید که هر دو طرف پیوسته به ادعای ایالات متحده به عنوان یک ادعای متقابل اشاره کرده اند و نه یک تهاتر. از این رو، به نظر ایالات متحده، هر دو طرف تفاهم دارند که ایالات متحده در پی دریافت غرامت کامل بابت یک ادعای متقابل است که به هیچ وجه محدود به تهاتر نیست.

۷۴- ایالات متحده اظهار می دارد که هیچ مبنای حقوقی وجود ندارد که صلاحیت دیوان نسبت به ادعای متقابل به تهاتر محدود شود. چنین کاری نه تنها برخلاف رویه دیوان،<sup>۴۴</sup> بلکه همچنین برخلاف موضعی است که ایران در پرونده های پیشین اتخاذ کرده است.<sup>۴۵</sup>

۷۵- ایالات متحده در پاسخ به استدلال ایران براساس پرونده وستینگهاوس،<sup>۴۶</sup> تفاوت های بین این دو پرونده را خاطر نشان می سازد، از جمله، برای نمونه، این که وستینگهاوس، برخلاف پرونده حاضر، متضمن ادعاهای متقابل و تقسیم منصفانه زیان بین طرفین به دلیل انتفاء قراردادهای مورد اختلاف در آن پرونده بود (تا غرامت بابت نقض قرارداد). این تفاوتها، به نظر ایالات متحده، آن رویه را در پرونده حاضر غیر قابل اعمال می سازد.

<sup>۴۴</sup> ایالات متحده استناد می کند به گولد مارکتینگ، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران (وزارت دفاع ملی)، حکم شماره ۲-۴۹/۵۰-۱۳۶ مورخ هشتم تیر ۱۳۶۳ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۶، ص ۲۷۲؛ آناکاندا-ایران، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، قرار اعدادی، پانوش ۱۳ بالا، ص ۲۲۷؛ آناکاندا-ایران، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران، حکم نهائی شماره ۳-۱۶۷-۵۳۹، متن فارسی مورخ ۲۱ دی ۱۳۷۱/متن انگلیسی مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۹۲، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۳۲۰، بند ۴؛ آوکو کورپوریشن و صنایع هواپیمایی ایران، و دیگران، حکم جزئی شماره ۳-۲۶۱-۳۷۷، متن فارسی مورخ ۲۷ مهر ۱۳۶۷/متن انگلیسی مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۲۰۰.

<sup>۴۵</sup> ایالات متحده استناد می کند به لوایح ایران در آناکاندا-ایران، اینک. و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، پانوش ۱۳ بالا.

<sup>۴۶</sup> پانوش ۴۳ بالا.



## شش - دلایل قرار

### الف - صلاحیت نسبت به ادعاهای متقابل رسمی

#### ۱- مقدمه

۷۶- بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت رسیدگی به "ادعاهای رسمی ایالات متحده و ایران علیه یکدیگر ناشی از قراردادهای فیما بین در خصوص خرید و فروش اجناس و خدمات" را به دیوان اعطا می کند. ایران استدلال می کند که این شرط حاکم بر موضوع است و اینکه شرط مزبور ادعاهای متقابل رسمی را از شمول صلاحیت خارج می کند. ایالات متحده با هر دوی این استدلالات مخالف است. ایالات متحده معتقد است که دیوان بر اساس بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، و نیز بر مبنای بند ۲ ماده سه همان بیانیه و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنتیترال، نسبت به ادعاهای متقابل رسمی صلاحیت دارد.

۷۷- همانطور که در پرونده شماره الف-۱ ملاحظه شد، "دامنه و حدود صلاحیت دیوان توسط ایران و ایالات متحده، در بیانیه های الجزایر تعیین گردیده که متضمن مقررات مفصلی در مورد صلاحیت دیوان است، و بالنتیجه، دیوان صلاحیت رسیدگی به هیچ موضوع که طی این بیانیه ها برایش پیش بینی نشده است را ندارد."<sup>۴۷</sup>

۷۸- دیوان پیوسته نظر داده، و هر دو طرف موافقت دارند، که بیانیه های الجزایر باید بر طبق عهدنامه وین تفسیر شوند. بنگرید به: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۳۲-الف-۱۸-هیئت عمومی، متن فارسی مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۳/متن انگلیسی مورخ ششم آوریل ۱۹۸۴، ص ص ۱۴-۱۵، مندرج در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۵، ص ص ۲۵۱، ص ۲۵۹؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، قرار اعدادی شماره ۶۳-الف-۱۵ (بخش اول-ز)-هیئت عمومی، مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۵ [بیستم اوت ۱۹۸۶]، بند ۱۷، مندرج در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۱۲، ص ۴۰، ص ۴۶؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۶۲-الف-۲۱-هیئت عمومی، مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۶ [چهارم مه ۱۹۸۷]، بند ۸، مندرج در گزارش آراء دیوان دآوری، جلد ۱۴، ص ۳۲۴، ص ۳۲۸؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۳۸۲-ب-۱-هیئت

<sup>۴۷</sup> جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، پانوش ۲۶ بالا، ص ۱۵۲.

عمومی، مورخ نهم شهریور ۱۳۶۷ [۳۱ اوت ۱۹۸۸] بند ۴۷، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۲۷۳، ص ۲۸۷؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۹۰-الف/۱۵ (بخش چهارم) / الف-۲۴-هیئت عمومی، مورخ هفتم دی ۱۳۷۷ [۲۸ دسامبر ۱۹۹۸]، بند ۷۳؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۹۷-الف-۱۱-هیئت عمومی، مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۷۹ [هفتم آوریل ۲۰۰۰]، بند ۱۸۱؛ ایالات متحده آمریکا، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، تصمیم شماره ۱۳۰-الف-۲۸-هیئت عمومی، مورخ ۲۹ آذر ۱۳۷۹ [۱۹ دسامبر ۲۰۰۰].

## ۲- قواعد عمومی تفسیر

۷۹- قاعده عمومی تفسیر معاهدات در ماده ۳۱ عهدنامه وین آمده است، که مقرر می دارد:

### ماده ۳۱- قاعده کلی تفسیر

۱- یک معاهده با حسن نیت و منطبق با معنای معمولی ای که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد.

۲- به منظور تفسیر یک معاهده، سیاق عبارت، علاوه بر متن که شامل مقدمه و ضمیمه نیز می شود، مشتمل است بر:

الف- هر گونه توافق مربوط به معاهده که بین کلیه طرفهای معاهده در ارتباط با انعقاد آن حاصل شده است؛

ب- هر نوع سندی که توسط یک یا چند طرف در ارتباط با انعقاد معاهده تنظیم شده و توسط طرفهای دیگر به عنوان سندی مربوط به معاهده پذیرفته شده است.

۳- همراه با سیاق عبارت، به موارد زیر نیز توجه خواهد شد:

الف- هر گونه توافق آتی بین طرفهای معاهده در خصوص تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن؛

ب- هر نوع رویه بعدی در اجرای معاهده که موجب توافق طرفهای معاهده در خصوص تفسیر آن باشد؛

ج- هر قاعده مرتبط حقوق بین الملل که در روابط بین طرفهای معاهده قابل اجرا باشد.

۴- در صورتی که ثابت شود قصد طرفهای معاهده معنای خاصی از یک اصطلاح بوده است، همان معنی به اصطلاح مزبور داده خواهد شد.

۸۰- دیوان برای تعیین اینکه آیا طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، نسبت به ادعاهای متقابل رسمی صلاحیت دارد یا نه، نخست این قاعده کلی را اعمال خواهد کرد.

#### الف- معنای معمولی اصطلاحات

۸۱- بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صراحتاً به "ادعاها" اشاره می کند، و نه به "ادعاهای متقابل". ایران اظهار می دارد که، در نتیجه، دیوان فاقد صلاحیت برای رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی است.

۸۲- پیش از آن که بتوان نتیجه گیری کرد که سکوت بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی راجع به این موضوع، به معنای مستثنی بودن ادعاهای متقابل رسمی است، باید مطابق ماده ۳۱ (و، در صورت لزوم، ماده ۳۲) عهدنامه وین به تفسیر پرداخت. قاعده حقوقی *expressio unius est exclusio alterius* (تصریح به امری موجب اخراج غیر است) دستورالعمل لازم الاجرائی محسوب نمی شود که در همه مواردی که در آنها عهدنامه ای راجع به موضوعی ساکت است، قابل اعمال باشد. بلکه اصل مزبور صرفاً نشان دهنده یک اصل مبتنی بر عقل سلیم است که در بسیاری موقعیت ها، و البته نه در همه موارد، صدق می کند.<sup>۴۸</sup> معنای سکوت در یک معاهده را باید در هر مورد خاص بر مبنای ماهیت خود آن مورد تعیین کرد.

۸۳- همین مطلب را می توان با اعمال تغییرات ضروری (*mutatis mutandis*) در مورد کاربرد قاعده موسوم به قاعده واتل (Vattel) گفت، به این معنی که:

<sup>۴۸</sup> با آن که دیوان در تعدادی از احکام خود به قاعده حقوقی "تصریح به امری موجب اخراج غیر است" متوسل شده (برای نمونه، بنگرید به: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۹۷-الف ۱۱-هیئت عمومی مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۷۹ [هفتم آوریل ۲۰۰۰]، بند ۲۴۵؛ بهرینگ اینترنشنال، اینکورپوریتد و نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، قرار موقت واعدادی شماره ۳-۳۸۲-۵۲ متن فارسی مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۴/متن انگلیسی مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۸۵، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۸، ص ۲۳۸، ص ۲۶۴؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، قرار اعدادی شماره ۶۳-الف ۱۵ (بخش اول:ز) - هیئت عمومی، مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۵ [۲۰ اوت ۱۹۸۶]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۲، ص ۴۰، ص ۵۹؛ موبیل اوایل ایران، اینکورپوریتد و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم جزئی شماره ۳-۱۵۰-۷۴/۷۶/۸۱/۳۱۱، متن فارسی مورخ ۲۸ مهر ۱۳۶۶/متن انگلیسی مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۷، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۶، ص ۳، ص ۲۷)، دیوان هرگز به عنوان یک مبنای منحصر به فرد برای آراء تفسیری خود به آن قاعده حقوقی متوسل نشده است. در پرونده حاضر نیز چنین است: اصل "تصریح به امری موجب اخراج غیر است" تنها یکی از عناصری است که در اعمال تفسیر باید لحاظ شود و باید در برگزیده کلیه عناصر ماده ۳۱ (و، در صورت لزوم، ماده ۳۲) عهدنامه وین باشد.

آنچه که بی نیاز از تفسیر است، تفسیر بردار نیست. هنگامی که سندی با عبارات روشن و دقیق بیان شده است، هنگامی که معنای آن مشخص است و به بی معنایی نمی انجامد، هیچ موجبی برای سر باز زدن از پذیرش معنایی که سند به طور طبیعی عرضه می کند، وجود ندارد.<sup>۴۹</sup>

۸۴- این قاعده صرفاً مصدوره به مطلوب است. پیش از آن که بتوان راجع به روشن بودن یک متن استنتاجی به عمل آورد، باید اصطلاحات به کار رفته در آن را در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و منظور معاهده تفسیر نمود. همانطور که قاضی آنزیلوتی (Anzilotti) در نظر مخالف خود در پرونده The Diversion of Water from the Meuse گفته است:

رهنمون قرار دادن معنای تحت اللفظی واژه ها، پیش از آنکه درک روشنی از موضوع و مقصود معاهده داشته باشیم، همواره خطرناک است؛ زیرا تنها در این معاهده، و با مراجعه به این معاهده است که این واژه ها -- که ارزشی جز در حدی که مبین منظور طرفین هستند ندارند -- معنای واقعی خود را پیدا می کنند.<sup>۵۰</sup>

۸۵- دیوان نمی تواند بدون در نظر گرفتن عناصر ماده ۳۱ عهدنامه وین، نتیجه گیری کند که متن بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی روشن است. هنگامی که دیوان بین المللی دادگستری، به پیروی از رویه سلف خود، دیوان دائمی دادگستری بین المللی، اعلام می کند که " یک معاهده فی نفسه به قدر کافی روشن است"<sup>۵۱</sup>، همواره پس از تحلیل متن مورد بررسی این کار را انجام می دهد. پیش از تأیید روشن بودن ماهیت مقرره مربوطه، دیوان دادگستری نخست، به صراحت یا به طور ضمنی، استدلالات خلاف آن را رد می کند.

<sup>۴۹</sup> Emmer de Vattel, *Le droit des gens ou principes de la loi naturelle appliqués à la conduite et aux affaires des nations et des souverains*, Nouvelle édition, Paris 1820, Livre II, §263, [English] translation by Charles G. Fenwick, Carnegie Institution, Washington D.C. 1916 at 199. (تأکید در اصل)

<sup>۵۰</sup> 1937 P.C.I.J. (Series A/B), No. 70, at 46.

دادگاه در رای خود در آن پرونده همچنین اظهار داشت که مواد عهد نامه باید "توأم با سایر مواد، که با آن ها یک کل واحد را تشکیل می دهند، تفسیر شوند" و نیز این که هدف عهدنامه نباید نادیده گرفته شود. همانجا. ص ۲۳.

<sup>۵۱</sup> Admission of a State to the United Nations (Charter, Article 4), I.C.J. Reports 1948, 57, at 63.

۸۶- در نتیجه، این واقعیت که بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی به "ادعاهای متقابل" اشاره نمی‌کند، قاطع مسئله نیست، حتی اگر بتواند کفه را به نفع این نظر که ادعاهای متقابل رسمی مستثنی هستند، سنگین کند. اما حتی این امر نیز نامسلم است.

۸۷- دیوان در پرونده شماره الف-۲ اعلام کرد که "حق ادعای متقابل برای خواننده معمول است."<sup>۵۲</sup> مطابق آن نظر، اجازه صریح طرح ادعاهای متقابل ضرورت ندارد؛ برعکس، مستثنی کردن ادعاهای متقابل نیاز به تصریح دارد. در این رابطه، نکته در خور توجه این است که دیوان های معروف بین المللی با حیطة صلاحیتی مشابه بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی (یعنی حیطة صلاحیتی که به طرفین اجازه می‌دهد از پایگاهی مساوی به طرح دعوی علیه یکدیگر بپردازند) بر این نظر بوده اند که می‌توانند به ادعاهای متقابل رسیدگی کنند، حتی اگر در اسناد مؤسس آنها صراحتاً به ادعاهای متقابل اشاره نشده باشد.<sup>۵۳</sup> برای نمونه، اساسنامه های مربوطه دیوان دائمی دادگستری بین المللی،<sup>۵۴</sup> دیوان بین المللی دادگستری<sup>۵۵</sup> و دیوان بین المللی حقوق دریاها<sup>۵۶</sup> صراحتاً به ادعاهای متقابل اشاره نمی‌کنند. با وجود این، این نهادها مقرر داشته اند که می‌توانند ادعاهای متقابل را مورد رسیدگی قرار دهند و قواعد حاکم بر آن‌ها را تصویب کرده اند.<sup>۵۷</sup> به همین نحو، معاهدات راجع به تأسیس دیوان های مختلط داوری پس از جنگ جهانی اول، به

<sup>۵۲</sup> جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، پانوش ۱۹ بالا، ص ۱۰۳. این نظر را اعضای مخالف (محمود کاشانی، شفیع شفیعی و سید حسین عنایت) نیز تأیید کرده و در صفحه ۱۰۸ اظهار داشته اند: "به علاوه ادعای متقابل حقی است که هر مدعی علیه از آن برخوردار است، ادعای متقابل حقی نیست که وسیله بیانیه حل و فصل اعطا شده باشد."

<sup>۵۳</sup> طبیعتاً تفاوت هایی بین بیانیه حل و فصل دعاوی و اسناد مؤسس این دیوان های بین المللی دیگر وجود دارد (یک تفاوت مهم ذکر "ادعاهای متقابل" در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است. بنگرید، بند های ۸۹-۸۸ زیر)، اما نکته مورد بررسی در اینجا معنای معمولی اصطلاح به کار رفته در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است. برای تعیین آن معنای معمولی، مراجعه به مقررات قابل اعمال بر دیوان های بین المللی دیگر که با عبارت مشابهی تنظیم شده اند، مفید است.

<sup>۵۴</sup> اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین المللی، مصوب ۱۳ دسامبر ۱۹۲۰، P.C.I.J. (Ser. D) No. 1.

<sup>۵۵</sup> اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، مصوب ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵، قوانین و اسناد مربوط به تشکیلات دادگاه، شماره ۵.

<sup>۵۶</sup> اساسنامه دیوان بین المللی حقوق دریاها، پیوست ۶ عهد نامه سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها، مصوب دهم دسامبر ۱۹۸۲، U.N.T.S. 3, 1833.

<sup>۵۷</sup> در خصوص دیوان دائمی دادگستری بین المللی، بنگرید به: ماده ۴۰ قواعد آن دیوان، مصوب ۱۹۲۲ و ماده ۶۳ قواعد آن دیوان مصوب ۱۹۳۶.

در خصوص دیوان بین المللی دادگستری، بنگرید به: ماده ۶۳ قواعد آن دیوان، مصوب ۱۹۴۶، ماده ۶۸ قواعد آن دیوان، مصوب ۱۹۷۲، ماده ۸۰ قواعد دیوان، مصوب ۱۹۷۸ و ماده ۸۰ قواعد آن دیوان، مصوب سال ۲۰۰۰. در خصوص دیوان بین المللی حقوق دریاها، بنگرید به: ماده ۹۸ قواعد آن دیوان.

ادعاهای متقابل اشاره نکرده اند، ولی بیشتر این دیوانها بر این نظر بودند که می توانند ادعاهای متقابل را مورد رسیدگی قرار دهند؛<sup>۵۸</sup> معدود دیوان های مختلط داوری که ادعاهای متقابل را ممنوع کرده اند، قواعد صریحی به آن مضمون تصویب نمودند.<sup>۵۹</sup>

#### ب- سیاق عبارت

۸۸- ایران خاطرنشان می سازد که بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، هم به "ادعاهای" اشاره می کند و هم به "ادعاهای متقابل". ایران معتقد است که چنانچه طرفین مایل به اجازه طرح ادعاهای متقابل رسمی بودند، مراتب را در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی تصریح می کردند، همچنانکه در بند ۱ آن تصریح کرده بودند.

۸۹- این واقعیت که بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی به "ادعاهای" و "ادعاهای متقابل" اشاره می کند، در حالی که بند ۲ همان ماده تنها به "ادعاهای" اشاره می کند، لزوماً به معنای آن نیست که طرفین

---

<sup>۵۸</sup> دیوانهای مختلط داوری زیر حق طرفین دعوی را برای ثبت دادخواست متقابل به رسمیت شناخته اند ( مقررات مربوطه قواعد رسیدگی دیوان مورد بحث داخل پراتز آمده است): انگلستان - اتریش (مواد ۲۸-۲۶)، انگلستان-بلغارستان (مواد ۲۸-۲۶)، انگلستان-مجارستان (مواد ۲۸-۲۶)، ایتالیا-آلمان (ماده ۳۴)، ایتالیا-اتریش (ماده ۳۴)، ایتالیا-بلغارستان (ماده ۳۴)، ایتالیا-مجارستان (ماده ۳۴)، فرانسه-آلمان (ماده ۱۴ (ه))، فرانسه-بلغارستان (ماده ۱۴ (ه))، فرانسه-اتریش (ماده ۱۴ (ه))، فرانسه-مجارستان (ماده ۱۴ (ه))، یونان-آلمان (ماده ۱۴ (ه))، یونان-بلغارستان (ماده ۱۴ (ه))، یونان-اتریش (ماده ۱۴ (ه))، یونان-مجارستان (ماده ۱۴ (ه))، رومانی-آلمان (ماده ۱۳ (ه))، رومانی-مجارستان (ماده ۱۳ (ه))، سیام-آلمان (ماده ۱۴ (ه)) و چکوسلواکی-آلمان (ماده ۲۴): بنگرید به:

Recueil des Décisions de Tribunaux Arbitraux Mixtes institués par les traités de paix, Vol. 1-5, Paris, Librairie de la Société du Recueil Sirey, 1922.

<sup>۵۹</sup> در قواعد دیوان های مختلط داوری زیر آمده است که طرح دعاوی متقابل مجاز نیست و هر دعوی که خوانده ای می خواهد علیه خواهانی اقامه کند باید جداگانه طرح شود؛ با این همه، همان قواعد نیز اشعار می دارند که دیوان مورد بحث می تواند پرونده های مربوطه را با یکدیگر ادغام کند یا دستور دهد که توأمأ مورد رسیدگی قرار گیرند: انگلستان-آلمان (ماده ۱۳)، لهستان-آلمان (ماده ۲۸)، بلژیک-آلمان (ماده ۲۹)، بلژیک-اتریش (ماده ۲۹)، بلژیک-بلغارستان (ماده ۲۹)، یونان-ترکیه (مواد ۵۱ و ۵۶)، رومانی-ترکیه (مواد ۵۱ و ۵۶): بنگرید به:

Recueil des Décisions de Tribunaux Arbitraux Mixtes institués par les traités de paix, Vol. 1-5, *supra* note 58. در Installations Maritimes de Bruges v. Hambourg Amerika Linie, 24 December 1921, 1 Recueil des décisions de Tribunaux arbitraux mixtes, at 877.

دیوان مختلط داوری بلژیک-آلمان حق طرح دعاوی متقابل را متعارف شناخت و نیز این که تنها به دلیل منع صریح آن در ماده ۲۹ قواعد رسیدگی آن دیوان، توسل به آن حق ممنوع شده بود.

("Att. que les deux requêtes introductives sont basées sur un seul et même fait, qui est la collision survenue le 25 octobre 1911 entre le vapeur Parthia et Duc d'Albe et un mur du port de Zeebrugge, et que la seconde requête eût pu prendre la forme d'une simple demande reconventionnelle si l'article 29 du Règlement de procédure ne l'interdisait absolument") (تأکید افزوده شده است).

در صدد مستثنی کردن ادعاهای متقابل در پرونده های رسمی بوده اند، زیرا دلایل مشخصی وجود دارد که ذکر صریح ادعاهای متقابل را در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی ضروری می ساخت، اما در بند ۲ همان ماده ضروری نمی نمود. بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت رسیدگی به "ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده" را به دیوان اعطا می کند، اما دیوان صلاحیتی نسبت به ادعاهای یکی از دو دولت علیه اتباع دولت دیگر ندارد.<sup>۶۰</sup> بدون ذکر صریح ادعاهای متقابل در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، دیوان از رسیدگی به هرگونه ادعای یک دولت متعاهد علیه اتباع دولت دیگر ممنوع می شد.<sup>۶۱</sup> برعکس، با توجه به این که هر یک از دو دولت متعاهد می توانست طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی علیه دولت دیگر طرح دعوی کند، همان منطبق در مورد آن مقرر مصداق پیدا نمی کند. بر اساس مراتب پیشگفته، دیوان مقرر می دارد که فقد هر گونه اشاره به ادعاهای متقابل در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، به تنهایی این نتیجه گیری را ایجاب نمی کند که طرح ادعاهای متقابل رسمی طبق آن مقرر مجاز نیست.

۹۰- سیاق عبارت بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، محدود به بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی نیست. هرچند که سایر مواد بیانیه حل و فصل دعاوی نیز هیچ قرینه ای به دست نمی دهند که آیا دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی صلاحیت دارد یا نه. در واقع، جز در بند ۱ ماده دو، ادعاهای متقابل در هیچ جای بیانیه حل و فصل دعاوی حتی ذکر نشده اند.

۹۱- برعکس، هم قواعد آنسیترال و هم قواعد دیوان، در بند ۳ ماده ۱۹ خود از ادعاهای متقابل نام برده اند. پیش از بررسی ارتباط بالقوه این قواعد با موضوع صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل

<sup>۶۰</sup> بنگرید به: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا (پرونده شماره الف-۲)، پانوش ۱۹ بالا.

<sup>۶۱</sup> کمیسیون مختلط دعاوی مکزیک - ونزوئلا مقایسه مفیدی بدست داده است. کمیسیون مزبور بر طبق پروتکل موافقت نامه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۰۳ بین سفیر مکزیک در ایالات متحده آمریکا و نماینده تام الاختیار جمهوری ونزوئلا برای ارجاع کلیه دعاوی حل و فصل نشده اتباع مکزیک علیه جمهوری ونزوئلا به داوری تشکیل شده بود، مندرج در: United Nations, Reports of International Arbitral Awards, Volume X, at 695. کمیسیون مزبور برای رسیدگی به "کلیه دعاوی متعلق به اتباع ایالات متحده مکزیک علیه جمهوری ونزوئلا" صلاحیت داشت. کمیسیون مزبور در پرونده:

Del Rio Case, reprinted in United Nations, Reports of International Arbitral Awards, Volume X, at 697 اظهار عقیده کرد که بر طبق پروتکل نسبت به ادعاهای متقابل ونزوئلا صلاحیت ندارد. با این حال، کمیسیون نظر داد که تبادل یادداشت بین دو کشور به وی صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل ونزوئلا را می دهد.

رسمی، دیوان به این مسأله مقدماتی می پردازد که آیا برای تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی قواعد مزبور بخشی از سیاق عبارت را تشکیل می دهند یا نه.

۹۲- بند ۲ ماده ۳۱ عهدنامه وین مقرر می دارد:

به منظور تفسیر یک معاهده، سیاق عبارت، علاوه بر متن که شامل مقدمه و ضمايم نیز می شود، مشتمل است بر:

الف- هر گونه توافق مربوط به معاهده که بین کلیه طرفهای معاهده در ارتباط با انعقاد آن حاصل شده است؛

ب- هر نوع سندی که توسط یک یا چند طرف در ارتباط با انعقاد معاهده تنظیم شده و توسط طرفهای دیگر به عنوان سندی مربوط به معاهده پذیرفته شده است.

۹۳- بعید است که قواعد آنسیترال یا قواعد دیوان به عنوان توافقی "مربوط به معاهده که بین کلیه طرفهای معاهده در ارتباط با انعقاد آن حاصل شده است" به حساب بیاید (ماده ۳۱ (۲) الف) عهدنامه وین). قواعد آنسیترال یقیناً "سندی را" تشکیل نمی دهند که "توسط یک یا چند طرف در ارتباط با انعقاد معاهده تنظیم شده و توسط طرفهای دیگر به عنوان سندی مربوط به معاهده پذیرفته شده است" (ماده ۳۱ (۲) ب) عهدنامه وین). این احتمال باقی می ماند که قواعد آنسیترال بخشی از متن بیانیه حل و فصل دعاوی را تشکیل داده باشند. در این رابطه، ایالات متحده استدلال می کند که بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، قواعد آنسیترال را ضم بیانیه حل و فصل دعاوی نموده است.<sup>۶۲</sup>

۹۴- دیوان این استدلال را قبول ندارد. صرف ذکر قواعد آنسیترال در بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، آن قواعد را ضم بیانیه حل و فصل دعاوی نمی کند. بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی تنها مقرر می دارد که "اجرای امور [دیوان]، طبق مقررات [آنسیترال] خواهد بود؛ مگر در مواردی که توسط طرفین و یا توسط [دیوان] به منظور حصول اطمینان از اجرا [ی بیانیه حل و فصل دعاوی] اصلاح می شود." بنابراین، از آغاز تفاهم بر این بوده که قواعد آنسیترال توسط طرفین یا دیوان اصلاح خواهد شد. در واقع، دیوان در تابستان سال ۱۳۶۰ [۱۹۸۱] کار اصلاح قواعد آنسیترال را آغاز کرد.<sup>۶۳</sup> همچنانکه پیش از این ملاحظه شد،<sup>۶۴</sup> قواعد موقت دیوان در ۱۹ اسفند ۱۳۶۰ [دهم مارس ۱۹۸۲]، یعنی پیش از ثبت ادعای متقابل

<sup>۶۲</sup> ایالات متحده آن استدلال را در چارچوب این اظهار اقامه کرد که بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال، صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی را به دیوان می دهند. بنگرید به: بند ۱۸ بالا.

<sup>۶۳</sup> این کار در حضور نمایندگان رابط دو کشور انجام یافت.



توسط ایالات متحده در ۱۱ فروردین ۱۳۶۱ [۳۱ مارس ۱۹۸۲] به اجرا درآمد. در نتیجه، در ۱۹ اسفند ۱۳۶۰ [دهم مارس ۱۹۸۲]، چنانچه بیانیه حل و فصل اصولاً مجموعه قواعدی را ضم خود الحاق کرده بوده، قواعد موقت دیوان (و، از ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۲ / سوم مه ۱۹۸۳، قواعد دیوان) بوده است، و نه قواعد آنسیترال.

۹۵- با اینحال، روشن نیست که قواعد دیوان صریحاً به بیانیه حل و فصل دعاوی منضم شده باشد. بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی، حاوی هیچ عبارت صریحی به این مضمون نیست که قواعد دیوان "صریحاً به آن منضم شده است." بلکه، آن بند مقرر می دارد که قواعد آنسیترال "به منظور اطمینان از اجرای ... بیانیه [حل و فصل دعاوی]" اصلاح خواهد شد. این عبارت حاکی از آن است که بیانیه حل و فصل دعاوی در سلسله مراتب ملاک ها بر قواعد دیوان تقدم دارد.

۹۶- در هر حال، دیوان لزومی نمی بیند که تصمیم بگیرد آیا قواعد دیوان "صریحاً" به بیانیه حل و فصل دعاوی "منضم شده است" یا نه، تا در تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی آن را لحاظ نماید. دیوان متقاعد شده است که قواعد دیوان دست کم "قواعد مرتبط حقوق بین الملل [را] که در روابط بین طرفهای معاهده قابل اجرا باشد" تشکیل می دهند؛ طبق ماده ۳۱ (۳) (ج) عهدنامه وین،<sup>۶۵</sup> قواعد دیوان باید به منظور تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی مورد لحاظ واقع شوند.<sup>۶۶</sup>

۹۷- بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان مقرر می دارد که "خواننده می تواند ... ادعای متقابل را مطرح نموده و یا به منظور پایایی کردن دعاوی به ادعایی استناد نماید، مشروط بر آن که چنین ادعای متقابل یا تهاوت ادعا طبق بیانیه حل و فصل دعاوی مجاز باشد." این ماده می تواند صرفاً به عنوان تائیدی بر این امر تلقی شود که بیانیه حل و فصل دعاوی راجع به این که چه ادعاهای متقابل قابل طرح هستند، تعیین کننده است؛ مطابق این تفسیر، بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان، هیچ اطلاعات اضافی ای راجع به این که آیا ادعاهای متقابل طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی قابل طرح هستند یا خیر، بدست نمی دهد.

<sup>۶۴</sup> بنگرید به: پانوش ۲ بالا.

<sup>۶۵</sup> ماده ۳۱ (۳) (ج) عهدنامه وین مقرر می دارد که "همراه با سیاق عبارت، به ... هر قاعده مرتبط حقوق بین الملل که در روابط بین طرفهای معاهده قابل اجرا باشد، توجه خواهد شد."

<sup>۶۶</sup> برعکس، قواعد آنسیترال "قواعد مرتبط حقوق بین الملل که در روابط بین طرفهای معاهده قابل اجرا باشد" نیستند. همچنانکه در بالا ملاحظه شد (بند ۹۴ بالا)، قواعد دیوان جایگزین قواعد آنسیترال شده اند و قواعد آنسیترال دیگر بین طرفین قابل اعمال نیستند.

۹۸- از سوی دیگر، بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان می تواند حاکی از این تلقی شود که ادعاهای متقابل رسمی قابل طرح هستند، مشروط بر این که ادعای ماهوی مطروحه در آن ها از گونه ای باشد که طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی توسط دیوان قابل رسیدگی باشد، یعنی، ادعای یک دولت علیه دولت دیگر "ناشی از قراردادهای فیمابین در خصوص خرید و فروش اجناس و خدمات."<sup>۶۷</sup> بنابراین، طبق این تفسیر دوم، بند ۳ ماده ۱۹ تأیید می کند که ادعای متقابلی که مطابق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی به عنوان یک ادعای مستقل قابل ثبت بوده، مشمول صلاحیت دیوان واقع می شود.

۹۹- دیوان لزومی نمی بیند راجع به اینکه کدام یک از این تفسیرها را باید برگزید تصمیم بگیرد؛ کافی است گفته شود که بررسی بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان پاسخ روشنی به مسأله صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی ارائه نمی کند.

۱۰۰- همچنین قابل ذکر است که بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان، متن اصلاح شده بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال است که مقرر می دارد "خواننده می تواند ... ادعای متقابلی که ناشی از همان قرارداد باشد اقامه نماید."<sup>۶۸</sup> بعید به نظر می رسد که مقصود از اصلاح بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال، جلوگیری از اقامه ادعاهای متقابل ناشی از همان قرارداد موضوع ادعا بوده باشد. بلکه، به نظر می رسد که تصویب این متن اصلاحی تنها به این منظور صورت گرفت که اطمینان حاصل شود که بند ۳ ماده ۱۹ با رژیم صلاحیت ویژه بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی منطبق است. نخست، این اصلاح در پاسخ به پیشنهاد اعضای ایرانی [دیوان] صورت گرفت مبنی بر اینکه دفاع تهازتری مجاز باشد، حتی اگر آن تهازتر از همان قرارداد، معامله یا رویدادی که موضوع ادعای تبعه را تشکیل داده است ناشی نشده باشد.<sup>۶۹</sup> دوم، با توجه به این که

<sup>۶۷</sup> در این خصوص، قواعد دیوان دائمی دادگستری بین المللی، دیوان بین المللی دادگستری، و دیوان بین المللی حقوق دریاها مقایسه آموزنده ای بدست می دهند. این قواعد اشعار می دارند که ادعای متقابل باید "در حیطه صلاحیت" دادگاه یا دیوان قرار گیرد. این شرط -- که با شرط مقرر در بند ۳ ماده ۱۹ مبنی بر مجاز بودن ادعای متقابل در صورتی که "طبق بیانیه حل و فصل دعاوی مجاز باشد" هم تراز است -- به این صورت تفسیر شده که مقرر می دارد ادعای ماهوی به عمل آمده در دادخواست متقابل در حیطه صلاحیت دیوان به صورتی که طرفین پذیرفته اند قرار می گیرد، یعنی در غیر این صورت، می توانست به صورت ادعای مستقلی به ثبت برسد. بنگرید به:

Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Counter-Claims, Order of 17 December 1997, *supra* note 34, at 30-31;

سکوهای نفتی (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا) ادعای متقابل، دستور مورخ ۱۰ مارس ۱۹۹۸، I.C.J. Reports 1998, 190, at para. 33.

<sup>۶۸</sup> این ماده به طور کامل نقل شده است. بخش چهار بالا، مقررات ذریبط.

<sup>۶۹</sup> بنگرید به: بند ۶ و پیوست های ج و د صورتجلسه شانزدهمین نشست دیوان مورخ ۲۶ آبان ۱۳۶۰ [۱۷ نوامبر ۱۹۸۱]. همچنین، بنگرید به: کامپیوتر ساینسز کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، پانوش ۱۴ بالا، ص ص ۳۱۰-۳۰۹.

بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر می دارد که ادعاها و ادعاهای متقابل باید از "دیون، قراردادها...، ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد،" ناشی شوند، در حالی که بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال تنها به "قرارداد[ها]" اشاره می کند، بدون این اصلاح، اجازه طرح ادعای متقابل طبق بند ۳ ماده ۱۹ با مقررات بیانیه حل و فصل دعاوی مغایرت پیدا می کرد.<sup>۷۰</sup> با ذکر این موضوع، حتی اگر تاریخچه اصلاحات انجام شده بر بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال نشان دهد که هم و غم دیوان بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی بوده، باز هم ماده مزبور برای ما روشن نمی کند که - با توجه به اشاره کلی بند ۳ ماده ۱۹ قواعد دیوان به بیانیه حل و فصل دعاوی -- بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی چگونه باید تفسیر شود. بنابراین، دیوان نمی تواند از تاریخچه اصلاحات به عمل آمده بر بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال هیچ نتیجه گیری قطعی به عمل آورد.

۱۰۱- با توجه به مراتب پیشگفته، دیوان نتیجه می گیرد که سیاق عبارت بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی پاسخ روشنی به مسأله صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی ارائه نمی کند.

### ج - موضوع و هدف

۱۰۲- ایالات متحده استدلال می کند که اجازه طرح ادعاهای متقابل طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، با موضوع و هدف آن ماده، که به نظر ایالات متحده، تأمین مرجعی برای طرفین جهت حل و فصل کلیه اختلافات آنان راجع به ترتیبات قراردادی بود، هماهنگی دارد. ایران پاسخ می دهد که در مفاد بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی پیش بینی شد که طرفین اختلافات قراردادی خود را از طریق اقامه دعاوی علیه یکدیگر ظرف مهلت مقرر در بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی حل و فصل نمایند. ایران همچنین عقیده دارد که، چون هر یک از دو دولت متعاقد می توانسته ادعاهای قراردادی علیه دولت دیگر اقامه کند، لزومی به اجازه طرح ادعاهای متقابل نبوده است.

۱۰۳- قطعاً درست است که منظور از تأسیس دیوان این بود که راجع به مسائلی از جمله اختلافات قراردادی بین ایران و ایالات متحده تصمیم گیری نماید، و نیز این که اجازه طرح ادعاهای متقابل در دعاوی رسمی این موضوع و هدف را تأمین می کند. با این حال، همانطور که ایران خاطر نشان کرده است،

<sup>۷۰</sup> کامپیوتر ساینسز کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، پانوش ۱۴ بالا، ص ۳۱۰.

بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی اشاره به ثبت "ادعاها" دارد. بنا براین، به این پرسش باز می‌گردیم که این واقعیت را، که در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی تنها از "ادعاها" سخن به میان آمده، چگونه تفسیر کنیم.

۱۰۴- در مورد این استدلال ایران که چون هر یک از دو دولت متعاقد می‌توانسته علیه طرف دیگر ادعاهای قراردادی اقامه کند، طرح ادعاهای متقابل لازم نبود، دیوان معتقد است که این استدلال مجاب‌کننده‌ای در دفاع از این اظهار محسوب نمی‌شود که ادعاهای متقابل مستثنی شده‌اند. در حقوق بین‌الملل، طرح دعاوی متقابل در اختلافات بین دو طرف که می‌توانند علیه یکدیگر طرح دعوی کنند، به طور عادی اجازه داده شده، زیرا موجب پیشبرد صرفه جویی قضایی و انصاف می‌شود.<sup>۷۱</sup>

۱۰۵- دیوان نتیجه می‌گیرد که موضوع و هدف بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، نفیاً یا اثباتاً استدلال تعیین‌کننده‌ای محسوب نمی‌شود.

#### د- رویه بعدی طرفین

۱۰۶- ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین مقرر می‌دارد:

۳-۳۱- همراه با سیاق عبارت، به موارد زیر نیز توجه خواهد شد:

الف- ...

ب- هر نوع رویه بعدی در اجرای معاهده که موجب توافق طرفهای معاهده در خصوص تفسیر آن باشد؛

ج- ...

۱۰۷- ایالات متحده اظهار می‌دارد که رویه بعدی ایران و ایالات متحده نشان می‌دهد که آنها بیانیه حل و فصل دعاوی را به صورتی تعبیر کرده‌اند که نسبت به ادعاهای متقابل رسمی به دیوان صلاحیت می‌دهد. ایران با این نظر مخالف است و اظهار می‌دارد که تأکید تفسیر کماکان باید بر معنای ساده و معمولی عبارات به کار رفته در بیانیه حل و فصل دعاوی باشد، زیرا ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین صرفاً یک جنبه فرعی تفسیر معاهدات را ارائه می‌کند.

<sup>۷۱</sup> بنگرید به نمونه‌های ذکر شده در پانویس‌های ۵۷ و ۵۸ بالا.

۱۰۸- دیوان نخست راجع به نقش رویه بعدی در تفسیر معاهدات نظر می دهد و سپس به بررسی این مسأله می پردازد که آیا یک رویه بعدی طرفین وجود دارد که موجب توافق آنها در مورد تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی باشد یا نه.

### یک- نقش رویه بعدی طرفین در تفسیر معاهدات

۱۰۹- رویه بعدی، طبق ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین، یکی از عناصر قاعده کلی تفسیر است. کمیسیون حقوق بین الملل در شرح و تعلیق خود بر ماده ۲۷ (۳) (ب) پیش نویس مواد حقوق معاهدات<sup>۷۲</sup> -- صورت اولیه ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین -- اظهار داشته است:

اهمیت ... رویه بعدی در اجرای عهدنامه ... به عنوان یکی از عناصر تفسیر، روشن است؛ زیرا دلیل عینی از تفاهم طرفین در مورد معنی معاهده محسوب می شود. ... کمیسیون بر این نظر بود که رویه بعدی که موجب تفاهم طرفین در مورد تفسیر معاهده باشد، باید به عنوان یک وسیله معتبر تفسیر در کنار موافقت نامه های تفسیری، در بند ۳ گنجانده شود.<sup>۷۳</sup>

<sup>۷۲</sup> ماده ۲۷ پیش نویس نهایی مواد حقوق معاهدات چنین مقرر می دارد:  
قواعد عمومی تفسیر

۱. یک معاهده با حسن نیت و منطبق با معنای معمولی که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد.
۲. بمنظور تفسیر یک معاهده، سیاق عبارت، علاوه بر متن که شامل مقدمه و ضمائم نیز می شود، مشتمل است بر:  
الف. هر گونه توافق مربوط به معاهده که بین کلیه طرفهای معاهده در ارتباط با انعقاد آن حاصل شده است؛  
ب. هر نوع سندی که توسط یک یا چند طرف در ارتباط با انعقاد معاهده تنظیم شده و توسط طرفهای دیگر به عنوان سندی مربوط به معاهده پذیرفته شده است.
۳. همراه با سیاق عبارت، به موارد زیر نیز توجه خواهد شد:  
الف. هر گونه توافق آتی بین طرفهای معاهده در خصوص تفسیر معاهده؛  
ب. هر نوع رویه بعدی در اجرای معاهده که موجب تفاهم طرفهای معاهده در خصوص تفسیر آن باشد؛  
ج. هر قاعده مرتبط حقوق بین الملل که در روابط بین طرفهای معاهده قابل اجرا باشد.
۴. در صورتیکه ثابت شود قصد طرفهای معاهده معنای خاصی از یک اصطلاح بوده است، همان معنی به اصطلاح مزبور داده خواهد شد.

<sup>۷۳</sup> شرح و تعلیق بر ماده ۲۷ (۳) (ب) پیش نویس مواد حقوق معاهدات در کمیسیون حقوق بین الملل،  
Report of the International Law Commission on the work of its eighteenth session, 4 May - 19 July 1966,  
Document A/6309/Rev. 1, Yearbook of the International Law Commission 1966, Vol. II, at 221-222.

۱۱۰- ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین صراحت دارد که به رویه بعدی طرفین "همراه با سیاق عبارت... توجه خواهد شد،" که سیاق عبارت، یکی از عناصر مذکور در بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه وین است. کمیسیون حقوق بین الملل خاطر نشان ساخته است که بندهای متوالی (آنچه که باید تبدیل به) ماده ۳۱ عهدنامه وین (می شد) "سلسله مراتبی برای کاربرد عناصر مختلف تفسیر در آن ماده"<sup>۷۴</sup> ایجاد نمی کند. بلکه، مفاد آن ماده "یک قاعده واحد و بسیار منسجم را تشکیل می دهد ... [در نتیجه،] منظور از صورت بندی عبارت آغازین بند ۳ "همراه با سیاق عبارت ... مورد توجه واقع خواهد شد" این بوده است که عناصر تفسیر مقرر در بند ۳، در بند ۱ گنجانده شود.<sup>۷۵</sup>

۱۱۱- به این ترتیب، رویه بعدی طرفین اصلاً و ابداً نقش فرعی در تفسیر معاهدات نداشته، بلکه عنصر مهمی در اعمال تفسیر محسوب می شود. دیوانهای بین المللی در تفسیر مفاد عهدنامه ها غالباً رویه بعدی طرفین را مورد بررسی قرار داده اند.<sup>۷۶</sup> این دیوان نیز اهمیت رویه بعدی طرفین را تصدیق و در پرونده های عدیده ای به آن اشاره کرده است.<sup>۷۷</sup>

<sup>۷۴</sup> همانجا، ص ۲۱۹.

<sup>۷۵</sup> همانجا، ص ۲۲۰ (تأکید در اصل).

<sup>۷۶</sup> Advisory Opinion on the Competence of the International Labour Organization with Respect to Agricultural Labour, 1922 P.C.I.J. (Ser. B) No. 2, at 39 ("در صورت وجود هر گونه ابهامی، دیوان می تواند، به منظور دستیابی به معنای حقیقی، اقدام به عمل آمده بر مبنای عهدنامه را مورد ملاحظه قرار دهد.")؛  
Advisory Opinion on the Jurisdiction of the Courts of Danzig, 1925 P.C.I.J. (Ser. B) No. 15, at 18 ("مقصود طرفین، که باید با در نظر گرفتن چگونگی اجرای موافقت نامه، از محتوای موافقتنامه مشخص شود، تعیین کننده است.")؛  
Corfu Channel (United Kingdom v. Albania), Judgment of April 9<sup>th</sup>, ICJ Reports 1949, 4, at 25. ("طرز تلقی بعدی طرفین نشان می دهد که مقصود آنها از انعقاد موافقت نامه خاص، آن نبود که دادگاه را از تعیین مبلغ غرامت ممنوع کنند.")؛  
Interntional Status of South-West Africa, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1950, 128, at 135-136. ("تفسیرات به عمل آمده راجع به اسناد حقوقی توسط طرفین آن اسناد، هر چند در خصوص معنای آنها قاطع نیست، زمانی که حاوی تصدیق تعهدات یک طرف طبق یکی از اسناد توسط خود آن طرف باشد، از ارزش اثباتی قابل ملاحظه ای برخوردار است.")

<sup>۷۷</sup> برای نمونه، بنگرید به: ایالات متحده آمریکا، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۱۰۸-الف ۵۹۱/۵۸۲/۱۶-هیئت عمومی، پانوش ۲۳ بالا، ص ۷۱؛ ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، پرونده شماره الف ۱۷، تصمیم شماره ۳۷-الف ۱۷-هیئت عمومی، مورخ ۲۸ خرداد ۱۳۶۴ [۱۸ ژوئن ۱۳۸۵]، مندرج در گزارش آراء دیوان داور، جلد ۸، ص ۱۸۹، ص ۲۰۱؛ برتون مارکس، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره

۱۱۲- رویه بعدی طرفین یک معاهده می تواند عامل ذیربطی در روشن کردن مقاصد اولیه طرفین باشد<sup>۷۸</sup> و دلیل متقنی بر تفاهم طرفین در خصوص مفهوم مفاد عهدنامه است:

در تفسیر یک متن، مراجعه به رفتار و رویه بعدی طرفین در ارتباط با معاهده مجاز بوده و در مورد اینکه تفسیر صحیح کدام است، به عنوان بهترین و قابل اعتمادترین دلیل حاصل از نحوه تفسیر معاهده در عمل، می تواند مطلوب باشد.<sup>۷۹</sup>

۱۱۳- در واقع، اظهار شده است که اثر رفتار بعدی "ممکن است در ارتباط با اموری که ظاهراً موضوع معاهده ای معین هستند آنچنان روشن باشد که کاربرد مفاد عهدنامه ای که از جهات دیگر ذیربط است صرفنظر از معنای اولیه آن، متفاوت باشد و یا حتی دیگر حاکم بر آن وضعیت نباشد."<sup>۸۰</sup>

۳-۴۵۸-۵۳ متن فارسی مورخ ۱۶ مرداد ۱۳۶۴/متن انگلیسی مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۵، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۸، ص ۲۹۰، ص ۲۹۵؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۳۸۲-ب-۱-هیئت عمومی، مورخ نهم شهریور ۱۳۶۷ [۳۱ اوت ۱۹۸۸] بند ۶۸، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۲۷۳؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۲۹-الف-۱۵-هیئت عمومی، مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۱ [ششم مه ۱۹۹۲] بند ۴۸، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۱۱۲.

<sup>۷۸</sup> بنگرید به: پانوش ۷۶ بالا؛

R. Jennings et al. eds., *Oppenheim's International Law*, Ninth Edition (1992), Volume 1, at 1275, footnote 20; Sir Gerald Fitzmaurice, *The Law and Procedure of the International Court of Justice: Treaty Interpretation and Other Treaty Points*, (1951) 27 Brit. Y.B. Int'l L.1, 20; Jean-Pierre Cot, *La conduite subséquente des parties à un traité*, (1966) *Revue Générale de Droit International Public* 632-666; Lord McNair, *The Law of Treaties*, 1961, at 424.

(هنگامی که راجع به معنای یک ماده یا اصطلاح مندرج در یک عهدنامه تردید وجود دارد، رویه بعدی طرفین "ارزش اثباتی بالایی در مورد مقصود طرفین در زمان انعقاد آن عهدنامه دارد". در این رابطه، لرد مک نر (Lord McNair) به شرح و تعلق بر ماده ۱۹ Harvard Research Draft Convention اشاره می کند، که اشعار می دارد:

در تفسیر یک عهدنامه، رفتار یا اقدام طرفین آن نمی تواند نادیده گرفته شود. در صورتی که کلیه طرفهای یک عهدنامه، آن را به صورت معینی اجرا کنند یا اجازه اجرای آن را بدهند، این امر منطقی می تواند به عنوان نشانه ای از قصد واقعی طرفین یا منظوری که سند به خاطر آن تنظیم شده، مورد توجه قرار گیرد.

<sup>۷۹</sup> Sir Gerald Fitzmaurice, *The Law and Procedures of the International Court of Justice 1951-4: Treaty Interpretation and Other Treaty Points*, (1957) 33 Brit. Y.B. Int'l L. 203, at 211. (تأکید افزوده شده است).

<sup>۸۰</sup> تصمیم کمیسیون مرزی اریتره- اتیوپی در خصوص تعیین مرز بین دولت اریتره و جمهوری فدرال اتیوپی (۱۳ آوریل ۲۰۰۲)، بند ۸-۳ و بند ۹-۳. همچنین بنگرید به:

Peter Malanczuk, *Akehurst's Modern Introduction to International Law* 367 (1998); Fitzmaurice, *supra* note 79, at 212; J. -P. Cot, *supra* note 78.

۱۱۴- همانطور که سر یان سینکلر (Sir Ian Sinclair) متذکر شده است، "اهمیت رویه بعدی طبعاً بستگی به میزان هماهنگی، اشتراک و پیوستگی آن رویه دارد. رویه، توالی و تسلسلی از واقعیات یا اعمال است و با یک واقعیت مجزا و یا حتی چندین مورد کاربرد منفرد قابل ایجاد/احراز نیست."<sup>۸۱</sup> با این حال، تفسیر طرفین از مقررہ مورد اختلاف، می تواند با "دوره استمرار کوتاه تری" از آنچه که برای احراز یک قاعده حقوق عرفی لازم است، احراز شود.<sup>۸۲</sup>

۱۱۵- برای تعیین وجود یا عدم یک رویه بعدی ذریطه، دیوان می تواند اقدامات به عمل آمده در اجرای معاهده، نظیر ثبت ادعاهای متقابل و "اظهارات و اقرارات به عمل آمده در جریان رسیدگی مطروح نزد یک دیوان"<sup>۸۳</sup> را مورد ملاحظه قرار دهد.

دو- آیا رویه بعدی ای وجود دارد که موجب توافق طرفین در خصوص تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی باشد؟

۱۱۶- به نظر دیوان، طرفین در ثبت ادعاهای متقابل در ادعاهای رسمی، رویه ای هماهنگ، مشترک و پیوسته اتخاذ کرده اند، و این رویه، حاکی از توافقی در خصوص تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است. ایرادات ایران در پرونده حاضر به صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی، با رفتار آن دولت در سایر پرونده ها بلااثر می شود.<sup>۸۴</sup>

<sup>۸۱</sup> Sir Ian Sinclair, *The Vienna Convention on the Law of Treaties*, 2<sup>nd</sup> Ed., 1984, p. 137.

<sup>۸۲</sup> *Italy-United States Air Transport Arbitration*, Advisory Opinion of 17 July 1965 (Riese, President; Metzger, Monaco, arbitrators), 45 ILR 393, 419 (1972).

<sup>۸۳</sup> تصمیم کمیسیون مرزی اریتره-اتیوپی در خصوص تعیین مرز بین دولت اریتره و جمهوری فدرال دموکراتیک اتیوپی، پانوشت ۸۰، بالا، بند ۳۰-۳. همچنین بنگرید به:

*Corfu Channel (United Kingdom v. Albania)*, *supra* note 76, at 25. (در احراز این که مقصود طرفین از انعقاد "موافقت نامه خاص"، آن نبود که دادگاه را از تعیین مبلغ غرامت ممنوع نمایند، دادگاه اظهارات طرفین در جریان رسیدگی را مورد توجه قرار داد).

<sup>۸۴</sup> در این رابطه، می توان اشاره کرد به:

*Beagle Channel Arbitration (Argentina v. Chile)*, Award of 18 February 1977 (Sir Gerald Fitzmaurice, President; Dillard, Gros, Onyeama, Petrán, Arbitrators), 52 ILR 93 (1979).

در آنجا دیوان داوری آثار رویه بعدی طرفین را بر مواضع حقوقی مربوطه آنها مورد بررسی قرار داد. دیوان داوری اظهار داشت که رفتار آرژانتین در ماههای پس از عهدنامه "با تفسیری که آرژانتین بعداً در جریان داوری از بند مربوط به جزایر



۱۱۷- دیوان نظر می دهد که ثبت ادعاهای متقابل رسمی توسط هر دو طرف، نشان دهنده تفاهم مشترک آنهاست بر این که این قبیل ادعاهای متقابل، طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، مجاز بوده اند.

۱۱۸- دیوان ملاحظه می کند که ایران در پرونده های شماره ب-۲۳،<sup>۸۵</sup> ب-۲۶،<sup>۸۶</sup> ب-۳۱،<sup>۸۷</sup> ب-۳۲،<sup>۸۸</sup> ب-۳۳،<sup>۸۹</sup> و ب-۷۳،<sup>۹۰</sup> ادعاهای متقابل به ثبت رسانده و در پرونده شماره ب-۲۵<sup>۹۱</sup> "حق خود

عهدنامه اتخاذ کرده بود هماهنگی نداشته است (ص ۱۹۸، بند ۱۲۹). آن دیوان، از سوی دیگر، متذکر شد که اقدامات شیلی در موارد مشابه، نتیجه گیری کاملاً متفاوتی را ایجاب می کند، نه به این دلیل که شیلی می توانست از طریق اقدامات خود، حقوق یا امتیازات ارضی را که در عهدنامه مقرر نشده بود، به خود اعطا کند، بلکه تنها به این دلیل که این اقدامات با تفسیر بند مربوط به جزایر که شیلی اکنون، مثل آن زمان، به عنوان یک تفسیر صحیح ارائه کرده بود، هماهنگی داشت و آن را تأیید می کند." (ص ۲۲۱، بند ۱۶۵).

<sup>۸۵</sup> اداره پست ایالات متحده و وزارت پست و تلگراف و تلفن، پرونده شماره ب-۲۳، ادعای متقابل در دوم شهریور ۱۳۶۱ [۲۴ اوت ۱۹۸۲] به ثبت رسید. ادعای متقابل توسط مشاور حقوقی وزارت پست و تلگراف و تلفن امضا شده است. خواهان ادعای خود را در ۱۷ آبان ۱۳۶۱ [هشتم نوامبر ۱۹۸۲] مسترد کرد. خواننده اعلام کرد که با این حال مایل است ادعای متقابل خود را تعقیب کند (بنگرید به: لایحه مورخ ۲۹ دی ۱۳۶۱ [۳۱ ژانویه ۱۹۸۳]) ولی بعداً به دلیل این که ادعایی نزد دیوان وجود نداشت آن را پس گرفت (بنگرید به: استرداد ادعای متقابل ایران، ثبت شده در ۲۲ آذر ۱۳۶۲ [۱۳ دسامبر ۱۹۸۳]).

<sup>۸۶</sup> سازمان هواپیمایی فدرال ایالات متحده و سازمان هواپیمایی کشوری، پرونده شماره ب-۲۶، ادعای متقابل در هفتم شهریور ۱۳۶۵ [۲۹ اوت ۱۹۸۶] به ثبت رسید. ادعای متقابل در دومین لایحه دفاعیه مطرح شد. (لایحه دفاعیه نخست در هشتم بهمن ۱۳۶۴ [۲۸ ژانویه ۱۹۸۶] به ثبت رسید و توسط معاون اموراداری و مالی سازمان هواپیمایی کشوری امضا شده بود. خواهان استدلال کرده بود که ادعای متقابل بی اساس است، اما نگفته بود که خارج از صلاحیت دیوان است. این دعوی با صدور یک حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین خاتمه یافت که بر مبنای آن قرار شد دولت ایالات متحده مبلغ ۲۰،۰۰۰ دلار برای حل و فصل کامل و نهایی کلیه اختلافات مربوط به پرونده های شماره ب-۲۶ و ب-۶۰ دریافت کند: ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین شماره ۲-ب ۶۰/۳۵/۲۸/۲۶-۴۶۳، مورخ دوم بهمن ۱۳۶۸ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۰]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۴، ص ۲۹۱.

<sup>۸۷</sup> اداره ملی استاندارد، وزارت بازرگانی (ایالات متحده) و صنایع الکترونیک ایران، صنایع هواپیمایی ایران، شرکت ملی صنایع مس ایران، انستیتو پلی تکنیک تهران، شرکت ملی نفت ایران، پرونده شماره ب-۳۱، ادعای متقابل در ۱۶ اسفند ۱۳۶۱ [هفتم مارس ۱۹۸۳] به ثبت رسید. ادعای متقابل توسط شرکت ملی صنایع مس ایران مطرح شد. این دعوی با صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین خاتمه یافت، ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین شماره ۳-ب ۳۱-۳۷۶، مورخ ۲۰ تیر ۱۳۶۷ [۱۱ ژوئیه ۱۹۸۸].

<sup>۸۸</sup> سازمان پشتیبانی دفاعی ایالات متحده و معاونت وزارت جنگ، نیروی دریایی شاهنشاهی ایران، نیروی هوایی شاهنشاهی ایران، سازمان صنایع نظامی، پرونده شماره ب-۳۲، ادعای متقابل در هفتم تیر ۱۳۶۴ [۲۸ ژوئن ۱۹۸۵] به ثبت رسید. "جمهوری اسلامی ایران" ادعای متقابلی را "از سوی" نیروی هوایی ایران به ثبت رساند؛ لایحه مزبور توسط معاون حقوقی وزارت دفاع امضا شد. این دعوی با صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین خاتمه یافت. ایالات متحده آمریکا، و دیگران و وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین شماره ۳-۱۲۸۹۲-۱۲۷۸۶/۷۴/۳۲-۵۱۷، مورخ چهارم مرداد، ۱۳۷۰ [۲۶ ژوئیه ۱۹۹۱]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۷، ص ۲۷۵.

را برای انجام این کار محفوظ نگه داشته است.<sup>۸۸</sup> ادعاهای متقابل در پرونده های شماره ب-۲۳ و ب-۳۱ پیش از آن که ایران در پرونده حاضر به صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل اعتراض کند، به ثبت رسیده اند.<sup>۸۹</sup> ادعاهای متقابل در پرونده های شماره ب-۲۶، ب-۳۲، ب-۳۳ و ب-۷۳ مدت ها بعد از طرح آن اعتراض به ثبت رسیده اند؛ ایران هنگام تقدیم این چهار ادعای متقابل موضع صلاحیتی خود را در مورد ادعای متقابل در پرونده حاضر محفوظ نگه نداشت، هر چند که به آسانی می توانست این کار را انجام دهد. به علاوه، ایران در واقع در لوایح خود در برخی از این پرونده ها اعلام کرده است که دیوان طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی را دارد.<sup>۹۰</sup>

<sup>۸۸</sup> ایالات متحده آمریکا (وزارت نیروی هوایی) و جمهوری اسلامی ایران (نیروی هوایی)، پرونده شماره ب-۳۳، ادعای متقابل در ۱۵ مرداد ۱۳۶۳ [ششم اوت ۱۹۸۴] به ثبت رسید. دادخواست متقابل توسط فرمانده نیروی هوایی ایران به امضا رسید. این دعوی با صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین خاتمه یافت. جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین شماره ۲-ب/۳۳-۱۴-۴۵۹، مورخ پنجم دی ۱۳۶۸ [۲۶ دسامبر ۱۹۸۹].

<sup>۸۹</sup> نورثون ویرجینیا کامیونیتی کالج و جمهوری اسلامی ایران (هیئت اعزامی نیروی دریایی ایران به ایالات متحده و دفتر وابسته نیروهای مسلح، سفارت شاهنشاهی ایران)، پرونده شماره ب-۷۳، ادعای متقابل در ۱۷ مهر ۱۳۶۶ [نهم اکتبر ۱۹۸۷] به ثبت رسید. وزارت دفاع ایران ادعای متقابل را مطرح کرد؛ دادخواست متقابل توسط معاون حقوقی وزارت دفاع به امضا رسید. این دعوی با صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین خاتمه یافت، نورثون ویرجینیا کامیونیتی کالج و جمهوری اسلامی ایران، حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین شماره ۲-ب-۷۳-۴۴۱، مورخ ۱۷ مهر ۱۳۶۸ [نهم اکتبر ۱۹۸۹].

<sup>۹۰</sup> سازمان ارتباطات بین المللی (ایالات متحده) و بانک ملی ایران، پرونده شماره ب-۲۵، لایحه دفاعیه در دوم شهریور ۱۳۶۱ [۲۴ اوت ۱۹۸۲] به ثبت رسید، ص ۷.

<sup>۹۱</sup> ایران در لایحه دفاعیه خود به دادخواست متقابل ایالات متحده، که در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۶۱ [هشتم ژوئیه ۱۹۸۲] به ثبت رسید، موضوع صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی را مطرح نکرد؛ ایران این موضوع را نخستین بار در پاسخ خود به ادعای متقابل ایالات متحده در خصوص صلاحیت دیوان مطرح کرد، که در ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ [۱۲ آوریل ۱۹۸۳] به ثبت رسید.

<sup>۹۲</sup> بنگرید به: "نظر شرکت ملی صنایع مس ایران (صنایع مس) راجع به اعتبار ادعای متقابل، علیرغم نتیجه گیری ادعای نشنال بیورو آو استانداردز (اداره ملی استاندارد) در پرونده شماره ب-۳۱ علیه صنایع مس،" به ثبت رسیده در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۴ [۲۴ مه ۱۹۸۵] در پرونده شماره ب-۳۱: بنابراین اعم از آنکه [صنایع مس] تبعه به مفهوم بکار رفته در قسمت ب بند ۱ ماده ۷ بیانیه حل و فصل بنظر آن شعبه محترم شناخته شود و یا اینکه واجد عنوان ایران به مفهوم مندرج در بند ۳ ماده ۷ بیانیه یاد شده باشد، بهر صورت با توجه به دولتی بودن [ان. بی. اس.]. بر اساس بندهای ۱ و ۲ ماده ۲ بیانیه حل و فصل - دیوان داوری صالح به رسیدگی به ادعای تقابل [صنایع مس] علیه [ان بی اس] میباشد.

همچنین، بنگرید به: پرونده شماره ب-۳۳، دادخواست متقابل ایران، به ثبت رسیده در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۳ [ششم اوت ۱۹۸۴].

در انطباق با بند ۲ از ماده ۲ بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر راجع به حل و فصل دعاوی میان دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا و بند ۳ ماده ۱۹ [قواعد دیوان]، جمهوری اسلامی ایران تقاضای رسیدگی ادعای متقابل حاضر را بر علیه دولت ایالات متحده دارد.

۱۱۹- ایالات متحده به هیچ یک از ادعاهای متقابل ایران بر این مبنا اعتراض نکرده است که دیوان طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل را ندارد.<sup>۹۴</sup> در پرونده شماره ب-۳۱، در واقع، ایالات متحده به صراحت امکان ثبت ادعای متقابل در برابر یک دعوای رسمی را تصدیق کرده است.<sup>۹۵</sup> علاوه بر آن، خود ایالات متحده در دو پرونده -- یعنی پرونده حاضر و پرونده شماره ب-۴۱<sup>۹۶</sup> -- ادعاهای متقابل و در پرونده شماره ب-۷<sup>۹۷</sup> یک ادعای تهاثری تقدیم کرده است.

#### صلاحیت

این ادعای متقابل ناشی از توافق دولتی ایران و ایالات متحده به فروش سوخت و خدمات سوختگیری به هواپیماهای طرف دیگر در پایگاههای واقع در خاک دولت فروشنده می باشد و از همان توافق کلی و عملی منشاء می گیرد که مبنای طرح دعوی اصلی از طرف خواننده متقابل بوده است. بنابراین دیوان وفق پاراگراف ۱ و ۲ ماده ۲ بیانیه دولت جمهوری دمکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل دعاوی توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران، صلاحیت رسیدگی دارد.

در همان پرونده، بنگرید به لایحه معارض ایران، ثبت شده در ۲۲ خرداد ۱۳۶۸ [۱۲ ژوئن ۱۹۸۹]، که در آن، ایران در پاسخ به اظهار ایالات متحده مبنی بر این که ایران ثابت نکرده است که ادعای متقابل از همان قرارداد منشأ دعوی ناشی شده، چنین نوشت:

ادعای متقابل ایران در انطباق با ماده ۲ پاراگراف ۲ بیانیه حل و فصل مطرح شده است. پاراگراف ۲ بر خلاف پاراگراف ۱ فاقد تصریح به لزوم ناشی شدن ادعای متقابل از همان قرارداد، معامله [و] واقعه ایست که موضوع ادعای اصلی را تشکیل می دهد. این امر و همچنین لزوم حل و فصل کلیه اختلافات که موضوع و هدف بیانیه الجزایر را تشکیل می دهد بخوبی حقانیت نیروی هوایی ایران در طرح و مطالبات خود بعنوان خواسته متقابل را نشان می دهد.

<sup>۹۴</sup> در پرونده شماره ب-۳۲، ایالات متحده استدلال کرد که دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعای متقابل را ندارد زیرا از همان قرارداد منشأ دعوی ناشی نشده، بلکه از یک حکم معارض توسط اتاق بازرگانی بین المللی ناشی می گردد بنگرید به لایحه ایالات متحده، ثبت شده در چهارم مهر ۱۳۶۷ [۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸] و لایحه متضمن ادله و ادله معارض، ثبت شده در نهم شهریور ۱۳۶۹ [۳۱ اوت ۱۹۹۰]. به همین نحو، ایالات متحده در پرونده شماره ب-۳۳، نسبت به ادعای متقابل اعتراض به عمل آورد بر این اساس که از همان قرارداد مبنای ادعا ناشی نشده بود، بنگرید به جوابیه ایالات متحده به لایحه دفاعیه خواننده (نسخه تصحیح شده)؛ ثبت شده در تاریخ سوم آبان ۱۳۶۳ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۴].

<sup>۹۵</sup> لایحه ایالات متحده راجع به این موضوع که آیا ادعای متقابل خواننده پس از ختم ادعای خواهان باقی می ماند، " ثبت شده در نهم مرداد ۱۳۶۴ [۳۱ ژوئیه ۱۹۸۵]:

بنظر ایالات متحده، ادعای متقابلی که در برابر یک دعوی رسمی اقامه می شود می تواند پس از استرداد دعوی اصلی بقوت خود باقی بماند اگر آن ادعای متقابل با مفاد ماده ۱۹ مقررات دیوان داوری مطابقت داشته باشد.

<sup>۹۶</sup> آزمایشگاه فنی و مکانیک خاک وابسته به وزارت راه و ترابری جمهوری اسلامی ایران و فدرال هایوی ادمینیستریشن، وزارت ترابری ایالات متحده، ادعای متقابل در ۱۶ تیر ۱۳۶۱ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۲] به ثبت رسید. ایالات متحده ادعای متقابلی علیه "ایران" به ثبت رساند. پرونده شماره ب-۴۱ با صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین مختومه گردید. بنگرید به: آزمایشگاه فنی و مکانیک خاک وابسته به وزارت راه و ترابری جمهوری اسلامی ایران و فدرال هایوی ادمینیستریشن، وزارت ترابری ایالات متحده، حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین شماره ۳-ب ۴۱-۴۷۰ مورخ دوم اسفند ۱۳۶۸ [۲۱ فوریه ۱۹۹۰]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۴، ص ۳۰۵.

۱۲۰- نه در پرونده شماره ب-۴۱ و نه در پرونده شماره ب-۷ ایران ادعا نکرد که دیوان در دعاوی موضوع بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل یا ادعاهای تهاتری را ندارد؛ بر عکس، ایران استدلال کرد که ادعای متقابل و ادعای تهاتری از همان قرارداد موضوع ادعاها ناشی نشده اند.<sup>۹۸</sup> در پرونده حاضر، ایران در لایحه دفاعی خود به ادعای متقابل ایالات متحده (ثبت شده در ۱۷ تیر ۱۳۶۱ / هشتم ژوئیه ۱۹۸۲)<sup>۹۹</sup> نه تنها موضوع صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی را مطرح نکرد، بلکه در واقع، در آن لایحه با اظهار این مطلب که:

<sup>۹۷</sup> سازمان انرژی اتمی ایران و ایالات متحده آمریکا، لایحه دفاعیه ایالات متحده، ثبت شده در ۱۶ شهریور ۱۳۶۱ [هفتم سپتامبر ۱۹۸۲]. ادعای تهاتر به دلیل این که از همان قرارداد، معامله یا رویداد منشأ ادعای اصلی ناشی نشده بود بعداً توسط ایالات متحده پس گرفته شد، بنگرید به: صورت جلسه استماع مقدماتی مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۶۱ [چهارم مارس ۱۹۸۳]؛ نامه مورخ ۱۸ خرداد ۱۳۶۳ [هشتم ژوئن ۱۹۸۴] نماینده رابط ایالات متحده به رئیس لاگراگرن؛ سازمان انرژی اتمی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۱-ب-۷-۱۳۲ متن فارسی مورخ ۱۲ تیر ۱۳۶۳/متن انگلیسی مورخ هشتم ژوئن ۱۹۸۴، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۶، ص ۱۴۱، ص ۱۴۴.

<sup>۹۸</sup> در پرونده شماره ب-۴۱، خواهان بر این اساس به ادعای متقابل ایراد گرفت که: الف) از همان قرارداد یا معامله موضوع دعاوی اصلی ناشی نشده بود؛ ب) علیه خواهان اقامه نشده، بلکه علیه وزارت راه و ترابری ایران اقامه شده بود، که به نظر خواهان، طرف دعوی نبوده است. بنگرید به "پاسخ به دادخواست متقابل و پاسخ به لایحه دفاعیه"، به ثبت رسیده در ۲۶ شهریور ۱۳۶۱ [۱۷ سپتامبر ۱۹۸۲]؛ "پاسخ خواهان به دفاعیات مورخ ۲۶ مهر ۱۳۶۳ [۱۸ اکتبر ۱۹۸۴] خواننده،" ثبت شده در ۲۹ مهر ۱۳۶۷ [۲۱ اکتبر ۱۹۸۸]؛ "درخواست خواهان از دیوان برای اعلام عدم صلاحیت جهت رسیدگی به ادعای متقابل خواننده اصلی،" ثبت شده در تاریخ هشتم شهریور ۱۳۶۸ [۳۰ اوت ۱۹۸۹].

در پرونده شماره ب-۷، خواهان به ادعای تهاتر بر این مبنا اعتراض کرد که از همان قرارداد منشأ دعاوی اصلی ناشی نشده بود، بنگرید به: لایحه جوابیه ایران، ثبت شده در ۲۷ دی ۱۳۶۱ [۱۷ ژانویه ۱۹۸۳]:

بموجب بند ۳ ماده ۹ مقررات UNCITRAL ادعای متقابل و یا ادعای تهاتر "set-off claim" باید ناشی از همان قراردادی باشد که در دعاوی اصلی مورد استناد قرار گرفته است. بعبارت دیگر ادعای متقابل یا ادعای تهاتر باید با دعاوی اصلی دارای منشأ واحد باشد تا مورد استماع دادگاه داوری قرار بگیرد.

در همان پرونده، همچنین، بنگرید به: لایحه ایران به جلسه استماع مقدماتی، ثبت شده در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۶۱ [دوم مارس ۱۹۸۳]:

طبق ماده فوق الذکر [یعنی ماده ۱۹ (۳) قواعد آنسیترال] ادعای متقابل و تقاضای تهاتر توسط خواننده فقط در صورتی امکان دارد که با ادعای اصلی دارای منشأ واحد باشد. لذا خواهان مستنداً به بند ۳ ماده ۱۹ مقررات UNCITRAL با ایراد به عدم قابلیت استماع ادعای تهاتر از هیات محترم داوران تقاضا می نماید ادعای متقابل خواننده را رد و از استماع آن خودداری نمایند.

<sup>۹۹</sup> بنگرید به: پانوش ۹۲ بالا. همچنین باید به خاطر داشت که مطابق بند ۳ ماده ۲۱ قواعد دیوان: ایراد به صلاحیت دیوان داوری را نمی توان پس از ارائه دفاعیه یا، در مورد ادعای متقابل، پس از ارائه جوابیه ادعای متقابل مطرح کرد.

طبق ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی، ادعای متقابل در صورتی قابل طرح است که در ارتباط با همان قراردادی که موضوع ادعای اصلی خواهان را تشکیل می دهد مطرح گردد<sup>۱۰۰</sup>

صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی را تصدیق کرد.

۱۲۱- تنها در ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ [۱۲ آوریل ۱۹۸۳]، و در پی ثبت ادعاهای متقابل در دو پرونده رسمی دیگر بود که ایران مناسب دید به صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی در پرونده حاضر اعتراض نماید. اما، همانطور که لرد مک نر (Lord Mc Nair) بیان کرده است، "دلیل حاکی از این که هر دو طرف پیش از بروز اختلاف، معنای واحدی را از مقررہ معاہدہ ای پذیرفته بوده اند، از ارزش اثباتی بالاتری برخوردار است تا دلیل حاکی از نظر تنها یک طرف دعوی."<sup>۱۰۱</sup>

۱۲۲- بنابراین، رویه طرفین نشان می دهد که آنان بر این عقیده بوده اند که دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی را دارد.

۱۲۳- با اینحال، ایران اظهار می دارد که رویه طرفین در ادعاهای متقابل رسمی "هماهنگ، مشترک و پیوسته" نبوده است. ایران نخست اظهار نظر کرده است که:

اگر رویه طرفین را قابل استناد بدانیم، به نظر می رسد که ایالات متحده تفسیر کاملاً متفاوتی را در لایحه مورخ ۸ دسامبر ۱۹۸۱ ثبت شده در پرونده الف/۲ در مقایسه با آنچه که در این دعوی اظهار داشته، اتخاذ نموده است. مشخصاً ایالات متحده در لایحه مزبور اظهار نموده که ماده ۲ (۲) "حاوی هیچگونه مقررہ ای در ارتباط با ادعاهای متقابل نیست" و پس از تأکید بر صراحتی که طرفین در ماده ۲ (۱) بیانیه حل و فصل دعاوی برای تعیین و تبیین شرایط ادعاها و ادعاهای متقابل قابل طرح نزد دیوان از خود نشان داده اند، در ادامه می گوید که "چنانچه طرفین قصد تأمین صلاحیت وسیعتری را می داشتند، یقیناً قادر به اظهار قصد خود بوده و آن را انجام می دادند. ولی طرفین چنین کاری را انجام ندادند. در اینجا هیچگونه ابهامی وجود ندارد و موضوع از مسائل غامض تفسیری نیست." این دیدگاه و موضع گیری کاملاً مورد تایید ایران است. لذا ایالات متحده اکنون نمی تواند استدلال معارضی را طرح نماید.

<sup>۱۰۰</sup> تأکید در اصل.

<sup>۱۰۱</sup> Lord McNair, *supra* note 78, at 427.

۱۲۴- اما ایران در توصیف نظرات ایالات متحده، دو مستخرجه از دو بخش مختلف لایحه ایالات متحده در پرونده شماره الف-۲ را به نحو نادرستی کنار هم قرار داده است. در صفحات ۱۱-۱۰ این لایحه، ایالات متحده پس از اظهار این مطلب که بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی نمی تواند مبنایی برای ادعاهای ایران علیه اتباع ایالات متحده ارائه کند، می نویسد:

همانطور که در بالا خاطر نشان شد، این بند حاوی مقرراتی در مورد دعاوی متقابل نیست. فقد یک مقرر محدود کننده درباره دعاوی متقابل در بند ۲، از اعطای صلاحیت در آن بند به دیوان برای رسیدگی به دعاوی رسمی هر یک از طرفین، ناشی از قراردادهای منعقد فیما بین برای فروش کالا و خدمات ناشی می شود. [تأکید در اصل]

در این مستخرجه نخست، ایالات متحده نمی گوید که فقد اشاره صریح به ادعاهای متقابل در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی به معنای آن است که دیوان فاقد صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی است. ایالات متحده صرفاً توضیح می دهد که چرا هیچ ذکر صریحی از دعاوی متقابل در چارچوب بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی لازم نبوده است: بر خلاف بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی -- که، بدون ذکر صریح ادعاهای متقابل در آن، صلاحیت دیوان به ادعاهای اتباع یک دولت علیه دولت دیگر محدود می شد -- طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، هر دو طرف می توانند اقامه دعوی نمایند.

۱۲۵- در مورد مستخرجه دوم، مطلب مزبور از بخشی گرفته شده است که در آن، ایالات متحده استدلال خود را به این صورت خلاصه کرده است که نه بند ۱ و نه بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت رسیدگی به دعاوی یک دولت علیه اتباع دولت دیگر را به دیوان نمی دهد:

گنجاندن گروه و طبقه ای از دعاوی متقابل که بدقت حدودی برای آنها قائل شده اند، مؤید این مطلب است که دعاوی یک دولت علیه اتباع طرف دیگر تنها در صورتی مجاز است که در جواب عملی که از جانب تبعه طرف دیگر و بعنوان قسمتی از آن عمل علیه آن دولت آغاز شده بعمل آمده باشد. اگر طرفین قصد تفویض صلاحیت وسیعتری را داشتند یقیناً قادر به اظهار قصد خود بوده و آن را انجام می دادند اما طرفین چنین کاری را انجام ندادند. در اینجا هیچ گونه ابهامی وجود ندارد و موضوع از مسائل غامض تفسیری نیست.

۱۲۶- بنابراین، ایالات متحده در لایحه خود در پرونده شماره الف-۲ استدلال نکرده است که طرح ادعاهای متقابل رسمی مجاز نیست.

۱۲۷- ایران در لایحه استماع مورخ هشتم اسفند ۱۳۸۱ [۲۷ فوریه ۲۰۰۳] خود نیز معتقد است که طرفین هیچ رویه "هماهنگ، مشترک و پیوسته" ای نداشته اند زیرا:

چنانچه تک تک پرونده ها [یعنی، پرونده هایی که در آن ها خواننده ایرانی ادعای متقابلی را به ثبت رسانده است] بررسی شوند، مشاهده می شود که به آسانی می توان آن ها را از واقعیاتی که اکنون نزد دیوان مطرح است متمایز نمود و، بر اساس هیچ تفسیری، نمی توان آن ها را تثبیت کننده رویه دیوان برای قبول صلاحیت در ادعاهای متقابل رسمی تلقی کرد. این دعاوی به تشکیلاتی از خواننده مربوط می شده اند که مستقل از دولت ایران اند و/یا دعاوی ای بوده اند که در آن ها ممکن است ادعای متقابلی تقدیم شده باشد، ولی صلاحیت دیوان نسبت به دعوای اصلی در آن واحد مورد اختلاف بوده است. در موارد دیگر، خواننده ایرانی متعاقباً ادعای متقابل خود را پس گرفته است [پانوش حذف شده است].

۱۲۸- این استدلالات مجاب کننده نیست. حتی اگر صلاحیت دیوان نسبت به ادعای اصلی مورد اختلاف بوده، ایران باز هم معتقد بود که حق دارد در برابر دعاوی رسمی ادعاهای متقابل ثبت نماید. به همین نحو، این واقعیت که برخی ادعاهای متقابل بعداً پس گرفته شده اند نامربوط است، زیرا هیچ شاهد و قرینه ای در دست نیست که ادعاهای متقابل مورد بحث بر مبنای این اعتقاد که دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی صلاحیت نداشته است پس گرفته شدند.<sup>۱۰۲</sup> سرانجام اینکه، رویه خوانندگان ایرانی در ثبت ادعاهای متقابل رسمی قابل انتساب به ایران است و در نتیجه، رویه بعدی ذریبطی را در چهارچوب مفهوم ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین تشکیل می دهد. بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر می دارد که:

"ایران" یعنی دولت ایران و یا هر نوع سازمان سیاسی فرعی ایران و هر نوع موسسه، واحد و تشکیلاتی که به وسیله دولت ایران و یا سازمانهای سیاسی فرعی آن کنترل می شود.

<sup>۱۰۲</sup> در پرونده شماره ب-۲۳، ادعای متقابل بر این اساس مسترد گردید که هیچ دعوایی نزد دیوان باقی نمانده بود. بنگرید به: پانوش ۸۵ بالا. در پرونده های شماره ب-۳۱ و ب-۳۳، ادعاهای متقابل طبق موافقت نامه های حل و فصل پس گرفته شدند، بنگرید به: پانوش ۸۷ بالا، بند ۵ حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین؛ و پانوش ۸۹ بالا، ماده هفت موافقت نامه حل و فصل. ادعاهای متقابل در پرونده های شماره ب-۲۶، ب-۳۲، و ب-۷۳ بر اساس موافقت نامه های حل و فصل مختومه شدند، بنگرید به: پانوش های ۸۶، ۸۸ و ۹۰ بالا.

در پرونده شماره الف-۱۶، دیوان با عنایت به ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین، رویه بانک مرکزی ایران و بانک های ایالات متحده را در برخی مذاکرات حل و فصل موضوع سند تعهدات مورد بررسی قرار داد.<sup>۱۰۳</sup> دیوان نظر داد که چون بانک مرکزی "یک واحد دولتی ایران" است، رویه آن "قابل انتساب به ایران، به عنوان یکی از طرفین بیانیه های الجزیره است"<sup>۱۰۴</sup> خوانندگان ایرانی که در پرونده های رسمی ادعاهای متقابل تسلیم کرده بودند (یا حق خود را برای آن اقدام محفوظ نگه داشته بودند)، همگی یا تشکیلات تحت کنترل دولت ایران بودند یا ارگانهای دولت ایران: وزارت پست و تلگراف و تلفن ادعای متقابل پرونده شماره ب-۱۰۵۲۳ را طرح کرد؛ بانک ملی ایران در پرونده شماره ب-۱۰۶۲۵ حق تسلیم ادعای متقابل را برای خود محفوظ نگه داشت؛ سازمان هواپیمایی کشوری ادعای متقابل در پرونده شماره ب-۲۶ را<sup>۱۰۷</sup> طرح کرد؛ شرکت ملی صنایع مس ایران ("صنایع مس") ادعای متقابل پرونده شماره ب-۳۱ را<sup>۱۰۸</sup> اقامه نمود؛ "جمهوری اسلامی ایران" ادعای متقابل پرونده شماره ب-۳۲ را "از سوی" نیروی هوایی ایران ادعای متقابل طرح کرد (دادخواست متقابل توسط معاون حقوقی وزارت دفاع امضا شده بود)<sup>۱۰۹</sup>؛ "جمهوری اسلامی ایران" دعوای متقابل پرونده شماره ب-۳۳ را اقامه کرد (دادخواست متقابل توسط

<sup>۱۰۳</sup> سند تعهدات دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر، مورخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۱۳.

<sup>۱۰۴</sup> ایالات متحده آمریکا، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، حکم شماره ۱۰۸-الف/۱۶/۵۸۲/۵۹۱-هیئت عمومی، مورخ پنجم بهمن ۱۳۶۲ [۲۵ ژانویه ۱۹۸۴]، پانوش ۲۳، ص ۷۱.

<sup>۱۰۵</sup> پانوش ۸۵ بالا.

<sup>۱۰۶</sup> پانوش ۹۱ بالا.

<sup>۱۰۷</sup> پانوش ۸۶ بالا.

<sup>۱۰۸</sup> پانوش ۸۷ بالا. خواهان متقابل در این پرونده (صنایع مس)، تایید کرد که آن شرکت "از لحاظ بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوای "ایران" محسوب می شود" و "از آغاز در وضعیتی بوده که بر اساس تخلف آشکار یک سازمان تابعه ایالات متحده از قرارداد ارسال کالاهای خریداری شده، علیه نشنال بیورو آو استانداردز (اداره ملی استاندارد) دعوایی نزد دیوان طرح نماید." بنگرید به: نظر شرکت ملی صنایع مس ایران (صنایع مس) راجع به اعتبار ادعای متقابل علیرغم نتیجه گیری ادعای نشنال بیورو آو استانداردز در پرونده شماره ب-۳۱ علیه صنایع مس، "به ثبت رسیده در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۴ [۲۴ مه ۱۹۸۵].

<sup>۱۰۹</sup> پانوش ۸۸ بالا.



فرمانده نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران امضا شده بود)<sup>۱۱۰</sup>؛ و وزارت دفاع ادعای متقابل پرونده شماره ب-۷۳ را اقامه کرد.<sup>۱۱۱</sup>

۱۲۹- ایران همچنین استدلال می کند که ثبت ادعاهای متقابل رسمی توسط طرفین، رویه بعدی ذیربطی محسوب نمی شود، زیرا ادعاهای متقابل مزبور صرفاً به عنوان یک "استراتژی دفاعی" ثبت شدند.

۱۳۰- این استدلال مجاب کننده نیست. نخست، بعید است که هنگام تصمیم گیری راجع به وجود یا عدم وجود یک رویه بعدی طرفین مطابق ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین، قصد ذهنی طرفین مؤثر در مقام باشد. به علاوه، چنانچه ثبت دادخواست متقابل تنها یک "استراتژی دفاعی" بوده، ایران می بایست موضع صلاحیتی خود را در مورد ادعای متقابل در پرونده حاضر حفظ می کرد.

۱۳۱- بالاخره، ایران استدلال می کند که این واقعیت که طرفین ادعاهای متقابل رسمی به ثبت رسانده اند، به این معنی نیست که دیوان صلاحیت رسیدگی به این قبیل ادعاهای متقابل را دارد، زیرا مسأله صلاحیت یک دیوان بین المللی نمی تواند مسأله ای بین طرفین (inter partes) تلقی شود.<sup>۱۱۲</sup> ایران می افزاید که دیوان باید به حکم وظیفه (ex officio) یا رأساً (proprio motu) تصمیم بگیرد که آیا در پرونده ای صلاحیت دارد یا نه، حتی اگر طرفین دعوی اختلافی در مورد صلاحیت دیوان نداشته باشند.

۱۳۲- این استدلالات به اصل مطلب نمی پردازد. این درست است که دیوان بررسی می کند که آیا در پرونده ای صلاحیت دارد یا نه، حتی اگر هیچ یک از طرفین دعوی به صلاحیت ایراد نگرفته باشد. دقیقاً به این دلیل است که، در مواردی که از دیوان خواسته شود مصالحه ای بین یک خواهان خصوصی و یک دولت متعاقد را به عنوان حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین ثبت کند، دیوان بررسی می کند که آیا راجع به موضوع صلاحیت دارد یا نه.<sup>۱۱۳</sup> معهذاً چنانچه دو طرفی که دیوان را به وجود آورده اند، یعنی

<sup>۱۱۰</sup> پانوش ۸۹ بالا.

<sup>۱۱۱</sup> پانوش ۹۰ بالا.

<sup>۱۱۲</sup> بنگرید به: بند ۴۵، بالا.

<sup>۱۱۳</sup> بنگرید به: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، (پرونده شماره الف-۱)، پانوش ۲۶ بالا، ص ۱۵۲: در رابطه با موضوع فرعی اول، واقعیت بلامعارض این است که دامنه و حدود صلاحیت دیوان توسط ایران و ایالات متحده در بیانیه های الجزایر تعیین گردیده که متضمن مقررات مفصلی در مورد صلاحیت دیوان است، و در نتیجه، دیوان صلاحیت

ایران و ایالات متحده، توافق کرده باشند که دعوی را به دیوان ارجاع نمایند، در آن صورت، می توان استدلال کرد که این امر برای اعطای صلاحیت به دیوان نسبت به آن دعوی کافی است، زیرا این کار به منزله موافقت نامه ای بین المللی برای اصلاح بیانیه های الجزایر در مورد یک دعوی به خصوص خواهد بود. اما در اینجا، موضوع این نیست. در اینجا، موضوع بر سر تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است. دیوان احراز کرده است که ایران و ایالات متحده بیانیه حل و فصل دعاوی را به صورتی تفسیر کرده اند که صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی را به دیوان اعطا می کند. مطابق ماده ۳۱ (۳) (ب) عهدنامه وین، دیوان این رویه دوطرف بیانیه های الجزایر را مورد توجه قرار خواهد داد. از این رو، لازم است رویه طرفین در تعیین تفسیر صحیح بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی مورد بررسی قرار گیرد. این امر، صلاحیت را به مسأله ای بین طرفین (inter partes) تبدیل نمی کند.

۱۳۳- با توجه به مراتب فوق، دیوان نظر می دهد که یک رویه بعدی طرفین وجود دارد که حاکی از احراز تفاهم مشترک راجع به تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است که صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی را به دیوان می دهد.

۵- معنی حاصل از اعمال ماده ۳۱ عهدنامه وین

۱۳۴- همانطور که در بالا ملاحظه شد، بررسی معنی عادی عبارات به کار رفته در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، سیاق عبارت آن بند، و بررسی موضوع و هدف آن، به نتیجه ای قطعی در مورد صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی نمی انجامد. اما رویه بعدی طرفین به روشنی مؤید این تفسیر از بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است که صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی را به دیوان می دهد. دیوان این عامل را تعیین کننده می داند.

---

رسیدگی به هیچ موضوعی را که طی این بیانیه ها برای دیوان پیش بینی نشده است ندارد. علیهذا، چنانچه از دیوان تقاضا شود که حکمی بر اساس توافق طرفین صادر کند، دیوان مسأله صلاحیت خود را به نحوی که لازم بداند، مورد رسیدگی قرار می دهد.

۱۳۵- در نتیجه، دیوان طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل را دارد. دیوان با عنایت به یافته هایش در بالا، استدلال ایران بر اساس تفسیر مضیق را رد می کند.<sup>۱۱۴</sup> در هر حال، بعید است که اصل تفسیر مضیق این روزها نقشی در تفسیر معاهدات داشته باشد.<sup>۱۱۵</sup>

### ۳- بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال

۱۳۶- با توجه به تصمیم دیوان مبنی بر اینکه طبق بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، نسبت به ادعاهای متقابل صلاحیت دارد، نیازی به بررسی این موضوع نیست که آیا بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنستیرال مبنای مستقلی برای صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی ارائه می کنند یا نه.<sup>۱۱۶</sup>

<sup>۱۱۴</sup> ایران استدلال می کند که اصل پذیرفته شده ای وجود دارد حاکی از اینکه مقررات راجع به اعطای صلاحیت باید به صورت مضیق تفسیر شود. در این رابطه، ایران استناد می کند به: ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-ب-۲۴-۱۰۶، پانوش ۲۴ بالا، ص ۹۹، که در آن دیوان اعلام کرد:

این یک اصل کاملاً پذیرفته شده در حقوق بین الملل است که مقرراتی که به یک هیئت داوری تفویض صلاحیت می کند باید به نحو مضیق تفسیر شود. مسأله صلاحیت دیوان داوری در رسیدگی به ادعاهای این پرونده باید بر مبنای این اصل تعیین شود.

با همین مضمون، همچنین بنگرید به: لیلیان بردین گریم و جمهوری اسلامی ایران، پانوش ۲۳ بالا، ص ۸۰؛ آلكساندر لاینز لیانوسوف و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۸۳-۱۰۴ مورخ ۳۰ دی ۱۳۶۲ [۲۰ ژانویه ۱۹۸۴]، مندرج در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۵، ص ۹۰، ص ۹۳؛ گمرک ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۱-ب-۱۶-۱۰۵، پانوش ۲۴ بالا، ص ۹۵. شعبه یک به هیچ مرجعی در تایید این نظر اشاره نکرده است.

<sup>۱۱۵</sup> دیوان تردید ابرازی در تصمیم خود در پرونده زیر را تکرار می کند: ایالات متحده آمریکا، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، و دیگران، تصمیم شماره ۱۳۰-الف-۲۸-هیئت عمومی، پانوش ۲۴ بالا، ص ۶۷ ("قاعده تفسیر مضیق، در حدی که فرضاً، امروزه نقشی در تفسیر معاهدات داشته باشد..."). بنگرید به: مراجع نقل شده در پانوش ۱۷ آن تصمیم. همچنین، بنگرید به:

Brownlie, *Principles of International Law* (6<sup>th</sup> ed.), Oxford University Press, 2003, at 606

("به عنوان یک اصل کلی تفسیر، این [یعنی، اصل تفسیر مضیق] مصادره به مطلوب است و نباید اجازه داده شود که روش تفسیر تحت الفظی را تحت الشعاع قرار دهد: در سالهای اخیر، دیوان ها میدان کمتری به این اصل داده اند"). به نظر دیوان، اصل تفسیر مضیق در مورد مقررات اعطا کننده صلاحیت تنها نمونه ای از کاربرد اصل تفسیر مضیق است. دیوان بر این نظر نیست که شیوه متخذه توسط شعبه یک در احکام اولیه خود که مورد استناد ایران است (بنگرید به: پانوش ۱۱۴ بالا) باید امروزه دنبال شود.

ب- ادعاها و ادعاهای متقابل رسمی باید در ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]  
پابرجا بوده باشند

۱۳۷- با آنکه در بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، الزام صریحی راجع به پابرجا بودن ادعاهای رسمی، آنطور که در مورد دعاوی اشخاص در بند ۱ ماده دو آمده، به چشم نمی خورد، با اینحال وجود آن الزام از ماده یک بیانیه حل و فصل دعاوی قابل استنباط است. ماده یک در بخش ذیربط مقرر می دارد:

ایران و ایالات متحده ادعاهای مشروحه در ماده ۲ را از طریق توافق بین طرفین مستقیم دعوا حل و فصل خواهند نمود. هر یک از ادعاهایی که ظرف شش ماه از تاریخ اجرای این بیانیه [۲۹ دی ۱۳۵۹ / ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] حل و فصل نشود، طبق شرایط مندرج در این بیانیه به حکمیت شخص ثالث ارجاع خواهد گردید.<sup>۱۱۷</sup>

۱۳۸- بنابر این، در ماده یک پیش بینی شده است که ادعاهای اقامه شده طبق ماده دو، از جمله هر ادعای متقابل رسمی مطروح طبق بند ۲ ماده دو، در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، یعنی تاریخ اجرای بیانیه حل و فصل دعاوی، از پیش وجود داشته اند.

ج- ادعاهای متقابل رسمی باید از همان ترتیبات قراردادی منشأ  
ادعاها[ی اصلی] ناشی شده باشند

۱۳۹- دیوان مقرر می دارد که صلاحیت وی نسبت به ادعاهای متقابل، محدود به ادعاهای متقابلی است که از ترتیبات قراردادی تشکیل دهنده موضوع دعوای اصلی ناشی شده باشند.<sup>۱۱۸</sup>

<sup>۱۱۶</sup> دیوان پیش از این نظراتی راجع به بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال ابراز کرده است: بنگرید به: بندهای ۱۰۰-۹۱، بالا. با توجه با این اظهار نظرها، بعید به نظر می رسد که بند ۳ ماده ۱۹ قواعد آنسیترال بتواند مبنایی برای صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی محسوب شود.

<sup>۱۱۷</sup> تأکید افزوده شده است.

<sup>۱۱۸</sup> همانطور که پیش از این ملاحظه شد (بنگرید به: بند ۵۲ بالا)، هر دو طرف توافق دارند که، چنانچه دیوان نسبت به ادعاهای متقابل رسمی صلاحیت داشته باشد، در آن صورت، صلاحیت مزبور محدود به ادعاهای متقابلی است که از ترتیبات قراردادی تشکیل دهنده موضوع ادعای اصلی ناشی شده باشند.

## د- ادعای متقابل در پرونده حاضر

۱۴۰- ایران همچنین اظهار می دارد که دیوان فاقد صلاحیت رسیدگی به ادعای متقابل در پرونده حاضر است. در این رابطه، ایران معتقد است که ایالات متحده ثابت نکرده است که ادعای متقابل در ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده و نیز این که ادعای متقابل از همان قراردادهای موضوع ادعاهای ایران در پرونده شماره ب-۱ ناشی نشده است. ایران همچنین استدلال می کند که ادعای متقابل قابل طرح نیست.

۱۴۱- دیوان مطابق اختیارات خود طبق بند ۴ ماده ۲۱ قواعد دیوان، تصمیم می گیرد که این موضوعات را که آیا نسبت به ادعای متقابل در پرونده حاضر صلاحیت دارد یا نه، و آیا ادعای متقابل قابل طرح هست یا نه، به ماهیت دعوی منضم کند. با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، دیوان نیازی ندارد که هم اکنون تصمیم بگیرد آیا صلاحیت دیوان نسبت به ادعای متقابل محدود به تهاوتر ادعا خواهد بود یا نه: آن موضوع نیز به ماهیت دعوی منضم می شود.

## هفت- قرار

۱۴۲- با توجه به مراتب پیشگفته،

## دیوان به شرح زیر تصمیم می گیرد:

الف- دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل رسمی را دارد، مشروط بر اینکه در ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده و از همان قرارداد(ها)ی که موضوع ادعا(ها)ی اصلی را تشکیل می دهند، ناشی شده باشند.

ب- سایر موضوعات مطروح طی جلسات استماع روزهای ۳۱ شهریور تا دوم مهر ۱۳۸۲ [۲۲ تا ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳] -- یعنی اینکه، آیا دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعای متقابل مطروح در پرونده حاضر را دارد، و آیا ادعای متقابل قابل طرح است، و آیا در صورت داشتن صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل، صلاحیت دیوان محدود به تهاوتر است، یا خیر، -- به ماهیت دعوی منضم می شوند.

ج- به منظور تعیین برنامه تبادل لوایح بعدی در پرونده حاضر، به زودی دستور جداگانه ای صادر خواهد شد.

لاہ، بہ تاریخ نوزدہم شہریور ماہ ۱۳۸۳

*Wynant & Associates*

کریستوف اسکویشفسکی

رئیس دیوان

بہ نام خدا

*Neel Kroms*  
بنگت برومس

*JAR*  
گایانو آرانجو - روبیس

*Asdallah Nuri*  
اسدالہ نوری

موافق با بخشی،  
مخالف با بخشی دیگر.

بہ نام خدا

*George H. Aldred*  
جورج اچ. آلدریج

*Korsh Hosain*  
کور ش حسین عاملی

نظر موافق با بخشی و مخالف با بخشی دیگر.  
نظر جدا گانه

بہ نام خدا

*Charles D. Brown*  
چارلز ان. براونر

*Mohsen Aghasini*  
محسن آقاسینی

*Gerrit Kerk Mck Dandl*  
گبریل کرک مک دانلد

مخالف با این یافته  
حکم کہ دیوان صلاحیت  
رسیدگی بہ دعاوی متقابل  
رسمی را دارد.